

«همانها که مترصد شمایند» انتظار می‌کشند که چه بر سر شما می‌آید «پس اگر از جانب خداوند به شما فتوحی برسد» پیروزی و غنیمه «می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم» در دین و جهاد بنابراین سهمی از غنیمه حق ما است «و اگر کافران نصیبی برند» از پیروشدن بر شما این منافقان به کافران «می‌گویند: مگر ما بر شما تسلط نداشتیم» و این امکان برای ما موجود نبود که شما را بکشیم و اسیر نمائیم پس با شما بودیم «و آیا شما را از ضرر مسلمانان باز نداشتیم» اینکه بر شما پیروز شوند - به فریب‌دادنشان و رساندن اخبار مسلمانان به شما، ما بر شما منت داریم - خداوند فرمود: «پس خداوند میان شما روز قیامت داوری می‌کند» به اینکه شما را به بهشت و آنان را به دوزخ وارد می‌کند «و خداوند هرگز برای کافران بر [زبان] مؤمنان راه تسلطی قرار نداده است» راهی به سوی استنصال مسلمان (۱۴۱) «منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند» به ظاهر نمودن خلاف کفری که در باطن دارند، بدین وسیله احکام دنیوی کفر از خود دفع می‌کنند. «و حال آنکه خداوند به آنان نیرنگ می‌زند» آنان را بر نیرنگشان کیفر می‌دهد، در دنیا به سبب آگاه نمودن خداوند پیامبرش را بر آنچه پنهان داشته‌اند رسوا می‌شوند و در آخرت کیفر می‌بینند «و چون منافقان بسوی نماز برخیزند [با مؤمنان] با کسالت برمی‌خیزند و با مردم ریاء می‌کنند» به وسیله خواندن نمازشان «و یاد نمی‌کنند الله را جز اندکی» نماز را با ریاء می‌خوانند. (۱۴۲) «در میان این و آن» کفر و ایمان «سرگشته‌اند، نه بسوی اینان و نه بسوی آنان، و هرکس را که

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ﴿١٤١﴾
 إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ﴿١٤٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ يُجْعَلُوا اللَّهُ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا ﴿١٤٤﴾ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾
 إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٤٦﴾ مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ﴿١٤٧﴾

خدا بیراه بگذارد، برای او هیچ راهی نیایی» بسوی هدایت. (۱۴۳) «ای مؤمنان! کافران را دوست نگیرید بجای مؤمنان، آیا می‌خواهید برای خداوند بر خویشتن الزامی آشکار قرار دهید» برهان آشکاری بر نفاق خودتان. (۱۴۴) «بی‌گمان منافقان در طبقه پائین تر آتش [جهنم] جای دارند و برای آنان یآوری نیایی» مانع از عذاب باشد. (۱۴۵) «مگر آنانکه توبه کرده‌اند» از نفاق «و درستکاری کرده و به خداوند متمسک شده‌اند و دینشان را برای خداوند خالص ساخته‌اند» از ریاء «که اینان با مؤمنانند» در آنچه به آنها عطا می‌شود «و زودا که خداوند به مؤمنان پاداشی بزرگ بدهد» در آخرت و آن بهشت است. (۱۴۶) «اگر سپاس گوئید» نعمتش را «و ایمان آرید» به او «خداوند را با عذاب شما کاری نیست و خداوند قدرشناس است» برای کردار امتان به دادن پاداش «دانا است» به خلقش (۱۴۷).
 لغت آیه ۱۴۱ - يتربصون: انتظار می‌کشند. الم نستحوذ: مگر مسلط نبودیم.
 آیه ۱۴۳ - مذذبين: مترده و سرگشته‌اند.
 آیه ۱۴۵ - الدرك الأسفل: طبقه پائین.

«خداوند بانگ برداشتن به بد زبانی را دوست ندارد [از

کسی] مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد» او را به بد زبانی عذاب نمی دهد بدینگونه که کار زشت ستم ستمگر را خبر دهد و بر او دعا کند «و خداوند شنوای داناست» شنوای گفتار و دانای کار است. (۱۴۸) «اگر کار نیکی را آشکار کنی یا پنهانش داری، یا از بدی ای عفو کنی، براسی خدا عفوکننده است از بنگانش و تواناست» بر انتقام گرفتن. (۱۴۹) «کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می ورزند و می خواهند میان خدا و پیامبرانش جدائی اندازند» به اینکه به خدا ایمان آورند و به پیامبران کفر ورزند (و می گویند: به بعضی [از پیامبران] ایمان داریم و بعضی را انکار می کنیم و می خواهند میان این دو [کفر و ایمان] راهی برای خود اختیار کنند) راهی که بر آن بروند. (۱۵۰) «آنان به حق کافرند» حقاً مضمون آن جمله قبلی را تأکید می کند. «و ما برای کافران عذابی خفت بار آماده کرده ایم» عذابی خوارکننده و آن عذاب آتش است. (۱۵۱) «و کسانی که به خدا و پیامبرانش [همه] ایمان آورده و میان هیچکدام از آنان فرق نمی گذارند، خداوند به زودی پاداششان را خواهد داد» ثواب اعمالشان «و خداوند آمرزنده مهربان است» دوستانش را آمرزش و اهل طاعتش را مهربان است. (۱۵۲) «اهل کتاب [ای محمد] از تو می خواهند که یکباره کتابی از آسمان بر ایشان نازل کنی» چنانکه بر موسی نازل شد و این سؤال را برای آزار رساندن به تو مطرح می کنند، پس اگر این سؤال را بزرگ می دانی «از موسی بزرگ تر از این را خواستند و» پدرانشان «گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان بده پس صاعقه آنان را فرو گرفت به سزای ظلمشان» آتش از آسمان

بر آنان فرود آمد و هلاکشان ساخت به کیفر سؤال آزاددهنده و ظلمشان «سپس گوساله را به پرستش گرفتند بعد از آنکه معجزات» دلیل بر وحدانیت «برای آنان آمد پس از آن هم درگذشتیم» نابودشان نکردیم «و به موسی سلطانی روشن عطا کردیم» تسلطی ظاهر و آشکار بر آنها بگونه ای که بر آنان امر می کرد خودشان را بعنوان توبه بکشند، امر او را اطاعت می کردند. (۱۵۳)

«و کوه طور را برای گرفتن پیمانشان» برای گرفتن پیمان بر آنها تا بترسند و قبولش کنند «بالای سرشان برافراشتیم، و به آنان گفتیم» در حالی که کوه سایه بر آنها انداخته بود «سجده کنان از در» دروازه شهر بیت المقدس «در آید، و به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز نکنید» به شکار کردن ماهیان، و از آنان پیمانی محکم گرفتیم بر آن و پیمان را شکستند. (۱۵۴)

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ
اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴿١٤٨﴾ إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفَوْهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ
سُوِّ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ
وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ
أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ
يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا رَحِيمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْأَلُكَ
أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا
مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ
الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ
الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَإِنَّا لَمُوسَىٰ سُلْطَنًا مُّبِينًا ﴿١٥٣﴾
وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا
وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿١٥٤﴾

(پس به سزای پیمان شکنی شان) یعنی آنان را لعنت کردیم به سبب پیمان شکنی شان (و انکارشان نسبت به آیات خدا و کشتار ناحق آنان از انبیا و گفتارشان) به پیغمبر (ﷺ) (دلهای مان در پرده است) گفتار تو را درک نمی کنند (بلکه خداوند به سبب کفرشان بر [دلهایشان] مهر نهاده و عجز و اندرزی را درک نمی کنند و در نتیجه جز شماری اندک ایمان نمی آورند) از جمله آنها است عبدالله بن سلام و یارانش (۱۵۵) (و به سبب کفرشان) دوم بار به عیسی (علیه السلام) (و سخنشان که به مریم بهتان بزرگی زدند) به گونه ای که به زنا متهمش کردند (۱۵۶) (و به سبب گفته شان [افتخارکنان] که ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم) در گمان خودشان یعنی به مجموع این ها عذابشان دادیم، و خداوند آنان را تکذیب می کند در کشتنش می فرماید: (و حال آنکه نه او را کشتند و نه بر دار کردند ولیکن امر بر آنان مشتبه شد) یعنی مقتول و مصلوب رفیق خودشان بوده خداوند شبه عیسی را بر وی افکند گمان کردند که اوست (و بی گمان کسانی که درباره عیسی اختلاف کردند از حال او در شکند) از قتل او جایی که بعضی از آنها گفتند وقتی مقتول را دیدند: چهره، چهره عیسی است اما جسد، جسد او نیست پس او نیست. دیگران گفتند: خود اوست (و هیچ علمی بدان [به قتلش] ندارند، فقط از حدس و گمان پیروی می کنند و او را به یقین نکشته اند) (۱۵۷) (بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد) بالا بردن عیسی (علیه السلام) به آسمان در سوره آل عمران آیه ۵۵ گذشت اگر در این باره کسی خواهان تحقیق باشد، در تفسیر

فَمَا نَقِضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرِهِمْ بَيَّانَتِ اللَّهُ وَقَالِهِمْ الْأَنْبِيَاءُ
 بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ
 فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٥٥﴾ وَيُكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ
 بُهْتَنًا عَظِيمًا ﴿١٥٦﴾ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
 رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ
 اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْ هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا أَتْبَاعَ الظَّنِّ
 وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ﴿١٥٧﴾ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
 ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ
 الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِدًا ﴿١٥٩﴾ فَيُظَاهِرُ مِنْ الَّذِينَ هَادُوا
 حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَتِ أُحْلَتَ لَهُمْ وَبِصَدِّ هُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
 كَثِيرًا ﴿١٦٠﴾ وَأَخَذَهُمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ
 بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦١﴾ لَنْ كُنَّ
 الرِّسَخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا
 أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
 وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿١٦٢﴾

قاسمی ذیل این آیه ۶۷ صفحه سخن رفته است (و خدا غالب و حکیم است) در ملکش غالب و در صنعتش حکیم است. (۱۵۸) (و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می آورد) هنگامی که فرشته مرگ را عیناً می بیند، پس ایمانش به او نفعی نرساند. یا پیش از مرگ عیسی هنگامی در قرب ساعت نازل می شود چنانکه در حدیثی وارد شده است. (و روز قیامت او) یعنی عیسی (علیه السلام) (بر آنان گواه است) بر آنچه انجام داده اند وقتی مبعوث شد. (۱۵۹)

(پس به سزای ستمی که از یهودیان سر زد، چیزهای پاکیزه ای را که بر ایشان حلال بود، بر آنها حرام کردیم و [نیز] به [سزای] بازداشتن بسیاری [از مردم] از راه خدا) (۱۶۰) آنچه بر آنها حرام شده در آیه ۱۴۶ سوره انعام است. (و [نیز] به [سزای] آنکه آنان اموال مردم را به ناحق [به] رشوه در حکم] می خوردند و برای کافران شان عذابی دردناک آماده ساخته ایم) (۱۶۱) (ولی در میان آنان راسخان در علم) مانند عبدالله بن سلام (و مؤمنان) مهاجر و انصار (که به آنچه به تو فرستاده شده و آنچه پیش از تو [از کتابها] فرو فرستاده شده است ایمان دارند و بویژه بر پادارندگان نماز و پرداخت کنندگان زکات و مؤمنان به خدا و روز قیامت، زودا که به اینان پاداشی بزرگ بدهیم) و آن بهشت است. (۱۶۲)

تیز وحی فرستادیم و نیز به سوی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق) پسران او (و یعقوب) پسر اسحاق. (و نوادگان [او] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان) و به پدرش (داود زیور دادیم) (۱۶۳) (و رسولانی [فرستادیم] که پیش از این داستان آنان را بر تو باز گفتیم و رسولانی که حکایت آنان را بر تو باز نگفته‌ایم) روایت است که خداوند بزرگ هشت هزار پیغمبر را روانه کرده است، چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر مردم، شیخ در سوره غافر این را گفته است (و خداوند با موسی [بی میانجی] سخن گفت) (۱۶۴) (رسولانی مؤده آور) به پادشاه مؤمن (و بیم دهند) به کیفر کافر. آنان را فرستادیم (تا برای مردم پس از [ارسال] رسولان بر خداوند حجتی [در میان] نباشد) بگویند: پروردگارا چرا پیامبرانی به سوی ما نفرستادی تا از آیات پیروی نمائیم و از مؤمنان باشیم، پس پیامبران روانه کردیم تا عذرشان نماند (و خداوند پیرومند فرزانه است) (۱۶۵) هنگامی که درباره نبوت رسول الله (ﷺ) از یهود سؤال کردند انکارش نمود آیه نازل شد (لکن خدا [به حقیقت] آنچه بر تو نازل کرده است) از قرآن معجز. (گواهی می‌دهد و آن را به علم خویش نازل کرده است) یا و علم او در آن است (و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند و کافی است که خدا گواه باشد) (۱۶۶).

(هر آینه کسانی که کافر شدند [به الله] و از راه خدا [مردم را] بازداشتند) یهود به وسیله کتمان نمودن نعت پیغمبر (ﷺ) مردم را از راه خدا باز داشتند (بی تردید به گمراهی دور و درازی [از حق] افتاده‌اند) (۱۶۷) (هر آینه کسانی که کفر ورزیدند) به الله (و

ظلم کردند) پیامبرش را به کتمان و سفش (خداوند بر آن نیست که آنان را بیمارزد و به راهی هدایت کند) (۱۶۸) (مگر راه جهنم) راهی که به آن منتهی شود (که جاودانه تا ابد در آن می‌مانند و این امر بر خدا آسان است) (۱۶۹) (ای مردم این پیامبر، حق و حقیقت را از جانب پروردگارتان برای شما آورده است) ای اهل مکه محمد حق را آورده (پس ایمان بیاورید تا [آن ایمان] برای شما بهتر باشد) از حالی که در آن هستید (و اگر [به محمد] کافر شوید آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست) از نظر ملکیت و آفرینش و عبدیت کفر شما به او زیان نرساند (و خدا دانای حکیم است) (۱۷۰)

لفت آیه ۱۵۷ - ضلوه: به دار آویختندش.

آیه ۱۶۴ - سخت - خاصه - دلیل.

آیه ۱۷۲ - آن یستکف: ابا ندارد.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ
وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ
وَمَا آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ۗ وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ
مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۗ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى
تَكْلِيمًا ۗ رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ
لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
ۗ لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ ۗ أَنْزَلْنَاهُ فِي عِلْمِهِ
وَالْمَلَكِ مَكَّةَ شَاهِدُونَ ۗ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ۗ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا
ۗ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا
لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ۗ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۗ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ
الرُّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ ۗ وَإِنْ تَكْفُرُوا
فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۗ

«ای اهل کتاب: [انجیل] در دین خود غُلُو نکنید» غلُو: افراط و درگذشتن از حد است «و بر الله جز حق را نگوئید» پاکش دارید از شرک و فرزند «جز این نیست که عیسی بن مریم پیامبر خداست و کلمه اوست که بسوی مریم افکنده و روحی از جانب الله است» یعنی صاحب روحی است از جانب خدا - نسبت دادن روح به الله بخاطر شرافت اوست و بدان گونه نیست که گمان می برید پسر خدا یا خدائی همراه خدا، یا سوم از سه خدا باشد، زیرا صاحب روح مرکب است و خدا از ترکیب پاک است و از نسبت ترکیب به او منزّه است «پس به خداوند و پیامبران ایمان بیاورید و نگوئید: معبودان سه اند» الله و عیسی و مادرش «باز ایستید» از این عقیده باطل «تا [آن] برایتان بهتر باشد» و آن توحید است «جز این نیست که خدا معبود یگانه است، از آنکه فرزندی داشته باشد پاک [و منزّه] است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او است» از جهت خلق و مالکیت و عبدیت و ملکیت منافی بود با داشتن پسر، «و خداوند گواهی و کارسازی را کافی است» (۱۷۱) بر آن. «مسیح» که به گمان شما خداست «هرگز ابا ندارد از این که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب ابا می ورزند» از اینکه بنده خدا باشند - نام آوردن فرشتگان از بهترین استطراد است، برای کسانی گمان می کنند که خدایانند یا دختران خدا هستند، چنانچه به آیه قبلی رد نصرانیانی که این گمان را داشتند مقصود خطاب بود «و هرکس از بندگی اش ابا داشته باشد و کبر ورزد، آنان را، همگی بسوی خود برخواهد انگیخت» در آخرت. (۱۷۲)

يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِى دِيْنِكُمْ وَلَا تَقُولُوْا
عَلٰى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُوْلٌ
اللّٰهِ وَكَلِمَتُهُ اَنْزَلْنَاهَا اِلَى مَرْيَمَ وَرُوْحٌ مِّنْهُ فَمَاتِمُوْا بِاللّٰهِ
وَرُسُلِهِۦ وَلَا تَقُولُوْا ثَلٰثَةٌ اُنْتَهُوْا خَيْرًا لَّكُمْ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ
وَاحِدٌ سُبْحٰنَهُ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ لَّهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ
وَمَا فِى الْاَرْضِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِىْلًا ﴿١٧١﴾ لَنْ يَّسْتَنْكِفَ
الْمَسِيْحُ اَنْ يَّكُوْنَ عَبْدًا لِلّٰهِ وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ
وَمَنْ يَّسْتَنْكِفْ عَنِ عِبَادَتِيْهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ
اِلَيْهِ جَمِيْعًا ﴿١٧٢﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
فَيُوقِفُهُمْ اُجُوْرُهُمْ وَيَزِيْدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِۦ وَاَمَّا الَّذِيْنَ
اَسْتَنْكَفُوْا وَاَسْتَكْبَرُوْا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا وَلَا
يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وٰلِيًا وَلَا نَصِيْرًا ﴿١٧٣﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ
قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهٰنٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ نُوْرًا مُّبِيْنًا ﴿١٧٤﴾
فَاَمَّا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا بِاللّٰهِ وَاَعْتَصَمُوْا بِهِۦ فَسَيُدْخِلُهُمْ
فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيْهِمْ اِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ﴿١٧٥﴾

«اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، پاداششان [ثواب اعمالشان] را به تمام و کمال می دهد و از فضل خویش به ایشان افزونترین بخشد» آنچه که چشمی آن را ندیده و گوشی آن را نشنیده و به قلب کسی در نیامده است «و اما کسانی که استنکاف و استکبار ورزیده اند، [از عبادتش] به عذابی دردناک دچارشان می سازد» و آن عذاب آتش است «و در برابر خداوند برای خود هیچ یاری» که از طرف او نفعی رسد «و یآوری نمی یابد» او را از عذاب باز دارد. (۱۷۳) «ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است» بر شما و آن پیغمبر (ﷺ) است «و ما بسوی شما نوری تابناک نازل کردیم» و آن قرآن است (۱۷۴) «اما کسانی که به الله ایمان آوردند و به او چنگ زدند پس به زودی آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش آورد و ایشان را بسوی خود به راهی راست هدایت کند» (۱۷۵)

«از تو فتوی می طلبند» درباره کلاله (بگو: خداوند درباره کلاله چنین فتوی می دهد اگر مردی هلاک شود) بمیرد (و فرزندی نداشته باشد) و پدر نداشت این کلاله است (و خواهری داشته باشد نصف ترکه از آن اوست) خواهر پدر مادری یا پدری (و اگر آن خواهر بمیرد) اگر فرزندی نداشته باشد [برادرش تمام ترکه را] از او ارث می برد) اگر فرزند مذکر داشت برادر حجب میشود، اگر فرزند مؤنث داشت، برادر آنچه از نصیب دختر بماند ارث می برد، و اگر خواهر یا برادر از مادر باشد سهمش ۱/۲ است چنانکه در اول سوره گذشت (اما اگر [خواهران] دو نفر باشند) یا بیشتر. زیرا این آیه درباره جابر نازل شد که مرد و چند خواهر داشت (دو سوم ترکه برادر از آن آنان است و اگر ورثه مردان و زنانی برادر و خواهر باشند آنگاه مرد همانند دو زن را خواهد داشت خداوند [شرایع خود را] برای شما روشن می سازد تا گمراه نشوید. و خداوند به همه چیز داناست) از جمله به میراث (۱۷۶) شیخان مسلم و بخاری از براه روایت کرده اند که این آخرین آیه ای است درباره میراث نازل شده است.

سوره مائده در مدینه نازل شده و آیه هایش ۱۲۰ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بنام خداوند بخشنده مهربان

«ای مؤمنان به عقود وفا کنید» پیمانهای محکمی که بین شما و خداوند و مردم است (بر شما چهارپایان از قسم انعام حلال گردیده) شتر و گاو و گوسفند و بز انعام نام دارند پس از ذبح، خوردن گوشتشان حلال است (جز آنچه حکمش بر شما خوانده خواهد شد) در آیه ۳ همین سوره: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ» و حرام بودنش بخاطر نقصی است که بر آنها عارض شود، و جز آن. (در حالی که نباید شکار را در حال احرام حلال بشمارید خداوند هر حکمی بخواهد مقرر می دارد) (۱) از حلال و جز آن، اعتراضی بر او نیست (ای مؤمنان شعائر الله را هتک نکنید)

جمع شعیره است عبارت است از هر چیزی که به مثابه شعار و نشانه قرار داده شده یعنی شعائر دین را به شکار در وقت احرام هتک نکنید. (و هتک حرمت نکنید ماه حرام را) با جنگیدن در آن، (ماههای چهارگانه حرام عبارت از: ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و رجب) (و نه هدی را) انعامی که به حرم هدیه میشود، به تعرض به آن، (و نه) هتک حرمت کنید، (آنچه را که در گردن آن قلاده می اندازند) جمع قلاده است که از پوست درخت حرم می سازند و به گردن حیوان می اندازند تا در امان باشند، به آن و به صاحبانش تعرض نشود. (و نه) هتک حرمت (تصدکنندگان بیت الحرام را) به جنگ با آنان (که فضل و خوشنودی پروردگار خویش را می طلبند) منظور منافقان است که رزق و روزی را بوسیله تجارت و خشنودی خدا را به قصد بیت الحرام به زعم فاسد خود می طلبند تا حائلی باشد در بین آنان و عقوبت دنیا، و این حکم به آیه سوره براءة منسوخ می باشد (و چون از احرام خود بیرون آمدید پس شکار کنید) امر اباحه است (و البته کینه توزی سخت گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند، نباید شما را به تعدی و دارد) به قتل و جز آن (و در پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید) به انجام دادن آنچه به شما امر شده است و به ترک آنچه خدا شما را از آن نهی فرموده (و با یکدیگر بر اثم و عدوان همکاری نکنید) به تجاوز از حدود خداوند (و از خدا پروا دارید) از عقابش بترسید به اینکه اطاعتش کنید. (که خداوند سخت کیفر است) برای کسی که مخالفتش کند. (۲)

لغت آیه ۲- خَلَلْتُمْ: از احرام بیرون آمدید. - شَتَّانٌ: بغض - کینه.

تواعد آیه ۱- الّا ما تلی: استثناء منقطع است و درست است استثنای متصل باشد.

آیه ۱- غیر محلی: غیر منصوب است بعنوان حال از ضمیر لکم یعنی حلال است برای شما در حالی که در احرام نباشید.

يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمْرٌ وَأَهْلَكَ
لَيْسَ لَهُ وُلْدٌ وَلَا أُوَاحِدٌ فَذَلِكَ نَصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا
إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وُلْدٌ فَإِنْ كَانَتْ أَثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ
وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثِيَيْنِ
بَيِّنٌ لِّلَّهِ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٦﴾

سُورَةُ التَّائِبَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَيْمَةٌ
الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا بَتَلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مَحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنْ لَلَّهِ
يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ﴿١﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يُحِلُّوا شَعْبِيرَ اللَّهِ
وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدَى وَلَا الْقَلْبَيْدَ وَلَا ءَامِينَ الْبَيْتِ
الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا
وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا
عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢﴾

«بر شما حرام شده است مردار» یعنی خوردنش (و خون ریخته) چنانکه در سوره انعام است «و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش بر آن برده باشند» بدینگونه که بر نام غیر خدا ذبح شود «و آنچه به خفه کردن مرده باشد و آنچه به ضربه سنگ و غیره مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده باشد و آنچه به شاخ زدن حیوان دیگری مرده باشد و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه» از این پنج نوع آخر را دریابید که هنوز نمرده است «ذبح کرده باشید» که حلال است «و آنچه برای نضب ذبح شده است» جمع نصاب است یعنی بتان. «و اینکه شناخت قسمت و نصیب خود را به تیرهای از لام طلب کنید» از لام جمع زُكْم به فتح و ضم زاء و فتح لام تیر کوچک بدون پر و پیکان است و هفت تکه بوده نزد خدمتگزار کعبه بوده و بر آنها نشانه‌های خوب و بد نوشته شده اگر به آنها امر می‌نمود آن کار را می‌کردند و اگر نهی می‌نمود نمی‌کردند «اینها همه فسق‌اند» خارج از طاعت خدا. و در روز عرفه سال حجة الوداع نازل شد: «امروز کافران از دین شما ناامید گردیده‌اند» که شما از آن برگزیدید، بعد از طمع و آرزوی‌شان به آن. چون قدرت و نیروی دین را دیدند «از آنان ترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم» احکام و فرایض را پس از آن حکم حلال و حرام نازل نشده است «و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم» بوسیلهٔ اکمال آن و قولی می‌گوید به داخل شدن به مکه در امنیت «و دین اسلام را برای شما پسندیدم و هرکس در مخصوصه‌ای ناچار شود به خوردن آنچه حرام است پس آن را خورد بی آنکه به گناه متمایل باشد پس خداوند بی تردید آمرزنده مهربان است» آن را برایش مباح می‌کند برخلاف کسی که مایل به گناه است و انجامش می‌دهد مانند قاطع الطریق و ستمگر پس خوردنش برای او حلال نیست. (۳) «از تو می‌پرسند» ای محمد «چه چیز از خوراکیها» برایشان حلال شده است، بگو: برای شما همه

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْفُوذَةُ وَالْمُتْرَدَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْوَاجِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ بَيَّسَ اللَّهُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضَيْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْصَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲﴾

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَّ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَنْقُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۴﴾ الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَلِّفِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿۵﴾

پاکیزه‌های [یا لذت] حلال گردیده و [شکار] آنچه دست‌آموز کرده باشید از حیوانات شکاری) از سگهای شکاری و درندگان و پرندگان (که با آنچه خدا به شما آموخته است) از آداب شکار، آنها را دست‌آموزی کنید پس از آنچه برای شما نگه داشته‌اند بخورید اگرچه آن را کشته باشند به شرطی که حیوان شکاری از آن نخورده باشد، بخلاف شکار حیوان شکاری‌ای که آموزش ندیده باشد، شکارش حلال نیست. و علامت آموزش دیده آن است که رها شود هرگاه ره‌ایش کردی و آرام گیرد هرگاه از دویدن منعش کردی و شکار نگه دارد و از آن نخورد و کمترین نشانه‌ای که دلیل بر آموزشش باشد سه بار است پس اگر از شکار خورد پس آن شکاری نیست که برای صاحبش نگهش داشته باشد پس خوردنش حلال نیست چنانچه در حدیث مسلم و بخاری است و در آن حدیث است که در شکار تیراندازی هنگامی که تیر را رها می‌کنی نام خدا بر آن ذکر شود، «و نام خدا را بر آن ببرید» هنگام رهاکردنش «و از خداوند پروا کنید که الله زود حساب‌کننده است» (۴) «امروز چیزهای پاکیزه [یا لذت] برای شما حلال شده و طعام اهل کتاب» یعنی ذبائح یهود و نصاری. «برای شما حلال است و طعام شما برای آنان حلال است و ازدواج با زنان عقیقه مؤمن و زنان پاکدامن [آزاد] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده» برای شما ازدواجشان حلال است «به شرط این که مهرهای آنان را به آنان بپردازید و عفت جوینده باشید نه شهوت‌راناان به زنا آشکار و نه آنکه زنان را پنهانی دوست خویش بگیرند» پنهانی وارد زنا شوند «و هرکس به ایمان کفر ورزد [مرد گردد] قطعاً عمل وی تباه شده است» عمل صالحی که قبلاً داشته اعتباری ندارد و پاداشی بر آن نیست «و او در آخرت از زیانکاران است» اگر بر آن بمیرد (۵)

ندارید (پس روهای خود را بشوئید و دستهای خود را تا مرفق بشوئید) یعنی با مرفق چنانچه حدیث بیان کرده است (و سرهای خود را مسح کنید) یعنی دست تر به آن بمالید بدون جریان آب - کلمه سراسم جنس است پس کمترین چیزی که معنای مسح بر آن صادق باشد کافی است و آن مسح بعضی از موی سر است و امام شافعی بر آن است اما نزد حنفی ها مسح یک چهارم سر لازم است.

(و پاهای خود را تا قوزک بشوئید) یعنی با قوزک چنانکه سنت بیان کرده است و آن دو استخوان مدور مانند است بر آمده نزد مفصل ساق پای، فصل انداختن بین دستها و پاها که شسته می شوند بوسیله سر که مسح می شود فایده، واجب بودن ترتیب در طهارت این اعضاء را می دهد، و امام شافعی ترتیب را واجب می داند. و از حدیث واجب بودن نیت استنباط می شود مانند نیت در سایر عبادات (و اگر جنب بودید پس غسل کنید و اگر بیمار بودید) بیماری ای که آب بدان ضرر رساند (یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد) بی دست نماز شد (یا ملامسه با زنان کرده باشید) تفسیر این در آیه ۴۳ سوره نساء بیان شده است (و آبی نیافتید [بعد از طلب] پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن به چهره و دستهایتان بکشید) با آرنجها، با دو ضربه،^۱ و حدیث بیان کرده است، اعضوها کاملاً مسح شود (خداوند نمی خواهد برای شما دشواری قرار دهد) تنگی را به وسیله آنچه بر شما فرض کرده از دست نماز و غسل و تیمم قرار دهد. (لیکن می خواهد تا شما را پاک سازد) از بی دست نمازی و

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوْا وَاِنْ كُنْتُمْ مَّرْضٰى اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ اَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَاءً فَتَيْمَّمُوْا صَعِيْدًا طَيِّبًا فَاَمْسَحُوْا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ مِنْهُ مَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَّلٰكِنْ يُرِيْدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَيُيَسِّرَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿٦﴾
وَاذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَمِثْقَلَةَ الذَّرَّةِ الَّتِي وَاثَقَكُمْ بِهٰذَا قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاَتَقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ ﴿٧﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا كُوْنُوْا قَوِّمِيْنَ لِلّٰهِ شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَاَتَقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿٨﴾ وَعَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٩﴾

گناه (و نعمت خود را بر شما تمام کند) بوسیله اسلام به بیان شریعتهای دینی (باشد که شکرگزاری کنید) نعمتش را.^(۶) (و نعمت الله را بر خود به یاد آورید) به مسلمان بودن (و میثاق الله را که به آن با شما عهد بسته است آنگاه که گفتید: [به پیغمبر (ﷺ)] وقتی با او بیعت کردید: شنیدیم و فرمانبرداری کردیم) در تمام آنچه که بدان امر می کنی و نهی می کنی از چیزهایی که دوست داریم و زشت داریم. (و از خدا پروا دارید) در شکستن پیمان (که خداوند به راز دلها آگاه است) به آنچه در دلهاست پس به چیزهای دیگر آگاه تر است.^(۷) (ای مؤمنان به عدل و داد برخیزید برای خدا) به حقوقش (گواهی دهندگان به قسط باشید و دشمنی با قوم [کفار] شما را بر ترک عدالت و انذار) بخاطر دشمنی به آنان ستم کنید (عدالت کنید) نسبت به دشمن و دوست (که آن به تقوی نزدیک تر است و از خدا پروا دارید که خداوند به آنچه می کنید آگاه است) بدان پاداشتان می دهد.^(۸) (خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است و آن بهشت است).^(۹)

«و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، ایشانند اهل دوزخ»^(۱۰) «ای مؤمنان نعمت الله را بر خود یاد کنید. آنگاه که قومی [قریش] آهنگ آن کردند که بر شما دست یازند» تا به ناگاه شما را بکشند «و خداوند دستانشان را از شما کوتاه داشت» و شما را از آنچه اراده کردند محفوظ داشت «و از خدا پروا دارید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند»^(۱۱)

«و همانا خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت» به آنچه بعداً ذکر می شود «و از میان آنان دوازده نقیب برانگیختیم» نقیب یعنی سر کرده قوم - از هر سبطی یک نقیب که کفیل و ضامن قوم خویش است در وفانمودن به عهد و پیمان و تاکید بر آن. «و خداوند [به بنی اسرائیل] گفت: من با شما هستم» به یاری و یابوری «اگر نماز را برپا داشتید و زکات را دادید و به پیامبران من ایمان آوردید و ایشان را تقویت کردید و الله را وام دادید و امی نیک» به انفاق در راه او «البته از شما گناهان شما را نابود سازم و البته شما را به باغهایی که جویباران از فرودست آنها جاری است درآورم، اما اگر پس از این [پیمان] کسی از شما کفر ورزد قطعاً راه راست را گم کرده» راه حق را خطا رفته - سواء السبیل یعنی وسط راه - پس پیمان را شکستند»^(۱۲) خداوند میفرماید: «پس به سبب پیمان شکنی شان لعنت شان کردیم» از رحمت خود دورشان ساختیم «و دلهایشان را سخت گردانیم» برای قبول ایمان نرمش و انعطافی ندارد «کلمات را از مواضع آنها تحریف می کنند» کلمات تورات را در نعت پیغمبر (ﷺ) تبدیل

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا نِعْمَتَ
اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ يَّبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ
فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي
إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ
إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ
وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ
ذَٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٢﴾ فِيمَا
نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَتُهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا وَتَسُوأَحْطًا مِمَّا
ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا نَزَالَ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾

می دهند از موضعی که بر آن است «و بخشی از آنچه که بدان امر شده اند» در تورات به تبعیت از محمد (به فراموشی سپردند و تو) ای محمد (ﷺ) «همواره بر خیانتی از آنان [به شکستن پیمان و غیره] آگاه می شوی مگر تعداد کمی از آنان» که مسلمان شده اند «پس از آنان درگذر و اعراض کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد» این به آیه سیف منسوخ است.^(۱۳) قواعد آیه ۱۱ - بعثنا: در آن التفات است از هیبت.

«و از کسانی که گفتند: ما نصارائیم؟ میثاق آنان را گرفتیم»

چنانکه بر بنی اسرائیل یهود پیمان گرفتیم «پس بخشی از آنچه را که بدان اندرز داده شده بودند» در انجیل، از ایمان و غیره و پیمان را شکستند «فراموش کردند پس ما هم تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم» به متفرق شدنشان و اختلاف هوی و آرزو پس همدیگر را تکفیر کرده «و خداوند به زودی آنان را از آنچه می کردند خبر می دهد» در روز قیامت و بر آن پاداش داده می شوند. (۱۴)

«ای اهل کتاب [یهود و نصاری] پیامبر ما [محمد ﷺ]»

بسوی شما آمده است تا بسیاری از آنچه از کتاب آسمانی [تورات و انجیل] پنهان داشته اید «مانند آیه رجم و چگونگی آن را» بر شما روشن کند و از بسیاری در می گذرد «از آن، پس بیانش نمی کند مگر حکمی آن را اقتضا کند «هر آینه از جانب الله نوری» و آن پیغمبر (ﷺ) است «و کتاب روشنی [قرآن] برای شما آمده است» (۱۵) «که خداوند به سبب آن [قرآن] کسانی را که از رضای او پیروی می کنند» به ایمان آوردن «بسوی راههای سلامت رهنمون می گردد و آنان را به اراده خویش از تاریکی ها [کفر] به سوی نور [ایمان] بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند» (۱۶) راه اسلام. «کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، مسلماً کافر شده اند» به گونه ای که او را خدا گردانیده اند و آنها فرقه یعقوبیه از نصاری می باشند «بگو: اگر خدا اراده کند که مسیح پسر مریم و مادرش و هر که را که در زمین است جملگی به هلاکت رساند، چه کسی در مقابل خدا اختیاری دارد؟» عذاب را از آنان دفع نماید یعنی کسی این

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ
فَسَوَّأْنَا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعْرَضْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ
وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ
بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا
كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ
كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ
مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ
سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى
النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
﴿١٦﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ
ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ
أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي
الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾

اختیار را ندارد اگر مسیح خدا می بود می توانست از هلاکت دفاع کند «و فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست، از آن خداست، هر چه بخواهد می آفریند و خدا بر هر چیزی تواناست» (۱۷)

(این توضیح مربوط به آیه شماره ۳ است)

قال الله تعالى «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، صدق الله العظيم (امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم) فرایض و احکامش را (و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و دین اسلام را برای شما پسندیدم). مردی یهودی به عمر گفت: ای امیرالمؤمنین اگر این آیه بر ما نازل می شد قطعاً آن روز را جشن می گرفتیم، عمر گفت: براستی من می دانم چه روزی این آیه نازل شده است.

روز عرفه در روز جمعه این آیه نازل شده است، ترمذی و شیخان روایتش کرده اند و در لفظ بخاری چنین است: «إِنِّي لَأَعْلَمُ حَيْثُ أَنْزَلْتُ وَأَيْنَ أَنْزَلْتُ وَأَيْنَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ)» در عرفه نازل شد و من سوگند به خدا در عرفه بودم، و یهودی ای که سؤال کرده است کعب الاحبار بوده پیش از اینکه مسلمان شود، و به حقیقت در زمان خلافت عمر رضی الله عنهما مسلمان شده است پس نزول این آیه در روز عرفه که آشکارترین معالم حج است و در روز جمعه که عید هفته است اكمال دین و اتمام نعمت و اختیار احسن الادیان را اعلان می کند، شایسته است به اینکه اعظم الاعیاد باشد. پس مزید سباسب و فراوانی شکر برای خداوند است.

(و) هر یک «از یهودیان و مسیحیان گفتند: ما پسران خدائیم» یعنی در قرب و منزلت مانند پسر او هستیم و او در رحمت و شفقت مانند پدر ماست «و دوستان اویم بگو: [به آنها ای محمد] پس چرا شما را بر گناهانتان عذاب می‌کند» اگر راست می‌گوئید در حالی که پدر فرزندش را و دوست دوستش را عذاب نمی‌دهد، و حقاً شما را عذاب داده است پس شما دروغگویانید (بلکه شما هم بشری هستید از جمله کسانی که [حق تعالی] آفریده است) برای شماست آنچه برای آنان است و به ضرر شماست آنچه به ضرر آنان است (هر که را بخواهد می‌آمزد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد) اعتراضی بر او نیست «و فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است، از آن خداوند است و بازگشت همه بسوی اوست» (۱۸) (ای اهل کتاب هر آینه پیامبر ما [محمد] بسوی شما آمده است که برای شما بیان می‌کند) شرایع دین را (پس از انقطاع وحی از طرف رسولان) زیرا در بین او و بین عیسی پیامبری نبوده است و مدت آن پانصد و شصت و نه سال است «تا نگوئید» هر وقت معذب شدید (که مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای نزد ما نیامد، پس قطعاً برای شما مژده‌دهنده و بیم‌دهنده‌ای آمده است) در این صورت عذری برای شما نمانده است «و خدا بر هر چیزی تواناست» از جمله عذاب دادن شما اگر پیروی نکنید. (۱۹)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبُّوا قَوْلَهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنِّي قومٌ آذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَءَاتَاكُمْ مَّا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَنْقُورُوا دَخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْدُوا عَلَى الْأَرْضِ الَّتِي كُنْتُمْ تُخْرَجُونَ مِنْهَا وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يُخْرَجُوا مِنْهَا فَيَكْفُرُوا بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ فَتُكْفَرُوا بِهِمْ وَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٢١﴾ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يُخْرَجُوا مِنْهَا فَيَكْفُرُوا بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ فَتُكْفَرُوا بِهِمْ وَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٢٢﴾ وَإِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يُخْرَجُوا مِنْهَا فَيَكْفُرُوا بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ فَتُكْفَرُوا بِهِمْ وَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٢٣﴾

(و یاد کن زمانی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما

پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت) صاحب خدم و حشم «و داد به شما آنچه که به هیچ یک از عالمیان نداد» از گز انگبین و بلدرچین و شکافتن دریا و جز آن. (۲۰) «ای قوم من به سرزمین مقدس [پاک شده] درآید که خداوند برای شما مقرر داشته است» شما را به داخل شدن آن امر فرموده و آن سرزمین شام است «و بر پشت خود روگردان نشوید» از ترس دشمن شکست نخورید «که» در آن صورت (زیانکار می‌شوید) در کار خود. (۲۱) بنی اسرائیل به حضرت موسی گفتند: ای موسی! بی‌گمان در آنجا گروهی زورمند هستند و ما هرگز به آنجا در نمی‌آئیم تا آنکه آنان که از بقایای عادات قد بلند و نیرومنداند «از آنجا بیرون روند، پس اگر از آنجا خارج شوند، ما در خواهیم آمد» (۲۲) «و مرد از آنان که می‌ترسیدند» از مخالفت امر خدا و آنان یوشع و کالب از نقیبانی بودند که موسی آنها را برای کشف احوال جبابره فرستاده بود (خداوند بر آنان انعام کرده بود) محفوظشان داشته از گناه پس اطلاعی که بر حال جبابره داشتند را پنهان کردند جز از موسی نباشد برخلاف سایر نقباء که حالشان را افشا کردند و ترسیدند، آن دو مرد «گفتند: ای قوم از راه دروازه [شهر] بر آنان وارد شوید» و از آنان ترسید اجساد بدون قلوب‌اند «که اگر از آن در آمدید، قطعاً پیروز خواهید شد» این را گفتند بخاطر آن که به نصرت خداوند و انجاز وعده‌اش یقین داشتند. «و اگر مؤمنید بر خدا توکل کنید» (۲۳)

گفتند: ای موسی! ما ابتدا در آن وارد نمی شویم مادام که آنان [عمالقه] در آنجا باشند پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما همین جا می نشینیم) جنگ نمی کنیم از روی بزدلی و جبن گفتند (۲۴) موسی از باب شکوی بسوی پروردگار خویش (گفت: پروردگارا من جز اختیار شخصی خود و برادرم را ندارم) و اختیار دیگران ندارم تا آنها را به اطاعت مجبور کنم (پس میان ما و میان این قوم نافرمان، جدائی انداز) (۲۵) خداوند بزرگ به او (فرمود: پس آن [سرزمین مقدس] ابن عباس گفته: نه فرسخ است، [چهل سال بر آنان حرام شده است در زمین سرگردان می شوند] حیران و سرگشته این سو و آن سو می روند و می آیند پس «برگروه فاسق ستمگر اندوهگین مباش» (۲۶)

- ای پیامبر خاتم (ص) (بر قوم خود داستان دو پسر آدم را [هابیل و قابیل] براستی بخوان هنگامی که هر یک از آن دو قربانی را عرضه داشت) برای خدا و آن کوچی بود ملک هابیل و کاشته ای بود مال قابیل (پس از یکی از آن دو) و او هابیل بود (پذیرفته شد) بدینگونه که آتش از آسمان نازل شد قربانی او را خورد پذیرفته شد (و از دیگری پذیرفته نشد) و او قابیل بود پس خشمگین شد و حسادت را در دلش پنهان داشت تا اینکه آدم به حج رفت. قابیل به هابیل (گفت: حتماً تو را خواهم کشت) گفت چرا گفت: چون قربانی تو پذیرفته شده قربانی من پذیرفته نشد. هابیل (گفت: خدا فقط از متقیان می پذیرد) (۲۷) (اگر دست بسوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را بسوی تو دراز نمی کنم تا ترا بکشم چرا که من از خداوند، پروردگار جهانیان می ترسم) در کشتن تو. (۲۸) (من می خواهم که گناه مرا ببری) به گناه کشتنم (و گناه خود را) که قبلاً مرتکب شده ای (پس در نتیجه از اهل دوزخ باشی) و نمی خواهم گناه ترا بار

خود کنم تا از اصحاب دوزخ باشم. خداوند فرمود: (و این است سزای ستمگران) (۲۹) (پس نفس وی کشتن برادرش را در نظرش سهل و آسان نمود او را کشت و از زیانکاران شد) به سبب کشتن او. (۳۰) و ندانست با جسد او چکار کند چون اول مرده ای بود در روی زمین از بنی آدم پس او را بر پشتش برداشت... (پس خداوند زاغی را فرستاد که زمین را می کاوید) با منقارش و پاهایش زمین را می کند و بر زاغ مرده ای که با وی بود می پاشید تا آن را پوشید (تا بدین وسیله به او بنمایاند که چگونه جسد برادرش را پنهان کند) قابیل که این صحنه را دید (گفت: ای وای بر من آیا ناتوان هستم از آنکه مانند این زاغ باشم و سوات برادر خود را بپوشم) سوات یعنی پیکر جان باخته (پس از پشیمان شدگان شد) بر حمل او و اقدام نمود به کندن زمین و پوشیدنش. (۳۱)

لفت آیه ۲۱- خاسرین: زیان کنندگان.

آیه ۲۶- یتیهون: حیران می شوند.

آیه ۲۹- تئوا: برگردی.

آیه ۳۰- طوعت: آسان نمود.

آیه ۳۱- غراب: کلاغ.

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دُمُوا فِيهَا فَادْهَبْ
 أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ
 إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ
 الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً
 يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ
 ﴿٢٦﴾ وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا
 فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ
 قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴿٢٧﴾ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ
 لِتُقْتَلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ
 رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمَكَ فَتَكُونَ
 مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ
 لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾
 فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي
 سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يُنَوِّلتُ أَنْ أُعْجِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا
 الْغُرَابِ فَأُوْرِي سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾

(به: این جهت) از این کاری که قایل کرده (بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هر کس کسی را به غیر عوض کسی یا به غیر فساد در روی زمین بکشد) از کفر یا زنا یا قطع طریق و غیره (چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد) بدینگونه که مانع شود از کشتنش (پس چنان است که همه مردم را زنده داشته است) ابن عباس میگوید: از جهت هتک حرمت در اولی و حفظ حرمت در آخری (و قطعاً پیامبران ما برای بنی اسرائیل نشانه‌های روشنی آوردند، پس از آن، بسیاری از آنان در زمین زیاده‌روی کردند) به سبب کفر و قتل و جز آن از حد تجاوز کردند. (۳۳) و دربارهٔ عَرَبِیْن هنگامی به مدینه آمدند و بیمار شدند، پیغمبر (ﷺ) به آنها اجازه داد از مدینه خارج شوند و نزد چوپان شتر باشند و از ادرار و شیر شترها بنوشند وقتی نوشیدند خوب شدند چوپان پیامبر را کشتند و شترها را بردند این آیه نازل شد: (همانا جزای کسانی که با خدا و پیامبر وی به محاربه برمی‌خیزند) به محاربه مسلمان (و در زمین به قصد فساد می‌شتابند) قاطع‌الطریقند (این است که کشته شوند یا بر دار کرده شوند یا دستها و پاهایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود) دست راست و پای چپ بریده شود (یا از وطن تبعید شوند) او: یا، حرف عطف است برای ترتیب احوال است، پس قتل برای کسی است که قتل کرده فقط و به دار آویختن برای کسی است که قتل کرده و مال را به غارت برده است و قطع دست و پا برای کسی است که مال را برده و قتل نکرده است، و تبعید برای کسی است که فقط به ترس و ارعاب مردم پرداخته است. ابن عباس این را گفته است و امام شافعی بر آن است و اصح دو قول شافعی آن است که پس از کشتن سه روز به دار آویخته می‌شود و قولی میگوید: پیش از کشتن مدت اندکی به دار آویخته می‌شود، و

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ
نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ
النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ
جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا
مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّمَا
جَزَاؤُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ
فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ
وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ
لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ
﴿٣٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٥﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَآتَتْ
لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْقَدُوا بِهِ مَن
عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَأْتِقِلٌ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٧﴾

آنچه مانند تبعید است حکم تبعید را دارد در رسوائی و ذلّت او مانند حبس و غیره. (این) مجازات‌های مذکور (خزبی برای آنان در دنیا است) خزبی: ذلّت و رسوائی است (و در آخرت هم برای آنان عذاب عظیم است) و آن عذاب آتش است. (۳۳) (مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند) از محاربین و قاطع‌الطریق (پس بدانید که الله آمرزندهٔ مهربان است) اعمالی که کرده‌اند می‌آمرزد و به آنان مهربان است. مفسرین می‌گویند: خداوند به جای اینکه بفرماید حدّ بر آنها ساقط می‌شود فرموده: خدا آمرزنده مهربان است تا افاده دهد که بوسیلهٔ توبه فقط حدود خداوند بر او ساقط می‌شود نه حقوق آدمیان مفسر می‌گوید: چنین برای من ظاهر شده و یکی از مفسرین را ندیده‌ام به این استنباط تعرض نماید و الله اعلم. پس هرگاه قتل کرد و مال را برداشته و دست بریده می‌شود به دار آویخته نمی‌شود و این صحیح‌ترین قول امام شافعی است، و توبه‌اش پس از دست یافتن بر او فائده‌ای ندارد و این نیز صحیح‌ترین قول اوست (۳۴) (ای مؤمنان از خداوند پروا دارید) ترس عقابش داشته باشید به اطاعت نمودنش (و به سوی او طلب وسیله کنید) طاعتی که شما را به او نزدیک کند (و در راه او جهاد کنید) برای اعلای دینش (باشد که رستگار شوید) بهره‌مند گردید. (در حقیقت، اگر تمام آنچه در زمین است برای کافران باشد و مثل آن را نیز با آن داشته باشند تا به وسیلهٔ آن خود را از عذاب روز قیامت بازدارند، هرگز از آنان قبول نمی‌شود و برای آنان است عذابی دردناک) (۳۴)

(می‌خواهند) آرزو می‌کنند (که از دوزخ بیرون آیند، در حالی که از آن بیرون آمدنی نیستند و برای آنان عذابی پایدار است) (۳۷)

(مرد و زن دزد دست آنان را ببرید) یعنی دست راست هر یک از آنها از مچ و حدیث بیان کرده است که ۱/۴ دینار یا بیشتر باعث قطع دست می‌شود و اگر دو مرتبه دزدی کرد پای چپش از مفصل پا، سپس دست چپ سپس پای راست بریده می‌شود و پس از آن تعزیر می‌گردد به رأی امام وقت (به کیفر آنچه کرده‌اند نکالی است [عبرت‌انگیز] از جانب الله و خداوند عزیز حکیم است) غالب است در امر خود حکیم است در خلق خود. (۳۸)

(پس هر کس بعد از ستم‌کردنش توبه کند [از دزدی برگردد] و به صلاح آورد عمل خویش را، خدا توبه او را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده مهربان است) (۳۹) در تعبیر نمودن پذیرش توبه به «آمرزنده مهربان» بجای سقوط حد، همان نظر است در آیه ۳۴ که حق آدمی از قطع دست و رد مال به توبه ساقط نمی‌شود. بلی حدیث بیان فرموده که اگر قبل از رسیدن پیش قاضی عفو گردد حد ساقط می‌شود و امام شافعی بر آن است. (آیا ندانسته‌ای که فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداست، هر که را بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد می‌بخشد و خدا بر هر چیزی تواناست) از جمله آن است عذاب دادن و آمرزیدن. (۴۰) (ای پیامبر کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند) به هنگام وجود هر فرصت و به اندک بهانه‌ای (تو را اندوهگین نساند؛ از آنان که به زبان خود گفتند: ایمان آورده‌ایم؟ حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده است) و آنها منافقاند (و از آنان که یهودی شدند) گروهی هستند که (به سخن دروغ گوش می‌سپارند) سخنان دروغی که رؤسای تحریف‌گروشان برای آنان قرار داده‌اند می‌پذیرند (شنوای سخن تو هستند برای گروه دیگری [از یهود] خبرچینی می‌کنند که هنوز پیش تو نیامده‌اند) و آنها یهودیان خبیث‌اند مرد و زنی محصن زنا کردند نخواستند آنها را رجم کنند

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِمُخْرِجِينَ مِنْهَا
وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا
أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا تَكْلَافًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
﴿٣٨﴾ مَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ
عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَعْفُو لِمَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾ يَتَأْتِيهَا الرَّسُولُ
لَا يَخْرُجُكَ الَّذِينَ يُسْكِرُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ
قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ
هَادُوا وَاسْتَمْعُوا لِلْكَذِبِ سَمْعُونَ لِقَوْمٍ
آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْفَرُونَ الْكَلِمَةَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ
يَقُولُونَ إِنْ أُوْتِينَا هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذُرُوا
وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ فِي
الدُّنْيَا خَرَجُوا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٤١﴾

پس قریظه را فرستادند تا درباره حکم آنها از پیغمبر خدا (ﷺ) سؤال کند (اینان آنچه) که در تورات است مانند آیه رجم (را بعد از ثبوت آنها در مواضع شان آنها را تحریف می‌کنند) موضعی که خداوند آن حکم را بر آن قرار داده است تبدیل می‌نمایند. به کسی که فرستاده‌اند (می‌گویند: اگر این) حکم تحریف شده (به شما داده شد، آن را بپذیرید) یعنی اگر محمد به جلد تازیانه فتوی داد بپذیرید و اگر این به شما داده نشد، بلکه به خلاف آن یعنی رجم را فتوی داد (از قبول آن پرهیز نمائید و هر که خداوند فتنه را (گمراهی) او را اراده کند هرگز برای او در برابر خداوند از دست تو چیزی بر نمی‌آید) در دفع آن (اینان کسانی هستند که خداوند نخواسته است دل‌هایشان را پاک کند) از کفر (در دنیا برای آنان رسوائی است) و ذلت و جزیه (و برای آنان در آخرت عذاب بزرگی است) (۴۱)

لغت آیه ۳۳. يَصَلُّوا: به دار آویخته شوند. يُثْفُوا: تبعید شوند.

آیه ۳۸. نکال: کیفر.

آیه ۴۱. جزئی: ذلت و رسوائی.

قواعد آیه ۳۸. - السارق و السارقة: آل در هر دو موصوله است و مبتدا و بخاطر مشابهت به شرط فاء در خبرش داخل شده - جزاء متصوب به مصدر است.

آیه ۳۹. الم تعلم: استفهام تقریری است یعنی میدانید.

«آنان پذیرا و شنوای سخنی دروغ و خورنده سُخت‌اند» یعنی حرام مانند رشوه‌خواری «پس اگر نزد تو آمدند [تا در بین ایشان حکم کنی] میان آنان حکم کن، یا از آنان روی بگردان» این تخییر به قول خدا: «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُمْ» آیه منسوخ است، پس واجب است در بین آنها حکم کرده شود اگر دعوی را نزد ما آوردند و این صحیح‌ترین دو قول شافعی است و اگر یهودی‌ای با مسلمانی دعوی را نزد ما آوردند حکم بین آنها به اجتماع مجتهدین واجب است «و اگر از آنان روی برتابی، هرگز زبانی به تو نمی‌رسانند و اگر حکم کردی [در بین آنها] پس در میانشان به قسط حکم کن» به عدالت حکم کن «هر آینه خدا عدالت‌کنندگان را دوست می‌دارد» عادلان در حکم را پاداش می‌دهد. (۴۷) «و چگونه تو را داور قرار می‌دهند و حال اینکه تورات در نزد آنان است که در آن حکم خدا آمده است» به رجم زانی [استفهام برای تعجب است] یعنی قصدشان به آن شناخت حق نیست بلکه قصدشان حکمی است آسان‌تر باشد بر آنها «آنگاه آنان بعد از این [تحکیم] پشت می‌کنند» اعراض می‌نمایند از حکم توبه رجمی که موافق کتابشان است «و واقعاً آنان مؤمن نیستند» (۴۸) «همانا ما تورات را فرود آوردیم، در آن هدایت [از گمراهی] و نور است» بیان احکام است «که به موجب آن پیامبران [بنی اسرائیل] که تسلیم فرمان خداوندند برای یهود حکم می‌کردند و برای دانشمندانشان و برای فقهایشان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود» که از تبدیل محفوظش دارند «و بر آن شاهد بودند» که آن حق

سَمَعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَكَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٤٧﴾ وَكَيْفَ يُحْكِمُوكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكَمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّيِّنِيُّونَ وَالْأَجَابِرِيمَا أَسْتَحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَشْتَرُوا بِإِيمَانِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَكَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾

است «پس» ای رؤسای یهود «از مردم ترسید در آشکار گفتن آنچه از نعت و وصف محمد (ﷺ) و از بیان رجم و غیره، و از من بترسید» در کتمان آن «و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید» تبدیلیش ننمائید «و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند، آنان خود کافرند» به آن. (۴۹) «و بر آنان فرض نمودیم در تورات که جان در برابر جان است» هرگاه او بکشد «چشم در برابر چشم است» هرگاه کورش ساخت یا از حذقه درآورده شد «و بینی در برابر بینی» قطع می‌شود «و گوش در برابر گوش» بریده می‌شود «و دندان در برابر دندان» کنده می‌شود «و زخمها نیز قصاص دارند» اگر امکان داشته باشد مانند دست و پا و ذکر و مانند آن، و اگر قصاص در آن امکان نداشت یعنی دیه‌اش معلوم نبود، حکومت در آن واجب می‌شود. و آن جزئی از دیه است که نسبت آن به دیه نفس مانند نسبت نقص جنایت است از قیمت شخص زخمی بفرض اینکه عبد است، و این حکم گرچه بر آنان واجب شده در شریعت ما نیز مقرر است «و هر که از آن قصاص درگذرد پس آن کفاره گناهان اوست و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده حکم نکنند» در قصاص و جز آن «آنان خود ستمگرند» (۵۰) قواعد آیه ۴۵-در نفس و عین و اذن و انف و الجروح رفع و نصب آمده است.

معنی فَمَنْ تَصَدَّقَ به در جلالین چنین است: به این گونه که به اختیار خود حاضر شود برای قصاص. (و به دنبال این پیامبران عیسی پسر مریم را فرستادیم در حالی که تورات را که پیش از او بود مصدق بود، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن هدایت [از گمراهی] و نوری است [بیان احکام] است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است) زیرا در آن احکام شرع است (و هدایت و موعظه ای برای متقیان است) (۴۶). (و باید که اهل انجیل به آنچه که خدا در آن نازل کرده، حکم کنند) از احکام کسانی که بر وفق خداوند نازل کرده حکم نکنند، آنان خود فاسق اند) (۴۷) و خداوند خطاب به حضرت محمد (ﷺ) میفرماید: (و ما این کتاب را [قرآن] به حق به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده کتابهای پیشین است و بر آنها مهمبن [شاهد] است پس در میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن) در بین اهل کتاب اگر منازعه را پیش تو آوردند (و از هواهایشان پیروی نکن با دور شدن از حقی که به سوی تو آمده است برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی [در دین] قرار داده ایم [بر آن بروید] و اگر خدا میخواست شما را یک امت میگردانید) بر یک شریعت شما را قرار می داد (ولی چنین نکرد) شما را چند فرقه کرد (تا شما را در آنچه به شما بخشیده است) از شریعتهای مختلف تا بنگرد کدام امت از شما مطیع است و کدام نافرمان است (ببازماید پس در انجام کارهای نیک سبقت بگیرید، بازگشت همه شما یکجا به سوی خداست [به زنده شدن] سپس درباره آنچه که در آن اختلاف می کردید شما را آگاه ساخت) از امر دین و هر یک به عمل خود پاداش داده می شود. (۴۸) (و میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از خواهشهای آنان پیروی نکن و از آنان برحذر باش، مبادا

وَقَفِينَا عَلَىٰ ءَاثَرِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ ۗ وَءَايَاتُهُ الْاِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلِيَحْكُمَ اَهْلُ الْاِنْجِيلِ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيهِ ۗ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَاَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ۗ فَاَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۗ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۗ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً ۗ وَلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا ءَاتٰكُمْ ۗ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۗ اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ۖ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾ وَاِنْ اَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ ۗ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ ۗ وَاحْذَرُهُمْ اَنْ يَفْتِنُوْكَ عَنْ بَعْضِ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ ۗ فَاَنْ تَوَلّٰوْا فَاَعْلَمُ اَنْهَآ يَرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ ۗ وَاِنْ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفٰسِقُونَ ﴿٤٩﴾ اَفَحَكْمَ الْجَهْلِیَّةِ يَبْغُونَ ۗ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُوْنَ ﴿٥٠﴾

که تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه در اندازند) ترا گمراه کنند (پس اگر اعراض کردند) از حکمی که نازل شده و جز آن را اراده کردند (بدان که خدا می خواهد آنان را به کیفر بعضی گناهان شان برساند) آنها را در دنیا به کیفر گناهانی که کرده اند می رساند از جمله روگردانی از حکم خدا و در آخرت آنان را به کیفر تمام گناهانشان می رساند (و هر آینه بسیاری از مردم نافرمانند) (۴۹) (آیا خواستار حکم جاهلیت اند) یعنی آیا از حکم تو که مبتنی بر آیات الهی است رو برگردانده به آن پشت می کنند و حکم دوران جاهلیت را که برآند خیانت و انحراف است می طلبند (و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از داوری خدا بهتر است) اهل یقین را به ذکر تخصیص داده زیرا آنها هستند که در آن می اندیشند) (۵۰)

لغت آیه ۴۲ - اَفْرَضَ غته: روی برتافت.

آیه ۴۵ - اَنْف: بینی - اَذْن: گوش - بِيْن: دندان - جَرُوح: زخمها.

آیه ۴۸ - لِيَبْلُوَكُمْ: تا شما را امتحان کند.

آیه ۴۹ - يَفْتِنُوْكَ: تو را به فتنه در اندازند.

آیه ۴۷ - وَلِيَحْكُمَ: در قرآنی به نصب و کسرام آمده [ولیحکم عطف بر معمول آتیانه یعنی تا حکم کند].

آیه ۵۰ - اسْتَفْهَام انکاری است - يَبْغُونَ: با یا و تاء آمده است.

«ای مؤمنان: یهود و نصاری را دوست نگیرید» سرپرست و محبوب خود قرار ندهید (بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند) چون در کفر متحدند (و هرکس از شما آنان را دوست گیرد پس او، جزء آنان است همانا خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند) به سبب دوستی‌شان با کفار. (۵۱) «پس کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است» ضعف عقیده مانند عبدالله ابن ابی‌المنافق (مس‌بینی که در دوستی با یهود و نصاری می‌شتابند) بیمار دلان هم‌بیمانی با آنان را توجیه می‌کنند (می‌گویند: می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد) از خشکسالی و غلبه آنان و کار محمد (ﷺ) کامل نشود آنگاه دولت و شوکت از آن یهود و نصاری گردد پس طعام به ما نمیدهند - خداوند در رد آنها می‌فرماید: «پس نزدیک است که الله فتح را بیاورد» به پیروزی پیامبرش به ظاهر نمودن دینش «یا» زودا که خداوند جل جلاله «امر دیگری را از جانب خود» بیاورد به دریدن پرده منافقین و رسوایی‌شان «تا سرانجام از آنچه در دل خود پنهان داشته‌اند [از شک و دوستی کفار] پشیمان گردند» (۵۲) (و) وقتی پرده از منافقی آنان برداشته شد (مؤمنان) از [تعجب به همدیگر] می‌گویند: «آیا ایشان بودند که سخت‌ترین سوگندهایشان را به نام خدا می‌خوردند که جداً همراه و همدست شمایند» در دین - خداوند میفرماید: «امروز اعمال نیک آنان باطل شد پس زینکاران گشتند» در دنیا به رسوایی و در آخرت به کیفر. (۵۳) «ای مؤمنان هرکس از شما از دین خود برگردد» به کفر، اخباری است به آنچه خداوند به وقوعش علم دارد و براستی جماعتی پس از مرگ پیغمبر (ﷺ) مرتد شدند (پس به زودی خدا قومی را [به بدل آنها] به عرصه می‌آورد که ایشان را دوست می‌دارد و ایشان نیز او را دوست می‌دارند) پیغمبر خدا (ﷺ) می‌فرمود: قوم این هستند و به ابی موسی اشعری اشاره فرمود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ قَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبَهُمْ أَوْ يَأسُرُوا فِي أَنفُسِهِمْ نَدْمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلُؤَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَانْقُوا اللَّهَ إِنَّ كُفْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

حاکم این حدیث را در کتاب صحیحش روایت کرده است «با مؤمنان مهربان و فروتن و بر کافران درشت طبع و سخت گیرند در راه الله جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌ترسند» چنانچه منافقین از لومه کفار می‌ترسند «این» اوصافی که ذکر شد «فضل الهی است که آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند متعال گشایشگر داناست» کثیرالفضل است به کسی که اهلیت آن را دارد. (۵۴) و هنگامی که عبدالله بن سلام گفت: یا رسول الله قوم ما، ما را ترک کرده‌اند دوست ما نیستند این آیه نازل شد (جز این نیست که ولی شما، تنها الله است و رسول او، و کسانی که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌دهند در حالی که در رکوعند) خاشعند یا نماز سست را می‌خوانند. (۵۵)

«و هرکس که خدا و پیامبر او و مؤمنان را ولی خود بداند» آنان را یاری دهد و کمک نماید «قطعاً حزب خدا همان پیروزمندانند» چون خدا یار آنان است. (۵۶) «ای مؤمنان کسانی که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند، چه از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و چه از مشرکین، دوستان خود نگیرید، و اگر براستی مؤمنید از خداوند پروا کنید» اگر در ایماتان صادقید دوستی آنها را ترک کنید. (۵۷)

لغت آیه ۵۲ - دائرة: حادثه ناگوار

آیه ۵۷ - هُزُوا: شوخی - لعباً: بازی اولیاء: دوستان - سرپرستان

تواحد آیه ۵۳ - و يقول: به رفع استثناء است، با واو و بدون واو: يقول به نصب عطف است بر یأتی در آیه پیش.

آیه ۵۴ - یزید با ادغام و نکت ادغام نیز آمده یزید.

آیه ۵۶ - فان حزب الله به جای فائهم آورده شده تا بیان کند که الان حزب خدایند یعنی پیروان اویند.

«و آنان را که بسوی نماز دعوت می‌کنید» به وسیله ندای اذان «آن را به مسخره و بازی می‌گیرند» بدان شوخی می‌کنند و می‌خندند «این به سبب آن است که آنان مردمی‌اند که نمی‌اندیشند» (۵۸).

و هنگامی که یهود به پیغمبر (ﷺ) گفتند به کدام پیغمبر ایمان داری؟ فرمود: به خدا و ما آنزل ایننا آیه را خواند تا به عیسی (علیه السلام) رسید، گفتند: دینی را سراغ نداریم از دین شما ناپسندتر باشد. این آیه نازل شد: «بگو ای اهل کتاب آیا جز بخاطر این بر ما عیب می‌گیرید که به خدا و آنچه بر ما و آنچه پیش از ما [به سوی پیامبران] نازل شده است، ایمان داریم و آیا جز بخاطر آن است که بیشتر شما فاسقید» (۵۹) ۱.

«بگو ای پیامبر (ﷺ) آیا شما را به بدتر از این به اعتبار مثبت» یعنی کفر ثابت «در پیشگاه الله خبر دهم» از آن عیب جوئی که داشتید بدتر باشد «کسانی که خدا لعنتشان کرده» از رحمت خود دورشان کرده «و بر آنان خشم گرفته و آنان را بوزینگان و خوکان گردانید» به مسخ کردنشان «و پرستشگران شیطان» به طاعت او «اینانند که از نظر منزلت بدترند» مکاناً تمیز است، چون مأوی آنان آتش است «و از راه راست گمراه‌ترند» (۶۰) «و چون نزد شما می‌آیند» یعنی منافقین یهود «می‌گویند: ایمان آورده‌ایم و حال آن که با کفر وارد شده و قطعاً با کفر بیرون رفته‌اند» ایمان نیآورده‌اند «و خدا دانتر است به آنچه پنهان می‌داشتند» از نفاق (۶۱) «و بسیاری از آنان را [یهود] مسی‌بینی که در گناه» دروغ «و ستم شتاب می‌کنند و در حرام‌خواری خویش واقعاً چه اعمال بدی انجام می‌دادند» به این کارشان (۶۲) «چرا خدا پرستان و دانشمندان، آنان را از دروغ گفتن‌شان و حرام‌خواری‌شان نهی نمی‌کنند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند» به ترک نهی از منکر (۶۳) «و یهودیان گفتند» هنگامی که پیغمبر (ﷺ) را تکذیب کردند رزق و روزیشان اندک شد پس از اینکه بیشترین ثروت را داشتند از سایر مردم «دست خدا بسته است» از بسیار دادن روزی بر ما، کنایه می‌زند از بخل خدا، که پاک و منزّه است از آن. خداوند تعالی فرمود: «به گردن بسته باد دستهای آنان» از انجام دادن

وَاذَانَا دَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ أَتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلِجَبَا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٥٨﴾ قُلْ يَا هَلْ أَكْتَبْتُمْ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِنْ آءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنْ أَكْثَرُ فَتَسِفُونَ ﴿٥٩﴾ قُلْ هَلْ أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَٰلِكَ مُتَوَبِّعٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ لَعْنَةِ اللَّهِ وَعَذَابِ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٦٠﴾ وَإِذْ أَجَاءُوكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَقَدْ خَلَوْنَا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا إِلَى اللَّهِ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ﴿٦١﴾ وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَثَرِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٢﴾ لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْآثَمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلِجُنُودِهِمْ قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَعْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَمَا أَقْدَمْنَا وَأَنَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاءَهَا اللَّهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٦٤﴾

کارهای خوب، بر آنان دعا کرد «و به سبب آنچه گفتند، لعنت شدند، بلکه هر دو دست او گشاده است» مبالغه است بر وصف نمودن به بخشش، و هر دو دست را ذکر فرموده تا افاده بسیاری را بدهد زیرا نهایت آنچه سخاوتمند از مالش می‌بخشد، آن است که به هر دو دست می‌بخشد. «هرگونه که بخواهد اتفاق می‌کند» از بسیار دادن روزی یا اندک دادن اعتراضی بر او نیست «و قطعاً آنچه بسوی تو از جانب پروردگار تو فرو فرستاده شده [از قرآن] بر طغیان کفر بسیاری از آنان می‌افزاید» چون بدان کافرند «و در میان آنان تا روز قیامت دشمنی و کینه افکنندیم» هر فرقه از آنها مخالف دیگر فرقه است «هر بار که آتشی را برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش ساخت» هر بار اراده جنگ با پیغمبر (ﷺ) کردند خداوند تلاش و تکاپوشان را بی اثر و بی سرانجام می‌گذارد «و در زمین به فساد می‌کوشند» با نافرمانی و گناه «و خداوند مفسدان را دوست ندارد» یعنی آنان را به سزای خود می‌رساند. (۶۴)

لغت آیه ۶۰ - قرده: میمون - خنازیر: خوکها - طاغوت: شیطان.

آیه ۶۳ - سُحْت: حرام‌خواری - ربانئون: رهبانان یهود - احبار: دانشمندان انصاری.

آیه ۶۴ - مَغْلُولَةٌ: دست بسته - أَقْدَمْنَا: برافروزد - أَطْفَاءُ: خاموش می‌کند.

تواحد آیه ۶۰ - در ضمیر منهم: معنای من که برای جمع است و پیش از آن لفظ من که مفرد است رعایت شده است و آنان یهودی‌اند - و در قرآنی به ضم باء هجذ و اضافه اش به ما بعدش آمده اسم جمع است - و اصل سواء یعنی وسط - و ذکر شر و أضل در مقابل لا تعلم دیناً شراً من دینکم.

۱ - إن أكثرکم: عطف است بر آمنأ، یعنی بر ما عیب نمی‌گیرید جز ایمان ما و مخالفت ما با شما در قبول نکردن ایمان، و این عدم ایمان به فسق تعبیر یافته است که لازمه آن است و این ایمان ما و مخالفت با شما، چیزی نیست به عیب شمرده شود.

«و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند» به محمد (ﷺ) «و پرهیزکاری می‌کردند» از کفر «قطعاً گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان [بهشتی] پرنعمت در می‌آوردیم» (۶۵) «و اگر آنان تورات و انجیل را برپا می‌داشتند» به عمل کردن به آنچه در آنها است از جمله آن ایمان به پیغمبر خدا (ﷺ) «و آنچه را که از سوی پروردگارش بر آنها نازل شده است» از کتابها «قطعاً از بالای سرشان و از زیر پاهایشان برخوردار می‌شدند» بدینگونه که رزقشان فراوان و از هر جهتی ریزان می‌شد «از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند» به آن عمل می‌کنند و آنان کسانی‌اند که به پیغمبر (ﷺ) ایمان آورده‌اند مانند عبدالله ابن سلام و یارانش «و بسیاری از آنان چه بد کردند» (۶۶) «ای پیامبر آنچه را از جانب پروردگارت بسویت نازل شده، تبلیغ کن» و چیزی از آن را پنهان مکن از ترس اینکه به ناراحتی گرفتار شوید «و اگر چنین نکنی» یعنی اگر تمام آنچه بر تو نازل شده تبلیغ نکنی «پیمارش را نرسانده‌ای» پنهان داشتن بعضی مانند پنهان داشتن همه است «و خداوند تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد» از اینکه تو را بکشند، پیغمبر خدا تا نزول این آیه پاسداری می‌شد پس از این فرمود: برگردید خداوند مرا حفظ کرده است، حاکم روایتش کرد «حتماً خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند» (۶۷).

«بگو: ای اهل کتاب شما بر چیزی» از حق و هدایت «نیستید تا به تورات و انجیل عمل نکرده‌اید و» نیز تا برپا ندارید «آنچه را که به شما از سوی پروردگارتان نازل شده

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آفَمُوا التَّورَةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنَ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّورَةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ وَالنَّصَارَى مِنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا جَاءَ هُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ ﴿٧٠﴾

است» به اینکه به آنچه در آن است عمل کنید و از جمله آن ایمان آوردن به من است «و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید پس بر قوم کافر اندوه مخور» اگر به تو ایمان نیاوردند یعنی به آنها اهمیت نده (۶۸) «کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئین» فرقه‌ای از یهودند «و نصاری هرکس [از آنان] که به خدا و روز آخرت ایمان آورد و کار نیکو کند پس نه ترسی بر آنان است» در هنگام لقاء الله «و نه اندوهگین می‌شوند» (۶۹) «همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم» بر ایمان به خدا و رسولش «و به سوی آنان پیامبرانی را فرستادیم هرگاه که پیامبری احکامی برخلاف دلخواهشان آورده» از حق تکذیبش کردند «گروهی را به دروغ نسبت دادند و گروهی را کشتند» مانند زکریا و یحیی (۷۰)

تواعد آیه ۷۰- تغییر نمودن به یقتلون به جای قُتِلُوا به حکایت حال گذشته بخاطر مطابقت با رؤس آیه است.

(و پنداشتند که فتنه‌ای در کار نیست) عذابی بر آنها بر تکذیب

پیامبران و کشتن‌شان نیست (پس کور شدند) از حق آن را ندیدند (و کور شدند) از شنیدن حق (پس خدا توبه آنان را پذیرفت) وقتی توبه کردند (دیگر بار بسیاری از آنان کور و کور شدند و خداوند به آنچه می‌کنند بیناست) پس بدان پاداش‌شان می‌دهد (۴۱) «قطعاً کسانی که گفتند: الله همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند» گویندگان این سخن فرقه‌ای از نصاری به نام یعقوبیه و به قولی به نام ملکائیه گفتند: خداوند در ذات عیسی حلول کرده است چنانچه گذشت (و حال اینکه مسیح می‌گفت: ای بنی اسرائیل الله را پرستید پروردگار من و پروردگار شما) برستی من بنده خدا هستم، خدا نیستم (قطعاً هرکس به خدا شریک ورزد) در عبادتش دیگری را شریک نماید (قطعاً او بهشت را بر وی حرام کرده است) منعمش می‌کند که داخل آن شود. (و جایگاه وی دوزخ است و برای ستمکاران هیچ یاری دهنده‌ای نیست) آنان را از عذاب خدا مانع شود. (۴۲) «هر آینه کسانی که گفتند: الله سوم سه خداست کافر شدند» یعنی خدا یکی از آنها است و آن دو دیگر عیسی و مادرش می‌باشند، و اینان فرقه‌ای از نصاری می‌باشند (و حال آنکه خدای جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند) از سه گانه، و یگانه پرست نشوند (به کافران‌شان) آنان که بر کفر ثابتند (عذابی دردناک خواهد رسید) و آن آتش است. (۴۳) «آیا توبه نمی‌کنند به سوی الله و از وی آمرزش نمی‌خواهند) از آنچه گفته‌اند (و خداوند آمرزنده مهربان است) برای کسی که توبه کند. (۴۴) (عیسی پسر مریم جز پیامبری که پیش از او نیز

پیامبرانی گذشته‌اند نیست) پس او مانند آنها می‌گذرد و خدا نیست چنانچه گمان بردند و اگر نه نمی‌گذشت (و مادرش زنی صدیقه بود هر دو غذا می‌خوردند) مانند دیگر مردم و هرکس چنین باشد خدا نمی‌شود به دلیل ترکیبش و ضعفش و آنچه از آن برمی‌آید از احتیاج به قضای حاجت (بنگر چگونه آیات خود را برای آنان روشن می‌سازیم) بر یگانه‌بودنمان (باز بنگر چگونه رویگردان می‌شوند) از حق با وجود برهان و دلیل. (۴۵) (بگو) ای پیامبر (ﷺ) «آیا غیر از خدا چیزی را می‌پرستید که اختیار زیان و سودی را برای شما ندارد و همانا خداوند شنوای داناست» اقوال شما را می‌شنود و احوال شما را می‌داند. (۴۶)

لغت آیه ۷۱- عَمُوا: کور شدند - صَمُوا: کور شدند.

توابع آیه ۷۱- ان لا تکون به رفع مخفیه و به نصب ناصبه است.

﴿بگو: [ای پیامبر] ای اهل کتاب﴾ یهود و نصاری ﴿در دین خود بناحق از حد نگذردید﴾ غلو نکنید که عیسی را پائین گذارید یا بلندش کنید بالاتر از حق خود ﴿و خواهشهای نفسی قومی را که پیش از این گمراه شدند و بسیاری [از مردمان] را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند، پیروی نکنید﴾^(۷۷) ﴿کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم﴾ یعنی در تورات و انجیل ﴿مورد لعنت قرار گرفتند﴾ بدینگونه که به دعای داوود اصحاب ایله به میمون مسخ شده‌اند و به دعای عیسی اصحاب مائده به خوک مسخ شده‌اند ﴿این بدان سبب بود که عصیان ورزیده و از حد می‌گذشتند﴾^(۷۸) ﴿آنان یکدیگر را از عمل زشتی که مرتکب آن می‌شدند، منع نمی‌کردند چه بد است آنچه می‌کردند﴾^(۷۹)

﴿بسیاری از آنان را﴾ از یهودیان را ﴿می‌بینی [ای محمد ﷺ]﴾ [که با کافران دوستی می‌کنند] از اهل مکه از کینه تو ﴿راستی چه زشت است آنچه نفسهای آنان برای آنان پیش فرستاده است﴾ از کارنامه ننگینی که با آن به عرصه قیامت وارد می‌شوند ﴿آن چیز خشم گرفتن الله بر آنان است و آنان در عذاب جاودانند﴾^(۸۰) ﴿و اگر به خدا و پیامبر [محمد] و آنچه که به سوی او فرود آمده ایمان می‌آوردند آنان را [مشرکان را] به دوستی نمی‌گرفتند ولی بسیاری از آنان فاسق‌اند﴾ از ایمان خارجند.^(۸۱) ﴿مسلماناً یهودیان و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان می‌یابی﴾ یعنی ای محمد ﷺ ﴿اهل مکه را بعلت شدت کفر و جهل و فرو رفتن‌شان در پیروی از هوی و هوس دشمن‌ترین مردم نسبت به خود می‌یابی.

﴿و قطعاً مهربان‌ترین مردم نسبت به مؤمنان کسانی را می‌یابی که گفتند: ما نصارا ایم﴾ این قرب موذیشان نسبت به مؤمنین ﴿بدان سبب است که از آنان کشیشان علم و راهبانی هستند و نیز به سبب آن است که آنان کبر نمی‌ورزند﴾ چنانچه یهود و اهل مکه کبر ورزیدند^(۸۲) لفت آیه ۸۲-تفسیرین: علماء - کشیشان.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ
وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا
كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ لُعِنَ الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾
كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ
مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ
يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسَهُمْ
أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾
وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ
مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَسَقُونَ ﴿٨١﴾
لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ
وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرُكَ إِنَّكَ يَا مَنْهُمْ
فَتَسِيئِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

در گروه نجاشی که از حبشه نزد پیغمبر (ﷺ) آمدند. پیغمبر

سوره یس را خواند همه گریه کردند و مسلمان شدند و گفتند: چه همانند است با آنچه بر عیسی نازل شده است. این آیه نازل شد. (چون اینان آنچه را بر این پیامبر نازل شده است بشنوند، می بینی که چشمانشان از اشک لبریز می شود به سبب آنچه از حق شناخته اند، می گویند: پروردگارا ما ایمان آورده ایم) به پیامبرت محمد و کتابت را قرآن تصدیق می کنیم (یس ما را در زمره گواهان بنویس) که بوسیله تصدیقشان مقرب حضورند. (۸۳) و در جواب یهودیانی که ایشان را مرتب به اسلام آوردن سرزنش می کردند گفتند: (و ما را چه شده است که به خدا و آنچه از حق که به ما رسیده [قرآن] ایمان نیاوریم) یعنی مانعی از ایمان آوردن ما نیست با وجود مقتضی آن (و حال آن که طمع داریم که پروردگاران ما را با قوم صالحان همراه و وارد کند) با مؤمنین وارد بهشت کند. (۸۴)

خداوند تعالی فرمود: (یس به پاس آنچه گفتند، خدا به آنان باغهایی پاداش داد که از زیر درختان آن نهرها جاری است، در آن جاودانه می مانند و این پاداش نیکوکاران است) به سبب ایمان. (۸۵) (و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخ اند) (۸۶) و هنگامی قومی از اصحاب تصمیم گرفتند که همیشه روزه دار و نمازخوان باشند و با همسران و چیزهای معطر نزدیک نشوند و گوشت نخورند و بر فرش ن خوابند، این آیه نازل شد (ای مؤمنان طیباتی را که الله برای شما حلال کرده است خوب است حرام شمارید و از امر و حد خدا نگذرید همانا خداوند از حد گذرندگان را دوست نمی دارد) (۸۷)

(و آنچه الله به شما روزی داده است حلال و پاکیزه بخورید و از آن خدائی که به او ایمان دارید پروا دارید) (۸۸) (خداوند شما را

وَ اِذَا سَمِعُوا مَا اُنزِلَ اِلَى الرَّسُولِ تَرَكُوْا عَیْنَهُمْ قَفِیْضٍ مِّنَ الدَّمِیْعِ مِمَّا عَرَفُوْا مِنَ الْحَقِّ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اَمَّا فَا كُنْتُمْ مَعَ الشَّهِیْدِیْنَ ﴿۸۳﴾ وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ اَنْ یَّدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصّٰلِحِیْنَ ﴿۸۴﴾ فَاتَّبَعَهُمُ اللّٰهُ بِمَا قَالُوْا جَنَّتْ بَحْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا وَ ذٰلِكَ جَزَاؤُ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۸۵﴾ وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا وَ كَذَّبُوْا بِآیٰتِنَا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ﴿۸۶﴾ یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَحْرَمُوْا طِیْبَتَ مَا اَحَلَّ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَقْتَدُوْا بِاٰتِ اللّٰهِ لَا یَحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ ﴿۸۷﴾ وَ كُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حٰلٰلًا طِیْبًا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِیْ اَنْتُمْ بِهٖ مُّؤْمِنُوْنَ ﴿۸۸﴾ لَا یُوَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِیْ اَیْمٰنِكُمْ وَلٰكِنْ یُوَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْاَیْمٰنَ فَا كَفَرْتُمْ بِاِطْعَامِ عَشْرَةِ مَسْكِیْنَ مِنْ اَوْسَطِ مَا نَطْعَمُوْنَ اَهْلِیْكُمْ اَوْ كَسَوْتُمْهُمْ اَوْ تَحَرَّیْرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامٌ ثَلَاثَةِ اَیَّامٍ ذٰلِكَ كَفٰرَةُ اَیْمٰنِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ وَ اَحْفَظُوْا اَیْمٰنِكُمْ كَذٰلِكَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰیٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۸۹﴾

به سوگندهای لغو بازخواست نمی کند) سوگند لغو آن است زبان بدان سبقت می کند بدون قصد سوگند مانند گفته انسان: نه والله - بلی والله (ولی شما را به سبب محکم کردن سوگندها به قصد، مؤاخذه می کند، پس کفارت آن) قسم را هرگاه شکستی (طعام دادن ده مسکین است از جنس میانه آنچه که خانواده خود می خورد) یعنی مفیدتر و اغلب آن نه بهترینش نه پائین ترینش برای هر مسکین یک مد برابر عرف روز در نزد احناف دو نوبت غذا دادن در نهار و شام است، عمر و عایشه رضی الله عنهما گفته اند برای هر یک از ده مسکین نیم صاع از گندم یا خرما پیردازد. رأی احناف نیز همین است (یا کفارت آن پوشانیدن ده مسکین است) مانند یک پیرهن و عمامه و شلوار. همه را به مسکین بدهید کافی نیست. و امام شافعی بر آن است (یا آزاد کردن برده ای مؤمن چنانچه در کفاره قتل و ظهار است [در آنها برده ای مؤمن است این مطلق را بر آن مقید حمل می کنند]) (پس هر که یکی از اینها را نیافت، بر اوست که سه روز روزه بگیرد) ظاهر بر آن است که پشت سر هم گرفتن روزه شرط نیست شافعی بر آن است (این است کفاره سوگندهای شما هنگامی که سوگند خوردید) و آن را شکستید (و سوگندهای خود را نگاه دارید) از شکستن مادام بر کار نیک یا اصلاح بین مردم نباشد چنانکه در سوره البقره خوانده ایم (این گونه خداوند برای شما آیات خود را بیان می کند، باشد که شکر کنید) بر آن (۸۹)

لغت آیه ۸۳- قفیض: لبریز می شود - دمع: اشک

تواعد آیه ۸۸- حلالاً مفعول است برای کلا و ما رزقکم الله (جار و مجرور) حال است برای حلالاً.

يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ
 مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ
 الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ
 وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾ وَأَطِيعُوا
 اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَى
 رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿٩٢﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ جَبَّارٌ
 الْحَسِينُ ﴿٩٣﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوكُمْ اللَّهُ بَشَقٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَأَلَّفَهُ
 أَيَدِيكُمْ وَرِمَاحِكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخْفَاهُ بِالْغَيْبِ فَمَن أَعْتَدَىٰ بَعْدَ
 ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَانْتَقِلُوا الصَّيْدَ
 وَأَنْتُمْ حَرَمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ
 يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفْرَةٌ طَعَامُ
 مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا
 سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٩٥﴾

۱۲۳

«ای مسلمانان جز این نیست که شراب [هر سکری که خورد را بیوشاند] و قمار و بتها و تیرهای قرعه» تفسیر آن در اوائل این سوره آیه ۳ گذشته است «خبثات و پلیدی است از عمل شیطان» که آن را زیبا می‌دارد (پس از آن پرهیز کنید [از انجام دادنش] باشد که رستگار شوید) (۹۰) «همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیندازد» هرگاه آنها را انجام دهید زیرا از آنها شر و فتنه خیزد، این مفسد دنیوی است و مفسد اخروی اینکه شیطان می‌خواهد: «شما را از یاد الله و از نماز بازدارد پس آیا شما دست برمی‌دارید» یعنی دست بردارید، نام بردن یاد الله و نماز در بین سایر عبادات بخاطر تعظیم آن دو می‌باشد (۹۱) «و از خدا و پیغمبر اطاعت کنید و برحذر باشید» از نافرمانی (پس اگر روگردانید) از فرمانبرداری (بدانید که بر پیامبر ما جز پیام‌رساندن آشکار نیست) ابلاغ آشکار و پاداش بر ماست (۹۲) «بر کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند، در آنچه خوردند» شراب و بهره قمار را خورده‌اند پیش از حرام شدن «گناهی نیست چون تقوی پیشه کردند» از محرمات «و ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند و باز تقوا پیشه کردند» پرهیزکاری کردند از آنچه که بعداً بر آنان حرام شد، و بر تقوا و ایمان ثابت ماندند «و باز تقوی را پیشه کردند و اعمال نیک [از فرض و سنت] انجام دادند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» یعنی پاداششان می‌دهد. (۹۳) «ای مؤمنان هر آنچه خداوند شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه‌های شما باشد، خواهد آزمود» شکارهای کوچک را می‌کشید و شکارهای بزرگ را با نیزه.

و این امتحان در حدیثه سال ششم هجرت نازل شد در حالی که در احرام بودند دور از وطن و جماعات و حیوانات وحشی نزدشان می‌آمدند و همچنین پرندگان در دسترس و در تیررس آنان بود «تا معلوم بدارد [علم ظهور] که چه کسی غائبانه [دور از اجتماع] از وی می‌ترسد» از شکار پرهیز می‌کند (پس هرکس بعد از آن تجاوز کند) پس از تحریم شکار کند (برای اوست عذابی دردناک) (۹۴) «ای مؤمنان در حالی که تحریم شکار را نکشید» احرام به حج یا به عمره (و هرکس از شما عمدتاً آن را بکشد باید نظیر آنچه کشته است کفاره‌ای بدهد از چهارپایان) یعنی در خلقت مشابه آن باشد. (که حکم کند به آن) تشابه، دو مرد (دو تن عادل از میان شما) دارای هوشی که بدان شبیه‌ترین حیوان را به آن تشخیص دهند، و ابن عباس و عمر و علی رضی الله عنهم در کفاره شتر مرغ یک شتر فریه را گفته‌اند، و ابن عباس و ابو عبیده در کشتن گاو وحشی و خر وحشی یک رأس گاو اهلی را گفته‌اند، و ابن عمر و ابن عوف در کفاره آهو، یک گوسفند را گفته‌اند و ابن عباس و عمر و جز ایشان در کفاره کشتن کبوتر به قربانی کردن گوسفندی حکم کرده‌اند چون در دهان گذاشتن بر روی آب شبیه هم می‌باشند، آب را نمی‌مکند (به صورت هذی به کعبه برسد) یعنی سرزمین حرم برسد در آن ذبح شود و بر مساکین حرم صدقه گردد، و درست نیست هر کجا یافت شود، ذبح گردد و اگر برای شکار کشته شده مانند ای از چهارپایان پیدا نشد مانند گنجشک و ملخ باید قیمت آن را کفاره دهد بدان حیوان بخورد و به مساکین بدهد (یا باید کفاره‌ای بدهد که عبارت است از: طعام دادن مساکین) از غالب قوت شهر باندازه‌ای که برابری نماید با قیمت حیوان کفاره برای هر مسکین یک مد طعام برای شام و نهار (یا برابر آن طعام برای هر یک مد یک روز، روز بگردد و اگر طعام را یافت دادن طعام بر او واجب است تا و ببال کردار خود را بپوشد خداوند از آنچه گذشت) از کشتن شکار قبل از تحریم «عفو کرده است ولی هرکس که [به آن] باز گردد پس خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند غالب است» بر امر خود (صاحب انتقام است) از کسی که نافرمانی اش می‌کند، و کشتن اشیاء مذکور به خطاء بصورت عمدی ملحق می‌شود یعنی حکم آن را دارد و نزد شافعی برخلاف احناف است. (۹۵)

آیه ۹۰- تیسر: تیرهای قرعه: بتها

تواعد آیه ۹۵- فجزاء با تئوین و رفع مثل یعنی فعلیه جزاء و در قرآنی به اضافه جزاء آمده.

(برای شما شکار دریا حلال شده است) چه در حال احرام باشید چه در حال احرام نباشید خوردنش حلال است و شکار دریا آن است که جز در دریا زندگی نکند مانند ماهی بخلاف آنچه در دریا و در خشکی زندگی کند مانند خرچنگ (و طعام دریا) آبی مرده‌ای که دریا به بیرون افکند (تا برای شما منفعتی باشد) بخورید (و برای مسافران) از شما تا از آن توشه بردارند (ولی شکار بیابان بر شما حرام گردیده است مادام که در احرام باشید) اما اگر کسی که در احرام نیست حیوان بیابانی را شکار کرد شخصی که در احرام است می‌تواند از آن بخورد چنانچه حدیث شریف بیان کرده است (و از خدائی که نزد او محشور می‌شوید پروا دارید) (خداوند کعبه را که بیت‌الحرام است، سبب قوام امور مردمان گردانید) امر دینشان به حج و قصد بسوی آن قوام دارد و دنیایشان به سبب امنیت داخلش و عدم تعرض به او، و نقل و جمع شدن ثمرات هر چیز بسوی آن، قوام می‌گیرد. (و ماه حرام را) قیام مردم قرار داده از قتال در آنها در امانند، أشهر الحرم: ذوالقعدة و ذوالحجه و المحرم و رجب است (و خداوند هذی را) یعنی حیواناتی که به مکه اهداء می‌شود (و قربانی‌های قلاهدار را) سبب نظام قیام مردم قرار داده به امین بودن صاحب آنها از تعرض به آنها (این بیان برای آن است تا بدانید که الله آنچه را که در آسمانهاست و آنچه را که در زمین است میداند و تا بدانید که الله به همه چیز داناست) براستی گردانیدن آن را برای جلب مصالح شما و دفع ضرر از شما پیش از وقوع آن، دلیل است بر علم خداوند به آنچه در وجود است و آنچه که می‌آید. (۹۷)

(بدانید که عقوبت الله سخت است) برای دشمنانش (و خداوند آمرزندهٔ مهربان است) برای دوستانش. (۹۸) (بر عهدہ پیامبر جز رساندن پیغام [برای شما] نیست و خداوند آنچه را که آشکار می‌کنید) از عمل (و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند) بدان پاداشش می‌دهد. (۹۹) (بگو: خبیث و طیب [حرام و حلال] برابر نیست هر چند کثرت پلیدیها تو را به شگفت آورد پس ای

صاحبان خرد از الله پروا کنید) در ترک آن (تا رستگار شوید) (۱۰۰) هنگامی از پیغمبر (ﷺ) بسیار سؤال می‌کردند این آیه نازل شد: (ای مؤمنان از آن چیزهایی نپرسید، که اگر حقیقت آنها برای شما آشکار شود، شما را غمگین کند) چون در آن مشقت است (و اگر از آنها هنگامی که قرآن نازل می‌شود سؤال کنید) در زمان پیغمبر (ﷺ) (البته برای شما روشن ساخته می‌شود) یعنی هرگاه از چیزهایی در زمان او (ﷺ) سؤال کردید قرآن به روشن ساختن آن نازل می‌شود و شما را غمگین می‌سازد پس دربارهٔ چیزهایی که بدان نیازی ندارید سؤال نکن (خدا از آنها گذشت) یعنی از سؤالهای گذشته، گذشته است باز نگردید (و خداوند آمرزندهٔ مهربان است) (۱۰۱) همانا قومی پیش از شما، از مانند آنها سؤال کردند) از پیامبران پس به بیان احکام آن پاسخ دادند (باز به آن کافر شدند) به سبب عمل نکردن به آن. (الله هیچ بحیره و سائیه و وصیله و حامی‌ای را مشروع نگردانیده است) چنانکه اهل جاهلیت آنرا انجام میدادند، بخاری از سعید بن مسیب روایت کرده گفت: بحیره: ماده شتری است که شیر آن را به خدمتگذاران بتان اختصاص می‌دادند، کسی آن را برای خود نمی‌دوشید، سائیه: ماده شتری است که نذر بتان می‌کردند چیزی را به آن حمل نمی‌کردند و رهایش می‌کردند. وصیله: ماده شتری جوان اول نتاج و دوم نتاجش ماده است اگر مذکری در بین آن دو نباشد، آن را نذر بتان می‌کردند و رهایش می‌نمودند. حامی: شتر نری بود که چون از نسل وی ده فرزند بوجود می‌آمد، رهایش می‌کردند و دیگر نه کسی بر آن سوار می‌شد نه او را از آب و علفی باز می‌داشتند (ولی کافران بر الله دروغ می‌بندند) در آن و در نسبت دادنش به او (و بیشترشان تعقل نمی‌کنند) که آن کار افتراست زیرا در آن تقلید پدرانشان کرده‌اند. تقلید عمرو بن لحو خزاعی کرده‌اند، خدا به آن امر نکرده است. (۱۰۳)

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَّعَالِكُمْ وَلَلسَّيَّارَةُ وَحَرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي سِئِمْتُمْ بِحُرْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْأَمْوَالَ وَالْأَنْفُسَ وَالْأَقْبَابَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٩﴾ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿١٠٠﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأْتِ الْبِرَّ لِأَعْلَمَ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٠١﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَسْيَافِهِمْ إِن يُبَدِّلْ لَكُمْ سُلُوكَهُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّلْ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٢﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ﴿١٠٣﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٠٤﴾

(و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبرش بیایید) یعنی بسوی حکمش از حلال نمودن آنچه حرام کرده‌اید (می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم) از دین و شریعت (ما را بس است آیا) همین بس است برای آنان (هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌دانسته، و هیچ راهی نمی‌یافتند به سوی حق) (۱۰۴) (ای مؤمنان به نفس خودتان بپردازید) یعنی حفظش نمائید و به صلاح آن قیام کنید (هرگاه شما راه یافته باشید، کسی که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند) قولی می‌گوید: مراد آن است: گمراهی اهل کتاب به شما ضرر نرساند و قولی می‌گوید: مراد غیر آنها است به دلیل حدیث ابی ثعلبة خشنی: از پیغمبر خدا درباره این آیه سؤال کرد فرمود: امر به معروف و نهی از منکر کنید تا هنگامی که بخل و کینه پیروی شده و هوی و آرزوی دنبال گرفته شده و دنیای ترجیح داده شده بر آخرت و شگفت آمدن هر صاحب نظری به نظر و رأی خود را، می‌بینی، پس به نفس خود پرداز. حاکم و دیگران روایت کرده‌اند.

(بازگشت همگی شما به سوی خداوند است آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد) بدان پاداشتان می‌دهد (۱۰۵) (ای مؤمنان [حد نصاب] شهادت در میان شما به هنگام وصیت - چون [نشانه‌های] مرگ به کسی از شما برسد - دو شخص دادگر از خودتان (مسلمان) و یا اگر در حال مسافرت در زمین باشید، آنگاه مصیبت مرگ به شما رسد، دو تن از غیر خودتان (اهل کتاب) است اگر [به آنان] شک داشته باشید، پس از نماز [عصر] آنان را ننگه دارید تا به خداوند سوگند خورند که به [جای] آن [شهادت] هیچ قیمتی نمی‌ستانیم) عوضی را از مال دنیا به جای آن برای خود نبریم بدینگونه که به آن قسم خوریم یا بخاطر عوضی شهادت دهیم. (و هر چند) آن که سوگند برای آن یاد می‌کنیم یا شهادت برایش می‌دهیم (خویشاوند باشد، و شهادت خدا را نماند) که ما را بدان امر فرموده (آنگاه [اگر] کتمان کنیم) ما از گناهکاران خواهیم بود) (۱۰۶) (اگر معلوم

شده که آن دو [پس از سوگند] دستخوش گناه شده‌اند) یعنی انجام کاری که موجب گناه است از خیانت یا دروغ در شهادت، بدینصورت که مثلاً نزد آنان چیزی پیدا شود که به خیانت آن متهم شوند، و ادعا کردند که آن را از مُرده خریده‌اند یا آن را برای آنان وصیت کرده است (پس دو کس دیگر از کسانی که ستم دیده‌اند) آنان ورته‌اند (و) هر دو (به میت نزدیکترین، قائم مقام آن دو می‌شوند، پس به خداوند سوگند می‌خورند) بر خیانت آن دو شاهد و می‌گویند: (که شهادت ما از شهادت آن دو درست‌تر است و در این سوگند از حق تجاوز نکرده‌ایم که در آن صورت ما از ستمکاران خواهیم بود) قصد آن است که محتضر، بر وصیتش دو نفر شاهد بگیرد، یا به دو شخص از مسلمانان وصیت کند، [یعنی به دادن ترکه به وراثت] یا به دو شخص غیرمسلمان [کتابی] وصیت کند در صورتی مسلمان نباشد به دلیل مسافرت یا جز آن پس اگر ورته در آن شک کردند مدعی شدند که آنان خیانت کرده‌اند به بردن چیزی برای خود یا دادن چیزی به شخصی به گمان اینکه مُرده وصیت کرده است به آن برای او، پس سوگند یاد کنند برابر آیه ۱۰۶ تا آخر.

وَإِذْ قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانٍ آبَاءُ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ
لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرَجِعِكُم جَمِيعًا
فَمِنِّيَّتِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهْدَةٌ
بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا
عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ
فَأَصْبَبْتُمْ مُصِيبَةً الْمَوْتُ يُحْيِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ
فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِعَشْرٍ مِّنَّا وَلَوْ كَانُوا ذَاقُوا
وَلَا تَكْتُمُ شَهْدَةَ اللَّهِ إِنْ آتَا إِذَا لَمِنَ الْأَلْيَمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُرِضَ
عَنْهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ
اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدْنَا أَحَقَّ
مِنَ شَهَدَتِهِمَا وَمَا عَتَدْنَا إِنْ آتَا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾ ذَلِكَ
أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهْدَةِ عَلَىٰ وَجْهٍ أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ
أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿١٠٨﴾

این حکم (تحلیف) درباره هر دو وصی ثابت است و درباره شاهدان منسوخ شده است و همچنین شهادت غیرمسلمان منسوخ است و اعتبار نماز عصر در سوگند بخاطر سختگیری است و مخصوص گردانیدن سوگند در آیه به دو نفر از نزدیکترین ورثه بخاطر خصوص واقعه‌ای است که آیه برای آن نازل شده است، و آن حدیثی است که بخاری روایت کرده که مردی از بنی سهم با تمیم داری و عدی بن بداه که هر دو نصرانی بودند، مسافرت کرد. سهمی در سرزمینی مُرده که در آن مسلمان نبود، هنگامی ترکه سهمی را به مدینه آوردند کاسه‌ای از نقره که به طلا نقش و نگار ساخته

شده بود، پیدا نشد (چون سهمی در نامه‌ای که در میان سائلش پنهان کرده بود به این کاسه اشاره کرده) پس دعوی را نزد پیغمبر (ﷺ) بردند. آیه نازل شد پس سوگندشان داد سپس آن کاسه در مکه پیدا شد، گفتند: این را از تمیم و عدی خریدیم پس آیه دوم نازل شد، دو مرد از خویشان و نزدیکان سهمی به پا خاستند سوگند خوردند، در روایت ترمذی، عمرو بن العاص و مردی دیگر از آنان بلند شدند قسم خوردند. و در روایتی سهمی بیمار شد و به آنان وصیت کرد و دستور داد ماترک را به اهل بیت او برسانند هنگامی فوت کرد کاسه را برداشتند و باقیمانده را به اهلش دادند (۱۰۷) «آن» حکم مذکور از رد سوگند به ورثه (نزدیکتر است به آن که شهادت یا وصیت را بر وجه آن ادا کنند) شهود و اوصیا آنچه را تحمل کرده‌اند بدون تحریف و خیانت ادا نمایند (یا نزدیکتر است از آنکه بترسند سوگندها بعد از سوگندهای آنان برگردانده شود) بر وراثتی که مدعی‌اند و سوگند می‌خورند بر خیانت و دروغشان پس رسوا شوند و غرامت دهند، بنابراین دروغ نمی‌گویند (و از خدا پروا دارید) به ترک خیانت و دروغ (و حکم او را بشنوید) آنچه به شما امر می‌شود به شنیدن پذیرش و اجابت (و خدا گروه فاسقان را رهنمون نمی‌شود) که از طاعت او یعنی از راه خیر خارجند. (۱۰۸) (روزی که خدا، پیامبران را گرد می‌آورد) و آن روز قیامت است و برای توبیخ قومشان به آنان (می‌گوید: چه جوابی به شما داده شد) وقتی به سوی توحید دعوت نمودید (می‌گویند: ما علمی نداریم، تویی که دانای رازهای نهانی) (۱۰۹) میدانی آنچه را از بندگان نهان است، و علم پاسخ‌دانش نمانده از شدت حسرت روز قیامت و بی‌تابی‌شان، سپس پیامبران گواهی می‌دهند بر ملت‌هایشان هنگامی ترس و رعیشان نمی‌ماند. (آنگاه که خداوند می‌فرماید: ای عیسی فرزند مریم، نعمت مرا بر خویش و بر مادرت یاد کن [سپاس کن] آنگاه که تو را به روح القدس [جبرئیل] توان دادم. با مردم در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] سخن می‌گفتی) - معنی کهلأ افاده نزول

عیسی را قبل از قیامت می‌دهد، چون پیش از سن کهولت به آسمان رفع شده است چنانکه در آل عمران گذشت (و آنگاه که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و آنگاه که به حکم من از گل مانند شکل پرنده می‌ساختی، سپس در آن می‌دمیدی، آنگاه به حکم من [به] پرنده‌ای [تبدیل] می‌شد، و کور مادرزاد و پسر را به حکم من شفا می‌دادی و آنگاه که مردگان را به حکم من [بحالت زنده از گور] بیرون می‌آوردی، و آنگاه [شر] بنی اسرائیل را هنگامی که بر ایشان معجزه‌ها آوردی از تو بازداشتی) هنگامی که قصد کشتن را کردند (پس کافران‌شان گفتند: این جز سحری آشکار [چیزی دیگر] نیست) در قرائتی ساجز است یعنی عیسی (۱۱۰) (و هنگامی که به حواریان الهام کردم) بر زبان عیسی امرشان کردم (که به من و به رسول من [عیسی] ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم) به تو و به پیغمبرت (و گواه باش به آنکه ما تسلیم شده‌ایم) (۱۱۱) (چون حواریان گفتند: ای عیسی فرزند مریم، آیا پروردگارت می‌تواند سقره‌ای از آسمان بر ما فرو بفرستد؟ [عیسی] گفت: اگر مؤمنید از خداوند پروا بدارید) در پیشنهاد معجزات (۱۱۲) (گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان آرام گیرد) به زیادت یقین (و بدانیم [علم‌مان] زیاد شود که به ما راست گفته‌ای) در ادعای پیغمبری (و بر [نزول] آن از گواهان باشیم) (۱۱۳)

قواعد آیه ۱۱۰- تکلم الناس: حال است برای [ک] در ایتدک.

آیه ۱۱۲- يستطيع: در قرائتی با تاء و نصب مابعدش است یعنی می‌توانی از پروردگارت سؤال کنی.

آیه ۱۱۳- لاؤلنا: بدل است از لنا به اعادة حرف جر.

عیسی بن مریم گفت: خداوند، ای پروردگار ما، سفره‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که [روز نزولش] عیدتی باشد) بخاطر عظمت و شرافتش (برای ما - برای اول و آخر ما - که بعداً می‌آیند و معجزه‌های از [جانب] تو باشد) بر قدرت و پیامبری من (و به ما روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی) (۱۱۴) - در جواب او (خداوند فرمود: من فرو فرستنده آن بر شما هستم ولی پس از آن) پس از نزول آن (اگر کسی از شما کافر شود پس او را به عذابی گرفتار کنم که کسی از جهانیان را به آن عذاب نمی‌کنم) پس فرشتگان آن سفره را از آسمان فرو آوردند که بر آن هفت عدد نان گرد و هفت عدد ماهی بود پس از آن خوردند تا همه سیر شدند. ابن عباس آن را فرموده. و در حدیثی سفره از آسمان نازل شد با نان و گوشت، پس به آنان امر شد که خیانت نکنند و برای روز بعد ذخیره نمایند. پس خیانت کردند و ذخیره نمودند، پس به میمون و خوکان مسخ شدند (۱۱۵) (و یاد کن هنگامی را که خداوند) در روز قیامت به عیسی برای توبیخ قومش (گوید: ای عیسی بن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بجز خداوند به خدائی گیرید؟) عیسی در حالی که می‌لرزید (گفت: تو را به پاکی) از آنچه لایق تو نیست از شریک و غیره (یاد می‌کنم مرا نسزد که آنچه را از حق من نیست بگویم اگر آن را گفته باشم، بی‌گمان آن را دانسته‌ای، آنچه را که در ذات من است، می‌دانی و آنچه را که در ذات [مقدس] توست نمیدانم بی‌گمان تو خود دانای رازهای نهانی) (۱۱۶) (جز آنچه مرا به آن فرمان داده بودی، به آنان نگفتم) (و آن گفته این است) که خداوندی که پروردگار من و پروردگار شما است بپرستید، و مادام که در میان آنان بودم بر آنان شاهد بودم) و نگاهبان و ناظر بودم مانع‌شان بودم از آنچه می‌گویند. (پس آنگاه که مرا متوفی کردی) به بالابردن بسوی آسمان (تو خود بر آنان نگاهبان بوده‌ای) حافظ کردارهایشان بوده‌ای. (و تو بر همه چیز آگاهی) (۱۱۷) بر

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَانَا وَإِحْرَامًا وَأَيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّزُقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَتْرَلُهُا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوا مِنِّي وَآئِمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ هُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ عَنِ اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مِمَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّالِحِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾ لِلَّهِ الْمُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

سخن من به آنان و سخن آنان، پس از من مطلقاً. (اگر آنان را عذاب کنی) یعنی کسانی از آنان که بر گفردند (آنان بندگان تواند) تو مالکشان هستی هر گونه بخواهی بر آنها تصرف می‌کنی اعتراضی بر تو نیست (و اگر بر آنان بیامری) کسانی را از ایشان که ایمان آورده‌اند (پس تویی عزیز) غالب در کارش (دارای حکمت) در صنعتش. (۱۱۸) (خدا فرمود: این) یعنی روز قیامت (روزی است که در آن راستگویان را) در دنیا مانند عیسی (راستی‌شان نفع می‌رساند) چون روز پاداش است (برای آنان باغهایی است که از فرودست آن جویباران جاری است، جاودانه در آند خدا از آنان خوشنود شد) با طاعت خالصانه (و آنان نیز خوشنود شدند) به توابش (این است فوز عظیم) و دروغگویان را در دنیا، راستی‌شان در قیامت نفع نمی‌رساند مانند کفار وقتی عذاب را می‌بینند ایمان می‌آورند. (۱۱۹) (فرمانروائی آسمانها و زمین برای الله است) گنجینه‌های باران و گیاه و روزی و جز آن (با آنچه در آن است فرمانرواست و او بر همه چیز تواناست) از جمله ثواب‌دادن به صادق و عذاب‌دادن کاذب. (۱۲۰)

لغات آیه ۱۱۴ - مائده: خوان نعمت.

آیه ۱۱۷ - رقیب: نگاهبان - محافظ

تواعد آیه ۱۱۶ - بحق: خبر لیس است و کلمه (لی) برای تبیین است.

آیه ۱۲۰ - و ما فیهن: غیر عاقل تغلیب شده است بر عاقل.

«ستایش خداوندی راست» حمد: ستایش و توصیف است به زیبایی و خوبی و آیا مراد به «الْحَمْدُ لِلَّهِ» اعلام آن است تا مردم بدان ایمان آورند، یا قصد ثنا و ستایش است به آن، یا هر دو معنی مقصود است، مفیدترشان قصد سوئی است. شیخ جلال‌الدین محلی در سورة کهف چنین فرموده است (که آسمانها و زمین را آفرید) این دو را مخصوص به ذکر گردانیده است، زیرا در نظر انسان آسمان و زمین بزرگ‌ترین مخلوقات است (و پدید آورد تاریکیها و نور را) یعنی تمام تاریکی و نور را پدید آورده و این دلیل یگانگی اوست (آنگاه کافران [بتان را] با وجود استواری این دلیل [با پروردگارشان برابر می‌نهند] جز او را در عبادت برابر می‌کنند.^(۱))

«اوست کسی که شما را از گِل آفرید» به آفرینش پدرتان آدم از آن [آنگاه زمان [هنگام مرگ] را مقرر کرد] که در نهایت آن می‌میرید - و برای قیامت [زمانی معین به نزد اوست، باز شما [ای کافران] شک می‌کنید]^(۲) در زنده شدن شک می‌کنید پس از دانستن اینکه در آغاز شما را آفریده است و کسی که قادر باشد بر خلقت آغازین قادرتر است بر بازگشت آن «و اوست خدا» شایسته عبادت «در آسمانها و در زمین میدانند نهان شما و آشکارتان را» آنچه پنهان میدارید و آشکار می‌کنید در بین خودتان «و میدانند عملکردتان را» خوب و بدی را که انجام می‌دهید^(۳) «و نمی‌آید بسوی آنان هیچ معجزه‌ای [مانند قرآن] از معجزات پروردگارشان مگر آنکه از آن رویگردان هستند»^(۴) «براستی دروغ انگاشتند حق را [قرآن را] چون به سویشان آمد،

پس به آنان خواهد رسید عواقب آنچه ریشخندش می‌کردند»^(۵) «آیا ندیده‌اند» در سفرهایشان بسوی شام و دیگر شهرها (چه بسیار از امتها را هلاک کردیم پیش از آنان که به آنان امکان و اقتداری در زمین داده بودیم) به قدرت و ثروت فراوان (که به شما [چنان] امکان و اقتداری نداده‌ایم و [باران] آسمان را پی در پی فرستادیم و جویباران پدید آوردیم که فرو دست [خانه‌های] آنان روان بود، آنگاه آنان را به [کیفر] گناهانشان [تکذیب پیامبران] نابود کردیم و پس از آنها امتی دیگر پدید آوردیم)^(۶) «و اگر نوشته‌ای [مکتوب] در ورقی بر تو نازل می‌کردیم» چنانچه پیشنهاد نمودند «و آن را با دست‌شان لمس می‌کردند قطعاً کافران می‌گفتند: این جز جادویی آشکار نیست» از جهت آزار رساندن و معاندت.^(۷) «و گفتند: چرا فرشته‌ای بر او» بر محمد (ﷺ) «فرستاده نشد؟» او را تصدیق کند «و اگر فرشته‌ای می‌فرستادیم» چنانچه پیشنهاد کرده‌اند پس ایمان نمی‌آوردند «کار [هلاکت‌شان] یکسره می‌شد آنگاه مهلت نمی‌یابند» مهلت نمی‌یابند برای توبه یا معذرت مانند سنت خداوند درباره ملت‌های پیش، از نابودکردنشان هنگام وجود پیشنهادشان وقتی ایمان نمی‌آوردند.^(۸)

لغت آیه ۱- بعدلون: غیر خدا را با او برابر می‌کنند.

آیه ۲- تمترون: شک می‌آورند.

آیه ۶- قزن: آفة - مذارا: پی در پی

سُورَةُ الْأَنْعَامِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمُوتُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَتُهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ لُكْرًا وَآرْسَنَّا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٦﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ لَوَازِنًا لَمَّا كَلَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾

«و اگر آن [فرستاده] را فرشته‌ای قرار می‌دادیم بی‌شک آن را [به شکل] انسانی در می‌آوردیم» تا بتوانند او را ببینند چون بشر نیروی دیدن فرشته را ندارد و اگر آن [فرستاده] را نازل می‌کردیم و مردی می‌گردانیدیم (قطعاً) آنچه را [هم اکنون] اشتباه می‌کنند، بر آنان مشتبه می‌کردیم» بدانگونه که می‌گویند: این جز یک بشری مانند ما نیست. (۱۰) «و براستی فرستادگانی پیش از تو مورد ریشخند قرار گرفته‌اند» در این تسلیتی است برای پیغمبر (ﷺ) «پس فرود آمد بر سر ریشخندکنندگان [سزای] آنچه ریشخند می‌کردند» و آن عذاب است همچون بر سر کسی که ترا ریشخند کند عذاب فرود آید. (۱۰) «بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه شد» از هلاکت‌شان به عذاب تا پند گیرند. (۱۱) «بگو: آنچه در آسمانها و زمین است از آن چه کسی است؟ [در پاسخ] بگو: از آن خداوند است» اگر آن پاسخ را نگویند، پاسخی دیگر ندارد (بخشایش را بر خود مقزّر داشته است) فضلی است از طرف خداوند و در این لطفی است در دعوت‌شان بسوی ایمان (قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست گرد خواهد آورد) تا پاداش کردارتان را بدهد (آنان که به خویش زیان زده‌اند) به عرضه نمودن خود برای عذاب (پس ایمان نمی‌آورند) (۱۲) «و آنچه در شب و روز آرام [و حرکت] دارد، از آن اوست» یعنی تمام چیزها پس او پروردگارش و آفریننده‌اش و مالکش می‌باشد (و او شنواست [آنچه گفته میشود] و دانا است بآنچه کرده میشود) (۱۳) «بگو: آیا جز خداوند،

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴿١٠﴾ وَلَقَدْ أَسْهَرْنَا بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخَّرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِمْ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمعَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الْبَيْتِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٤﴾ قُلْ أَغْنَى اللَّهُ الْفُقَرَاءَ وَيَأْتِي الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ وَهُوَ يَطْمَعُ وَلَا يَطْمَعُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٥﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٦﴾ مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْأَمِينُ ﴿١٧﴾ وَإِنْ يَمَسَّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسَّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٩﴾

پدیدآورنده آسمانها و زمین، دوستی گیرم» عبادتش کنم (حال آنکه او روزی می‌دهد و به او روزی نمی‌دهند؟ بگو: من فرمان یافته‌ام نخستین کسی باشم که اسلام و ایمان آورده است [به خدا از این امت] و فرمان یافته‌ام که از مشرکان مباش) به او (۱۴) «بگو: براستی من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم» به عبادت غیر او «(از عذاب روز بزرگ می‌ترسم)» (۱۵) و آن روز قیامت است. «هرکس در آن روز [عذاب را] از او بازدارند براستی [خداوند] به او رحمت آورده است» یعنی خدای تعالی اراده خیر به او داشته است «(و این است کامیابی آشکار)» (۱۶) رستگاری آشکار. «اگر خداوند [بخواهد] گزندی به تو رساند» بلائی مانند بیماری و تنگدستی (بازدارنده‌ای برای آن جز خود او نیست، و اگر به تو خیری رساند) مانند تندرستی و ثروتمندی (بدان که او بر هر کاری تواناست) از جمله آن است ترا بدان مشغول سازد و کسی بر رد آن از تو قادر نباشد. (۱۷) «و او راست توانائی» که چیزی او را عاجز نمی‌کند (بر بندگانش چیره است و اوست فرزانه و آگاه) به درویشان مانند برون‌شان. (۱۸)

لفت آیه ۹- ملکاً: فرشته

آیه ۱۰- حاق: فرود آمد

آیه ۱۲- زیب: شک

و هنگامی که اهل مکه به پیغمبر (ﷺ) گفتند: کسی را نزد ما بیاور
به پیغمبری تو گواهی دهد، براستی اهل کتاب ترا انکار می کنند،
این آیه نازل شد: (بگو: چه چیز در شهادت برتر و بزرگ تر
است؟ [در پاسخ] بگو: خدا بین من و شما گواه است) بر راستی
من اگر آنها این پاسخ را نگفتند، زیرا پاسخی دیگر ندارد (و این
قرآن به من وحی شده است تا با آن شما را) ای اهل مکه (و
کسی که [پیامش] به او برسد) قرآن به او برسد از جن و انس
(بیم دهم آیا شما گواهی می دهید که با خداوند معبودانی دیگر
هستند؟ بگو: به آنها من چنین [گواهی نمی دهم. بگو: جز این
نیست که او معبود یگانه است و من از آنچه شریک قائل
می شوید بیزارم) (۱۹)

(کسانی که به آنان کتاب داده ایم، او را [محمد را با وصفش
در کتابشان] می شناسند چنانچه فرزندانشان را می شناسند،
کسانی که به خود زیان زده اند [از آنان] آنان ایمان نمی آورند) به
او. (۲۰) (و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خداوند دروغ
بربست) به نسبت دادن شریک به او، یا آیاتش [قرآن] را دروغ
انگاشت؟ براستی ستمکاران رستگار نمی شوند (۲۱) (و) یاد آور
(روزی که آنها را همگی گرد آوریم، آنگاه به مشرکان می گوئیم:
[بعنوان توبیخ] آن شریکاتان که می پنداشتید کجایند) گمان
کردید شریک خدایند. (۲۲) (آنگاه عذرشان جز این نباشد که
گویند: به خداوند، پروردگاران سوگند که ما مشرک نبودیم) (۲۳)
خداوند بزرگ فرمود: ای محمد (بنگر چگونه بر خویشان دروغ
بستند، و ناپدید گشت از آنان آنچه برمی بافتند) بر خدا از
شرکاء (۲۴) (و از آنان کسی است که به تو گوش فرا می دهد)

هرگاه بخوانی (و بر دلهاشان پرده هائی افکنده ایم تا آنان [قرآن] را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی ای گذاشتیم) به سماع قبول آن را نمی شنوند
(و اگر هر معجزه ای ببینند به آن ایمانی نمی آورند. تا چون جدال کنند با تو نزد آیند. کافران گویند: این جز افسانه های پیشینیان نیست) (۲۵) (و
آنان [مردم را] از [پیروی] محمد (ﷺ) باز می دارند و [خود نیز] از پیروی کردن او دور می شوند) پس ایمان به او نمی آورند، و قولی می گوید:
درباره ابوطالب نازل شده ایشان را از آزار پیامبر نهی می فرمود و به او ایمان نمی آورد. (و جز خویشان [کسی] را به نابودی نمی کشانند) زیرا
ضررش به خویشان برمی گردد. (و نمیدانند) (۲۶) به آن. (و اگر آنان را ببینی [ای محمد] هنگامی که در کنار آتش باز داشته شوند [شگفت زده
می شوی] پس گویند: ای کاش ما باز گردانیده شویم [به دنیا] و آیات پروردگاران را دروغ نینگاریم و از مؤمنان شویم) (۲۷)

لغت آیه ۲۱- لا یفلح: رستگار نمی شود

آیه ۲۵- آئینه: پرده - و قرأ: سنگینی - نشنوائی اساطیر: داستانهای دروغی

قُلْ أَىُّ شَىءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا
الْقُرْآنُ أَنْ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ آتٍ مَعَ اللَّهِ
ءَالِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا
تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ
أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
﴿٢١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جِجَاعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ
الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ
رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ
عَنَّهُمْ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى
قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلَاءَ آيَةٍ
لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ لَيُّدٌ فَكُرُوا لَيُّدٌ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا
إِلَّا أَسْطِيرٌ الْأُولَى ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ
يُهْلَكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ
قَالُوا بَلَى لَئِنَّا لَفَرَدُّ وَلَا تَكْذِبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾

«ته] بلکه برایشان آشکار شد) به سبب گواهی اعضاء و جوارحشان، پس تمنای برگشت به دنیا کردند «آنچه پیش از این پنهان می‌کردند» به قولشان در آخرت: [به خدا - پروردگار ما - سوگند که ما مشرک نبودیم «و اگر بازگردانده شوند» به دنیا فرضاً (قطعاً به آنچه از آن نهی می‌شدند، از شرک] باز گردند و آنان دروغگو هستند» در وعده ایمان آوردنشان. (۳۸) «و» آنان که بعث را انکار می‌کردند «گفتند: حیاتی جز همین زندگی این جهانی نیست و ما برانگیخته نخواهیم شد» (۳۹) «و اگر بینی آنگاه که به حضور پروردگارش باز داشته شوند [شگفت زده می‌شوی، خداوند بر زبان فرشتگان توییخاً به آنها می‌گوید: آیا این [بعث و حساب] حق نیست. گویند: آری و سوگند به پروردگار ما [حق است] گوید: پس به سزای آنکه کفر می‌ورزید [طعم] عذاب را بچشید» (۴۰) «براستی زیان کردند آنان که لقای خدا [بعث] را دروغ انگاشتند، تا آنگاه که قیامت به ناگاه [به سراغ] بیاید، گویند: دروغ بر ما آنچه در [حق] آن کوتاهی کردیم [در دنیا]. و آنان بار گناهشان بر پشت‌های خود حمل می‌کنند» بدینگونه که گناهشان در زشت‌ترین صورت و گندترین بوی پیش‌شان می‌آید بر آنها سوار می‌شود «بد چیزی است باری که می‌کشند» (۴۱) «و زندگانی دنیا جز بازیچه و لهو نیست» یعنی اشتغال به آن، اما طاعت و آنچه بدان کمک می‌کند از امور آخرت است «و قطعاً سرای آخرت [بهشت] بهتر است برای کسانی که پروا می‌دارند» «آیا خرد نمی‌ورزند» پس ایمان آورند. (براستی می‌دانیم که آنچه می‌گویند [به تو از دروغ] قطعاً ترا اندوهگین

بَلْ بَدَأْتُمْ كَذِبًا وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عِندَ رَبِّهِمْ جِزَاءً بِمِثْلِ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝۳۸ وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ۝۳۹ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَقُولُ عَلَيَّ رَبِّي مَا كُنَّا فِي السَّاعَةِ مِنَ الْمُجْرِمِينَ ۝۴۰ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِقَوْلِهِمْ كَذِبًا كَرِيمًا ۝۴۱ وَإِذَا حُجِرُوا بِالْآيَاتِ الْبَارِئَةِ إِذَا نَسُوا مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝۴۲ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكَذِبُونَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بَيَاتٍ وَالْمُكَذِّبِينَ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُجْرِبُونَ كُفْرَهُمْ إِلَىٰ الْإِيمَانِ ۝۴۳ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُجْرِمُونَ ۝۴۴ وَإِن كَانَ كِبْرُكَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْلَغَنِي فَفَقِّفِي الْأَرْضِ أَوْ سَلَّمَا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَيَاتٌ وَكُوشَةٌ ۝۴۵ اللَّهُ لَجَمْعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۝۴۶

می‌سازد، پس آنان [در حقیقت] تو را تکذیب نمی‌کنند [چون میدانند تو صادق هستی] بلکه این ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند» قرآن را دروغ می‌دانند. (۳۳) «و براستی فرستادگانی پیش از تو دروغ انگاشته شدند» در این تسلیت پیغمبر (ﷺ) است «آنگاه بر تکذیب و رنج دیدن خویش صبر کردند تا آنکه نصرت ما به آنان رسید.» به هلاک کردن قوم‌شان، پس شکبیا باش تا پیروزی به هلاک قوم تو آید. «و برای وعده‌های خداوند تغییر دهنده‌ای نیست و بی‌گمان برخی از خبر[های] رسالت یافتگان به تو رسیده است» آنچه دلت به آن آرام گیرد. (۳۴) «اگر رویگردانی آنان» از اسلام از حرصی که بر آنها دارید «بر تو گران می‌آید، پس اگر می‌توانی که سوراخی در زمین بجوئی یا نردبانی در آسمان تا برای آنان معجزه‌ای بیاوری» از آنچه پیشنهاد کرده‌اند، پس این کار را بکن - قصد این است که نمی‌توانی آنرا، پس شکبیا باش تا خداوند حکم می‌کند «و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد» اما نخواست پس ایمان نیاوردند «پس از جاهلان مباش» (۳۵)

لفت آیه ۳۰ - وَقُولُوا: باز داشته می‌شوید - ذوقوا: بچشید.

آیه ۳۱ - بِنْتِ: ناگهان - الساعه: روز قیامت - فَرَطْنَا: کوتاهی کردیم.

آیه ۳۳ - يَجْعَلُونَ: تکذیب می‌کنند.

آیه ۳۵ - سَلَّمَا: نردبان.

یعنی کفار را به مردگان تشبیه‌شان کرده در پذیرفتن حق (در روز قیامت برمی‌انگیزند پس به سوی او باز گرداننده می‌شوند) (۳۶) به کردار خویش پاداششان می‌دهد. «وگفتند [کفار مکه] چرا نشانه‌ای از [جانب] پروردگارش بر او فرو فرستاده نشد؟» مانند ناقه صالح و عصا و مائه به آنها (بگو: بی‌گمان خداوند تواناست بر آنکه نشانه‌ای فرو فرستد) از آنچه در خواست نموده‌اند (ولی بیشترشان نمی‌دانند) که نازل شدن آن بلائی است بر آنان چون هلاکشان قطعی است اگر انکارش کنند. (۳۷)

(و نیست هیچ جنبنده‌ای در زمین و نه پرنده‌ای که بر دو بال خویش می‌پرد [در هوا] مگر آنکه امتهایی چون شما هستند) در تدبیر خلقش و روزی‌اش و احوالش (هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم) پس نوشته باشیم (پس به سوی پروردگارش محشور می‌شوند) در بین آنان حکم می‌کند قصاص حیوان بی‌شاخ را از حیوان شاخ‌دار می‌گیرد سپس به حیوانات می‌گوید: خاک شوید! (۳۸) (وکسانی که آیات ما را [قرآن] دروغ انگاشتند گرانند) از شنیدن به سمع قبول (کنگنند) از گفتن حق (در تاریکی‌های کفر) هستند. خداوند هرکس را بخواهد، بپراشد می‌گذارد. و هرکس را بخواهد، بر راه راستش [پایدار] می‌دارد) بر دین اسلام. (۳۹) ای محمّد به اهل مکه (بگو: چه می‌بینید، اگر عذاب خدا شما را [در این دنیا] در رسد یا قیامت ناگهان شما را دریابد) که شامل بر عذاب است (- اگر راستگوئید - آیا غیر خدا را [به فریاد] می‌خوانید؟) اگر راستگوئید در این ادعای خود که بتان شما را نفع رسانند پس آنها را بخوانید. (۴۰) «[نه] بلکه فقط او را [به فریاد] می‌خوانید» در گرفتاریهای سخت (و اگر بخواهد آنچه را که [دروردن] آن را می‌طلبید دور می‌کند، و آنچه را شریک مقرر می‌کردید [یا اواز بتان] فراموش می‌کنید) از آنها طلب نمی‌کنید. (۴۱) (و برآستی به سوی امتهایی پیش از تو [پیامبرانی] فرستادیم [تکذیبشان

﴿ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴾ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَيْرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُغُرُوكُمْ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَاءِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ أَوْ أَنْتُمْ السَّاعَةُ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ آيَاتُهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَا لَهُمُ بِالْبَاسِ وَأَلْضَرَّاهُمْ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا نَضُرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

کردند] آنگاه آنان را به تنگی [معیشت] و بیماری گرفتار ساختیم تا زاری [و خاکساری] کنند) پس ایمان آورند. (۴۲) (پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید زاری نکردند؟ [یا وجود اقتضای زاری] بلکه دل‌هایشان سخت شد [برای ایمان نرم نشد] و شیطان عملکردشان [از گناهان] برای آنان بیاراست) (۴۳) پس بر آن اصرار ورزیدند. (پس چون آنچه را که به آن پند داده شدند) از تنگی معیشت و بیماری (از یاد بردند) و ترسیدند (درهای همه چیز را) از نعمتها برای استدراج (بر آنان گشودیم تا وقتی که به آنچه داده شدند شاد و مغرور گشتند ناگهان آنان را [با عذاب] فرو گرفتیم، پس یکباره نومید شدند) (۴۴)

لغت آیه ۳۸- دابة: جنبنده

آیه ۳۹- صم: کر - بکم: لال

آیه ۴۲- باس: شدت فقر - ضراء: بیماری

آیه ۴۳- قست: سخت شد

آیه ۴۴- نسوا: ترک کردند - فراموش کردند مبلسون: نومید شدند.

پس ریشه گروه ستمکاران برکنده شد و ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان را برابر یاری دادن پیامبران و هلاکگردانیدن کافران (۴۵) - به اهل مکّه (بگو: مرا خبر دهید اگر خداوند شنوائی شما و چشمهایتان را باز گیرد و بر دلهایتان مهر نهد) هیچ چیز را شناسی (جز خداوند کدامین معبود است) به گمان شما (تا آن را که از شما گرفته است) به شما باز گرداند؟ بنگر آیات را چگونه گوناگون [بیان] می‌کنیم [بر یگانگی مان] باز آنان رویگردان می‌شوند (از آن اعراض می‌کنند پس ایمان نمی‌آورند) (۴۶) (بگو: به آنان) چه می‌بینید اگر عذاب خدا به ناگاه یا آشکارا) شب یا روز (به شما در رسد، آیا جز گروه ستمکاران نبود می‌شوند) (۴۷) یعنی جز کافران نبود نمی‌شوند. (و ما رسولان را جز مؤدّه آور) بهشت به مؤمنان (و بیم‌دهنده) دوزخ به کافران (نمی‌فرستیم پس هرکس که [به ایشان] ایمان آورد و درستکاری کرد، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند) در آخرت. (۴۸)

(و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند به [سزای] فاسق بودنشان عذاب به آنان می‌رسد) فاسق خارج از طاعت خداست. (۴۹) (بگو: نمی‌گویم که خزائن خدا) که از آن روزی می‌دهد (نزد من است و [نمی‌گویم] که من غیب) چیزی که از من غائب است و به من وحی نشده است (میدانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ای [از فرشتگانم]، جز از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم بگو: آیا نابینا [کافر] و بینا [مؤمن] یکسان می‌شود؟ [خیر] آیا اندیشه نمی‌کنند) در آن پس ایمان آورند. (۵۰) (و با آن [قرآن] بیم ده کسانی را که می‌ترسند از آنکه بسوی پروردگارشان

فَقَطَّعَ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّ عَلَى قُلُوبِكُمْ
 مَنْ إِلَهٌ غَيْرَ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظِرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ
 ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ
 بَعَثْتَهُ أَوجْهَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَمَا
 نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ أَمِنَ وَأَصْلَحَ
 فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
 يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ
 عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ
 إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ
 أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا
 إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ
 ﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَصِيِّ يُرِيدُونَ
 وَجْهَ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمِنْ حِسَابِكَ
 عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾

برانگیخته شوند [چرا] که آنان جزا و دوست و شفیی ندارند) آنان را یاری دهند و شفاعت کنند - جمله نفی حال است از ضمیر یخشروا که محل خوف است و مراد مؤمنان گنهکار است - (باشد که پرهیزکاری کنند) به وسیله دوری نمودن از خطاهایی که کرده‌اند و به انجام دادن عبادات از خداوند بترسند. (۵۱) (و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان به نیایش می‌خوانند در حالی که [به عبادتشان] خشنودی او را می‌خوانند، از خود مران) آنان ضعفا و فقرای مسلمانان در محضر رسول خدا بودند که گروهی از اشراف قریش نزد آن حضرت آمدند و به ایشان طعنه زدند و خواستند که پیغمبر ایشان را از خود براند تا آنها همنشین او شوند و پیغمبر خدا (ﷺ) بخاطر طمع در اسلام آوردنشان آن را اراده کرد خداوند فرمود (چیزی از حساب آنان بر تو نیست) اگر باطن‌شان مورد پسند نباشد (و چیزی از حساب تو بر آنان نیست که آنان را از خود برانی پس از ستمکاران گردی) اگر چنین کنی (۵۲)

لغت آیه ۴۵ - دایره ریشه - آخر

آیه ۴۶ - آز آیتیم: مرا خبر دهید - ختم: مهر گذاشت - یصدفون: اعراض کردند.

آیه ۵۲ - لا تطردوا: دور نیاندازید - فدّاة: بامدادان - عسین: شامگاهان.

یعنی (و بدینگونه ما برخی از آنان را به برخی دیگر آزمودیم)

گردنکشان را به مستضعفان و ثروتمندان را به تنگدستان بدینگونه که آزمایش را پیشنهاد کردیم کدام یک به آوردن ایمان سبقت دارد (تا) مستکبران و گردنکشان (بگویند: آیا این تنگدستانند که خدا از میان ما بر آنان منت نهاده است) به هدایت دادند یعنی اگر آن حالی که بر آنهاست هدایت می‌بود آنها پیش از ما سبقت نمی‌نمودند. خدا فرمود: (آیا خداوند خود به حال شکرگزارانش آگاه‌تر نیست) پس هدایت‌شان دهد، چرا (۵۳) (و چون کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند، [به آنان] بگو: سلام بر شما باد پروردگارتان بخشایش را بر خود مقرر کرده است که هرکس از شما از روی نادانی کاری بد مرتکب شود، آنگاه پس از آن [عمل] توبه و درستکاری کند، [بداند] که او آمرزنده مهربان است) (۵۴) (و آیات را بدینسان [چنانچه بیان شد] به روشنی بیان می‌کنیم) تا حق ظاهر گردد و بدان عمل شود (تا راه مجرمان روشن شود) پس از آن پرهیز شود. (۵۵) (بگو: من بازداشته شده‌ام از آنکه کسانی را بندگی کنم که [شما] به جای خداوند [به نیایش می‌خوانید. بگو: من از خواسته‌های [نفسانی] شما پیروی نمی‌کنم [اگر پیروی کنم] آنگاه گمراه گشته‌ام و از راه یافتگان نیستم) (۵۶) (بگو: من از جانب پروردگارم حاجتی آشکار دارم و شما آن را دروغ انگاشتید) به گونه‌ای که شریک برای او قرار دادید (آنچه آن را [از عذاب] به شتاب می‌طلبید در نزد من نیست حکم جز بدست خداوند نیست، حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است) (۵۷) (بگو: [به آنها] اگر آنچه که آن را به شتاب می‌طلبید در نزد من بود کار میان من و شما یکسره می‌شد) بدانگونه که آن برای شما به شتاب فرود می‌آوردم و خود استراحت می‌کردم

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا يَجْهَلْهُ شُرَكَاءُ مِنْ بَعْدِهِ وَاصْلَحْ فَإِنَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٤﴾ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَفْقَهُونَ ﴿٥٥﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَأَتَّبِعَ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَعَلَّمَ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾

اما آن عذاب نزد خداست (و خداوند به ستمکاران داناتر است) چه وقت آنها را کیفر دهد. (۵۸) (و نزد خداوند [بزرگ است] خزانن یا راههای رسیدن به علم او جز او [کسی] از آن آگاه نیست) و آن پنج مورد است در قول خداوند - اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ - آیه چنانچه بخاری روایت کرده است [توضیحاً در آن آیه خداوند علم به آنچه در ارحام است و علم به وقت نزول باران را نفی فرموده است بسا چیزهای غائب که تکنیک علمی آن را کشف کند، اما آن سه دیگر را که خداوند نفی فرموده است به هیچ علمی کشف نمی‌شود [مترجم جلالین] (و میدانند آنچه در بیابان و در روستاهای کنار دریاها است و هیچ برگری از درخت نمی‌افتد مگر آن که آن را میدانند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین [نمی‌افتد] و نه هیچ تر و خشکی مگر آنکه در کتابی روشن [نوشته] است) (۵۹)

لغت آیه ۵۵ - لِقَاتِيْن: تا ظاهر شود.

آیه ۵۷ - فَاَصْلِحْ: داوران

آیه ۵۹ - رَطْبٍ: تر - يَابِسٍ: خشک

و آن لوح محفوظ است^۱ (و اوست کسی که در شب اروحتان را می‌ستاند) ارواحتان را هنگام خواب می‌گیرد (و میداند آنچه را که در روز به دست آوردید آنگاه شما را در آن [روز] برمی‌انگیزد) بازگشت ارواحتان به بدنتان (تا میعاد تعیین) که برای زندگی و روزی هر فردی تعیین شده و آن اجل حیات است (به انجام رسانده شود سپس بازگشت شما به سوی اوست، آنگاه شما را از آنچه می‌کردید خبر می‌دهد)^(۶۰) پروردگارتان به آن پاداش می‌دهد. (و او بر بندگانش چیره است و بر شما نگهبانان [فرشته] می‌فرستد) کردارتان را برشمارد (تا وقتی که مرگ کسی از شما فرا رسد، فرستادگان ما روح او را بگیرند) فرشتگان موکل به قبض ارواح (و آنان کوتاهی نمی‌کنند) در آنچه بدانها امر شده است.^(۶۱)

آنگاه به خدا، مالک راستینشان باز گردانده شوند) تا با دادگری پاداششان دهد (آگاه باشید که حکم [نافذ] از آن اوست و او سریع‌ترین حساب‌رسان است) تمام خلق در مدت نصف روزی از روزهای دنیا محاسبه می‌کند، به دلیل حدیثی که بر آن است.^(۶۲) (بگو: [ای محمد به اهل مکه] چه کسی شما را از تاریکیهای بیابان و دریاها رهائی می‌بخشد) هولناکی و خطرات آنها را در سفرهایتان هنگامی که (به زاری آشکار و نهانی او را [به فریاد] می‌خوانید [گوئید]: اگر ما را از این [تاریکی و سختیها] رهائی بخشد؟ بی‌گمان از سپاسگزاران خواهیم بود) به آنان^(۶۳) (بگو: خداوند شما را از آن [سختیها] و از هر اندوهی [جز آن] می‌رهاند، باز شما [دوباره] شرک می‌ورزید)^(۶۴) (بگو: او تواناست بر اینکه عذابی از فرازتان) مانند سنگ و صاعقه (بر شما فرو فرستد یا از زیر پاهایتان) مانند خسف و زلزله (یا شما را گروه گروه به هم اندازد) با هواهای متضاد و اندیشه‌های مختلف و طعم (جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند) وقتی خبر این قسمت از عذاب نازل شد، پیغمبر (ﷺ) فرمود: این

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَنْ يُنحِصِكُمْ مِنْ ظُلْمَتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّيْنٍ أَجْنَبْنَا مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾ قُلِ اللَّهُ يُنحِصِكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظِرْكُمْ كَيْفَ نَصُرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِدِينِ قَوْمِكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

آهون و آسان‌تر است، و هنگامی قسمتهای قبلی نازل شد، فرمود: پناه می‌برم به ذات پاک تو. بخاری روایتش کرده است. و این حدیث را: طلب کردم از پروردگارم که گرفتاری اختلاف و جنگ را در میان ائمتّم قرار ندهد، پس مرا از آن بازداشت، یعنی اجابت نکرد. مسلم روایت کرده است. و در حدیث است وقتی این قسمت آخر نازل شد فرمود: اما این هست و هنوز تاویل آن نیامده است (بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم) دلایل را بر قدرت‌مان (تا آن را دریابند) بدانند حالتی که برآیند باطل است.^(۶۵) (و قومت آن [قرآن] را دروغ انگاشتند، حال آنکه آن حق است. [به آنان] بگو: بر شما نگهبان نیستیم) تا شما را پاداش دهیم همانا ما بیم‌دهنده‌ایم و امر شما به خداوند است و این آیه قبل از امر به قتال است.^(۶۶) (هر خبری را وقتی است در آن واقع می‌شود و قرار می‌گیرد) از جمله آن عذاب شما است (و به زودی خواهید دانست) تهدید آنها است.^(۶۷) (و چون آنان را ببینی که در آیات ما) قرآن به قصد طعن و استهزاء (به کندوکاو می‌پردازند، از آنان روی بگردان [یا آنها منشین] تا آن که در سخنی غیر از آن [به کندوکاو] پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت) که از مجلس آنان برخیزی (پس بعد از آن که به یاد آوردی با قوم ستمکار منشین)^(۶۸)

لفت آیه ۶۰ - جرحتم: کسب کردید.

آیه ۶۴ - تجزب: غم و اندوه

آیه ۶۵ - یلبسکم: شما را به هم اندازد - شیعا: گروههای مختلف

آیه ۶۸ - یخوضوا: با شوخی کندوکاو می‌کنند.

روایت است که مسلمانان گفتند: اگر ما در هر وقتی که آنان به قرآن استهزاء می‌کنند، از مجالس‌شان برخیزیم، دیگر نه می‌توانیم در مسجد الحرام بنشینیم و نه طواف کنیم، پس این آیه نازل شد:

«و از حساب آنان [کافران] چیزی بر [عهده] پرهیزکاران نیست» هرگاه با آنها نشستند «ولی بر [آنان] تذکر و پنددادن [مقرر است] باشد که پروا دارند» از بحث بی‌فایده و استهزاء (۶۹) «و آنان را که دینشان را [که بدان مکلفند] به بازیچه و سرگرمی [به استهزای آن] گرفتند و زندگانی دنیا آنها را فریفت، واگذار» و این قبل از امر به قتال نازل شده است «و به آن [قرآن] پند ده تا مبادا کسی به [سزای] آنچه [گناهی] که کرده است به مهلکه افتد، برایش جز خداوند دوست و شفیی نیست و اگر هر فدیهای را به جای [رهانیدن] خود دهد، از او گرفته نمی‌شود، اینان کسانی هستند که به [سزای] آنچه کرده‌اند به مهلکه گذاشته شده‌اند و آنان شرابی از آب جوشیده و غذایی دردناک به [کیفر] آنکه کفر می‌ورزیدند [در پیش] دارند» (۷۰) «بگو: آیا به جای خداوند چیزی را به [نیایش] خوانیم که به ما نفعی [به عبادتش] و زینتی [به ترک عبادتش] نمی‌رساند» و آنها بتانند «و پس از آنکه خداوند ما را [به اسلام] هدایت نمود، همچون کسی باشیم که شیطان او را در زمین با سرگشتگی گمراه کرده است» نمیداند کجا رود کاری کنیم که «از [هدایت] بازگردانده شویم؟» (و کاری کنیم که از «[هدایت] بازگردانده شویم؟» این از دین برگشته یارانی دارد که او را به راه راست می‌خوانند» به او می‌گویند: «به سوی ما بیا» جوابشان نمیدهد پس هلاک می‌شود

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَنْقُونَ مِنْ حَسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَنْقُوتُونَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ الَّذِينَ أَخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرِيهِمْ أَنْ يُبَسَّلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَّلَ كُلُّ عَدَلٍ لَّا يُؤَخِّذُهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا قُلُوبًا هُدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾

«بگو: براستی هدایت [واقعی] همان هدایت خداوند [اسلام] است» و جز آن گمراهی است «و فرمان یافته‌ایم که برای پروردگار جهانیان فرمانبردار شویم» (۷۱) «و اینکه نماز را برپا دارید و از او تعالی پروا بدارید و اوست کسی که به نزد او محشور می‌گردید» (۷۲) در روز قیامت برای حساب جمع می‌شوید. «و او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید [و به یاد آورد] روزی را می‌گوید [به چیزی]: موجود شو، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود» آن روز قیامت به خلق می‌گوید: برخیزید، پس برمی‌خیزند «سخنش راستین است [بدون شک] و روزی که در صور دمیده شود فرمانروائی از آن اوست» بار دوم دمیدن قرن از سوی اسرافیل در آن روز جز خدا مالک نیست، ملک برای کیست امروز جز خداوند «دانای پنهان و پیداست و او فرزانه آگاه است» حکمت مخلوقش را میداند و باطن چیزها را مانند ظاهر میداند. (۷۳)
 لغت آیه ۷۰-ان تبسل: مبادا تسلیم هلاکت شود حمیم: آبی در نهایت حرارت.
 آیه ۷۱-استهوتة: گمراهش کرد.

(و) به یاد آور (چون ابراهیم به پدرش آذر) نامش تاریخ و لقبش آذر است (گفت: آیا بتانی را معبود می‌گیری؟ بی‌گمان من ترا و قومت را [به معبودگرفتن بتان] در گمراهی آشکار می‌بینم) چنانکه گمراهی پدرش و قومش را به او نشان دادیم (۷۴) (و بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم می‌نمودیم) تا بدان بر یگانگی ما استدلال نماید (تا از یقین‌کنندگان [به آن] باشد) (۷۵) (پس وقتی شب بر او پرده انداخت، ستاره‌ای دید.) قولی می‌گوید ستاره زهره بود (گفت) به قومش که ستاره‌شناسان بودند در گمان شما (این پروردگار من است. پس چون افول کرد. گفت: افول‌کنندگان را دوست نداریم) (۷۶) که آنها را پروردگار خود نمایم چون تغییر و انتقال بر پروردگار درست نیست زیرا اینها از شأن چیزهای حادثند، این بیان تأثیر خوبی در آنها نکرد (آنگاه چون ماه را برآمده دید) به آنها (گفت این پروردگار من است پس چون فرو نشست گفت: اگر پروردگارم مرا راه ننماید، [مرا بر هدایت ثابت ندارد] البته از گمراهان خواهم شد) تعریض است به قومش که بر گمراهی می‌باشند پس تأثیر کافی بر آنها نداشت (۷۷) (آنگاه چون آفتاب را برآمده دید، گفت این پروردگار من است این بزرگ‌تر است) از ستاره و ماه (پس چون فرو نشست) و برهان بر آنها قوی شد و از گمراهی برنگشتند (گفت: ای قوم من، از آنچه [برای خداوند] شریک قائل می‌شوید، بیزارم) از بتان و اجرام خلق شده که به مخلوق نیازمندند بیزارم (۷۸) گفتند پس چه چیز را می‌پرستی، گفت: (من پاکدینانه روی [دل] را به سوی کسی می‌نهم که آسمانها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم) (۷۹) حقیقاً یعنی پاکدین و گراینده به سوی

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ إِذْ رَأَىٰ أَن تَخَذُ صَنَامًا مَاءَ الْهَيْهَةِ إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٧٤﴾ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْنَ لَمْ يَهْدِ فِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَأَى السَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾ إِنِّي وَجْهٌ وَجْهِي لِلذِّى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾ وَحَاجَّةُهُ قَوْمَهُ قَالَ أَتُحِبُّونَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٨٠﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

دین حق (و قومش با او احتجاج ورزیدند) در دینش به مجادله پرداختند و به بتها تهدیدش کردند که آنها را ترک کند بدگرفتار می‌شود (گفت: آیا در [پاره] خدا با من احتجاج می‌ورزید) در وحدانیت خدا با من مجادله می‌کنید (حال آنکه در حقیقت مرا هدایت کرده است؟ و از آنچه با او شریک مقرر می‌کنید) از بتها که من را به بدی گرفتار کنند (نمی‌ترسم)، چون بر چیزی قدرت ندارند [بلکه] از آن می‌ترسم که خداوند [از عذاب] چیزی را بخواهد) پس به وجود می‌آید (و پروردگارم از روی دانش [به] همه چیز احاطه دارد آیا پند نمی‌گیرید؟) پس ایمان آورید. (۸۰) و چگونه از آنچه شریک قائل شدید به خداوند بترسم) در حالی که نمی‌توانند ضرر رسانند یا نمی‌توانند نفع دهند (حال آنکه شما نمی‌ترسید از آنکه با خداوند چیزی را که دلیلی [دال بر] آن بر شما نفرستاده است، شریک مقرر می‌کنید) و خداوند بر هر چیزی قادر است (پس اگر میدانید، کدام یک از [این] دو گروه [ما یا شما] به امن و [امنیت] سزاوارتر است) یعنی ما نهم سزاوارتر پس پیروی کنید. (۸۱)

لفت آیه ۷۶-ج: تاریک شد - اقل: غایب شد.

آیه ۷۸-بازغة: برآمده دید.

آیه ۷۹-فطر: آفرید.

آیه ۸۰-حاجه: مجادله کرد با او

خداوند میفرماید «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امتیّت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند» (۸۲) «و آن حجّت ماست» که ابراهیم بدان بر وحدانیت خدا استدلال کرد از افول ستارگان و بعد از آن «که به ابراهیم در برابر قومش دادیم» یعنی او را با آموختن این حجّت‌ها نصرت دادیم «درجات هر کسی را که بخواهم بلند می‌گردانیم» در علم و حکمت «براستی پروردگار تو حکیم است» در صنعتش «داناست»^۱ به خلقتش (۸۳) «و اسحاق و یعقوب [پسرش] را به او بخشیدیم، هر یک از آنان را هدایت کردیم و نوح را [نیز] پیش از [ابراهیم] هدایت کردیم و از فرزندان او [ابراهیم] داود و سلیمان [پسرش] و ایوب و یوسف [پسر یعقوب] و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و بدینسان به نیکوکاران پاداش می‌دهیم» (۸۴) - «و زکریّا و یحیی [پسرش] و عیسی» پسر مریم این إفاده می‌دهد که ذریت شامل فرزندان دختر می‌باشد «و الیاس» برادرزاده هارون برادر موسی را هدایت کردیم «که همگی آنان از صالحان بودند» (۸۵) «و اسماعیل [پسر ابراهیم] و یسّع و یونس و لوط» پسر هاران برادر ابراهیم را هدایت کردیم «و هر یک از آنان] را بر جهانیان هم‌روزگارشان به پیامبری برتری دادیم» (۸۶) «و برخی از پدرانشان و فرزندانشان و برادرانشان [هدایت کردیم] و آنان را برگزیدیم و آنان را به راه راست هدایت کردیم» (۸۷) «این» دینی که به آن هدایت شده‌اند «هدایت خداوند است که هر کس از بندگان را بخواهد با آن هدایت می‌کند و اگر [فرضاً] شرک می‌ورزیدند، آنچه را که کرده بودند از [نامه اعمال] آنان زدوده

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُوسُفَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٨٦﴾ وَمِن آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مَن عَبَادِهِمْ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْتُهُمْ أَقْتَدَهُ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرُنَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾

می‌شد» (۸۸) «اینان کسانی‌اند که به آنان کتاب و حکمت و نبوت بخشیدیم پس اگر اینان [اهل مکّه] به آن آیات [سه‌گانه] کافر شوند، گروهی را بر آن بگماریم که هرگز به آن کفر نوزند» آنان مهاجران و انصارند (۸۹) «اینان [پیامبران] کسانی‌اند که خداوند آنان را هدایت کرده است پس به شیوه آنان [از توحید و شکیبائی] اقتدا کن بگو: [به اهل مکّه] بر آن [رساندن قرآن] مزدی از شما نمی‌خواهم [به من بدهید] این قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست» انس و جن (۹۰) لغت آیه ۸۸- حبط: نابود شد.

۱- و تلك: مبتداست حجّتنا بدل است و آتینا خبر است.

۲- آیه ۸۷- و من آبائهم... حطفت است بر کلاً یا نوحاً و من برای تبعیض است. چون بعضی فرزند نداشتند و بعضی از فرزندان کافر بودند.

«و [یهود] خداوند را چنانچه شایسته عظمت اوست یا چنان که باید شناخت ارج نگذاشتند، چون» به پیغمبر (ﷺ) در حالی در قرآن با او دشمنی می کردند «گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است، بگو: چه کسی نازل کرده است کتابی را که موسی آن را نور و راهنما برای مردم آورده است که آن را بصورت ورقهائی در می آوردید» یعنی به صورت طومارهای جداگانه می سازید آنچه را از آن آشکار دارید «آن را آشکار و بسیاری [از آن را] نهان می دارید» از چیزهائی که نعت پیغمبر (ﷺ) در آن است، و ای یهود «و چیزی آموزش داده شدید در قرآن که شما و پدرانتان [آن را] نمیدانستید» از تورات، به بیان کردن آنچه بر شما مشتبه شده و در آن اختلاف داشتید «بگو: خدا نازلش فرموده است» اگر بدان اقرار نکردند جواب دیگر ندارد «آنگاه آنان را بگذار تا در کند و کاوشان بازی کنند» (۹۱) «و این قرآن کتابی است مبارک که ما آن را فرو فرستادیم، آنچه را که پیش از آن [از کتابهای آسمانی] بوده است تصدیق می کند و تا اهالی مکه و کسانی را که در پیرامونش ساکنند، بیم دهی و کسانی که به آخرت ایمان می آورند به آن [نیز] ایمان می آورند و آنان بر نمازشان پایبندند» از ترس کیفرش. (۹۲) «و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بزند» به ادعای پیامبری «یا گوید: به من وحی شده است حال اینکه چیزی به او وحی نشده است؟» درباره مسلیمه کذاب نازل شده است «و [از] کسی که گوید: همانند آنچه را که خداوند نازل کرده است، نازل خواهم کرد» و آنان استهزا کنندگان به قرآنند گفتند: [و]

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ يَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ يُبَدُونَهَا وَيُخْفُونَ كَثِيرًا وَعِلْمَ مَا لَمْ يَلْمَسُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُعَذِّبْهُ لِيَتَذَكَّرْ وَأَمَّا الْقَرْدِيُّ وَنَحْوُهَا وَالَّذِينَ يَدِينُونَ بِالْآخِرَةِ يَدِينُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَقْرَأَهُ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرْدًا يَكْمَلُ خَلْقِنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكُمُ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

۱۳۹

نشاء لقلنا مثل هذا» [و] ای محمد «چون ببینی، آنگاه که ستمکاران [مذکور] در سكرات مرگ اند و فرشتگان دستان خود را گشاده اند» به سوی آنان به زدن و عذاب دادن با تندى به آنها میگویند: «جانهايتان را بیرون آورید» به طرف ما تا قبضش کنیم شگفت زده می شوی «(امروز [سزای] آنچه را به ناحق بر خداوند می گفتید» به ادعای پیامبری و آمدن وحی به دروغی «و» به سزای آنکه «از آياتش سرکشی می کردید» سرباز می زدید از ایمان آوردن به آن «به عذاب خوارکننده کیفر داده می شوید» (۹۳) امر عجیبی را می بینی وقتی اینان به حشرگاه می روند به آنها گفته می شود «البته منفرد [و تنها] چنانکه نخستین بار شما را» پا برهنه و لخت و ختنه شده «آفریدیم، به نزد ما آمدید و آنچه را که به شما [از مال] بخشیده بودیم، پشت سرتان [بدون اختیار در دنیا] رها کردید و» به جهت توبیخ به آنها گفته می شود «شفاعت کنندگان شما را با شما نمی بینیم همانان [بتان] که گمان می کردید، در عبادت شما [با خدا] شریک اند، به درستی پیوند میان شما بریده شد و آنچه می پنداشتید» از شفاعت کنندگان دنیا «از دست شما رفت» (۹۴)

لغت آیه ۹۳- غمرات: سكرات موت.

«خداوند شکافنده دانه است [از گیاه] و شکافنده هسته است [از درخت خرما] زنده را از مرده بیرون می آورد» مانند انسان و پرنده از نطفه و تخم مرغ (و بیرون آورنده مرده) مانند نطفه و تخم مرغ (است از زنده این [شکافنده بیرون آورنده] خداوند است پس چگونه از ایمان رویگردان می شوید) با وجود دلیل و برهان (۹۵) «هم اوست که شکافنده ستون صبح است» از تاریکی شب (و شب را آرامگاه گردانید) خلق در آن از رنج آرام شوند (و خورشید و ماه را معیار حساب گردانید) محاسبه اوقات (این است اندازه گیری آن توانای دانا است) به ملک و خلقتش. (۹۶) «و اوست کسی که ستارگان را برای شما آفرید، تا در تاریکیهای بیابان و دریا با آن راه یابید، [در سفرها] بی گمان آیات [دلالتها بر قدرت] خود را برای گروهی که میدانند به روشنی بیان کردیم» (۹۷) «و اوست کسی که شما را از یک کس آفرید [یعنی آدم] پس برای شما قرارگاهی است [در رحم] و امامتگاهی است [از پشت پدر] هر آینه آیات را به تفصیل برای قومی که می فهمند بیان کردیم» می فهمند آنچه به آنان گفته شود. (۹۸) «و اوست آن که از آسمان آبی فرود آورد پس بوسیله آن آب، هرگونه گیاه را برآوردیم و از آن گیاه جوانه سبزی بیرون آوردیم که از آن جوانه سبز، دانه های متراکمی [بعضی بالای بعضی مانند خوشه گندم و غیره] برمی آوریم، و از شکوفه درختان خرما خوشه هایی است نزدیک به زمین [بعضی به بعضی نزدیک است] و نیز باغهایی از درختان انگور و زیتون و انار با برگهای همانند و ثمرهای ناهمانند - بیرون آوردیم به میوه آن چون ثمر دهد بنگرید [اول که ظاهر می شود چگونه است] (و) [نیز] به پختگی آن، آنگاه که برسد [چگونه است] قطعاً در اینها نشانه هایی است [دلالتها بر قدرت خدای بزرگ بر

﴿۹۵﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَالِقُ تَوَفَّكُونَ ﴿۹۵﴾ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۹۶﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۹۷﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿۹۸﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۹۹﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿۱۰۰﴾ يَدْعُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صُلْبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۰۱﴾

زنده کردن و غیره] برای مردمی که ایمان می آورند» مؤمنان به ذکر مخصوص شده اند چون اینانند در ایمان آوردن بدان مستفعد بر خلاف کافران. (۹۹) «و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند» بگونه ای در عبادت بتان از آنها اطاعت کردند (در حالی که خداوند آنها را آفریده است) پس چگونه شریک او می شوند (و ناگاهانه پسران و دخترانی برای او ساختند) در جایی که گفتند: عزیز پسر خداست و فرشتگان دختران وی اند (و پاک و از آنچه وصف می کنند، پس برتر است) ^۱ به اینکه فرزند داشته باشد. (۱۰۰) «نو پدیدآورنده آسمانها و زمین است» بدون نمونه پیشین (چگونه برایش فرزندی [ممکن] است، حال آنکه همسری ندارد؟ و همه چیز را [که شأن آفریده شدن دارد] آفریده است و او به هر چیزی داناست» (۱۰۱)

لغت آیه ۹۵ - فالق: شکافنده.

آیه ۹۹ - طلوع: شکوفه - قنوان: خوشه - دانیه: نزدیک، متراکم: بالای هم - بنعه: رسیدنش.

آیه ۱۰۰ - خرقوا: می سازند، تراشیدند.

«و اگر ما به سوی ایشان فرشتگان را می‌فرستادیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند» چنانکه پیشنهاد کردند «و همه چیز را گروه گروه فرا رویشان جمع می‌کردیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند، چون در علم خدا گذشته است «مگر آنکه خداوند می‌خواست [پس ایمان می‌آوردند] ولی بیشترشان جاهل می‌وزند»^۱ بدان.^(۱۱۱) «و بدینسان برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم» چنانکه آنها را دشمنان گردانیدیم «که شیطانهای انس و جن‌اند، برخی از آنان سخن به ظاهر آراسته [باطن باطل] را برای فریب به برخی [دیگر] القاء می‌کنند، و اگر پروردگارت می‌خواست، این کار را نمی‌کردند پس آنان [کفار] را با افترایشان» از کفر و دیگر چیزهایی که برای آنها زینت یافته «واگذار» و این قبل از امر به قتال نازل شده است.^(۱۱۲)

«و تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند به سوی آن [سخن به ظاهر آراسته] بگرایند و آن را بپسندند و آنچه را که کننده‌آند، عمل کنند»^۲ از گناهان پس بر آن کیفر گیرند.^(۱۱۳) وقتی کفار از پیغمبر (ﷺ) خواستند در بین او و آنها حکمی باشد نازل شد بگو: «آیا غیر خدا را [به عنوان] داور بجویم» در بین من و شما «حال آنکه او کسی است که کتاب [قرآن] را [آشوب] و [روشن‌کننده] [حق از باطل] بر شما نازل کرد. و کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم» تورات مانند عبدالله بن سلام و یارانش «میدانند که آن [قرآن] از [جانب] پروردگارت برآستی فرو فرستاده شده است پس از دو دلان مباش»^(۱۱۴) کنه در آن شک می‌کنند و مراد به آن اقرار کفار است که آن حق است «و سخن پروردگارت [به احکام و مواعید] به صدق و عدل سرانجام یافته

است برای سخنانش تغییردهنده‌ای [به نقص یا به خلف] نیست و او شنوای آنچه گفته میشود [دانا است] به آنچه انجام می‌گیرد.^(۱۱۵) «و اگر از بیشتر اهل زمین [کفار] پیروی کنی، تو را از دین خدا گمراه کنند، آنان جز از گمان پیروی نمی‌کنند» در مجادله‌شان با تو وقتی گفتند: گوسفندی که خود مرده خدا آن را کشته است سزاوارتر است به خوردن از آنچه شما آن را کشته‌ای «و آنان [کاری] نمی‌کنند جز آنکه دروغ می‌گویند» در آن.^(۱۱۶) «برآستی پروردگارت به کسی که از راهش گمراه می‌شود، دانا است و او به راه یافتگان داناتر است» هر یک از آنها را پاداش می‌دهد.^(۱۱۷) «پس اگر به آیات خداوند مؤمنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است [به اسم خدا ذبح شده است] بخورید»^(۱۱۸) لغت آیه ۱۱۲- زُحْرَف: باطل و ظاهر آراسته.

آیه ۱۱۳- تصنی: میل می‌کند - افئذه: دل‌ها - یقترفون: کسب می‌کنند.

۱- آیه ۱۱۱- قبلاً: به کسر قاف و فتح باء آمده است یعنی آشکارا پس برآستی تو گمراهی بدهند.

۲- آیه ۱۱۳- و یقترفون: عطف علی فرورأ.

«و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نمی‌خورید» از ذبائح «حال آنکه آنچه را بر شما حرام کرده، [در آیه حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ المَيْتَةَ] به روشنی برایتان بیان نموده است مگر آنچه که به [خوردن] آن ناچار باشید» آن همچنین برای شما حلال است «و بسیاری با خواسته‌های [نفسانی] خویش بدون علم [مردم را] گمراه می‌کنند» به حلال کردن مردار و غیره بدون علمی که بدان تکیه دهند.

«بی‌گمان پروردگارت به [حال] تجاوزگران داناستر است»^۱ تجاوزگران از حلال به حرام.^(۱۱۹) «و گناه پیدا [و نیز] پنهان آن را ترک گوئید» این گناه را بعضی گویند: زناست و بعضی گویند: هر گناهی است «براستی آنان که گناه می‌کنند، بر وفق آنچه می‌کردند کفیر خواهند دید»^(۱۲۰) «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید» بدینگونه که مرده باشد یا بر نام غیر خدا ذبح شده باشد، و اگر مسلمانی آن را ذبح کند عمداً نام خدا را بر آن نبرد یا فراموش کند، آن حلال است. ابن عباس و امام شافعی برآنند «و: راستی آن» خوردن مردار یا آنچه نام غیر خدا بر آن برده شده «گناه است» خروج از خوردن حلال است «و شیطانها به دوستان کافر خویش التماس می‌کنند تا با شما [در حلال شدن مردار] خصومت ورزند و اگر از آنان پیروی کنید، بی‌گمان مشرک خواهید بود»^(۱۲۱) سبب نزول: و درباره‌ی ابی جهل و غیره نازل شد: «آیا کسی که مرده بود [به کفر] آنگاه او را زنده کردیم [به

هدایت] و برای او نوری قرار دادیم که با آن در جمع مردم راه می‌یابد» حق را از غیر حق درک می‌کند، و آن نور ایمان

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾
وَذُرُوا ظَاهِرَ الْأَثَرِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَثَمَ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجِدُوا لَكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمْهُمْ لِنَّكُمُ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾
أَوْ مَن كَانَ مِيثَاقَ حَيْثِنَهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مِّمَّنْهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾

است (مانند کسی است که وصفش [چنین است که او] در تاریکیهاست که بیرون شدن از آن نیست.) و آن کس کافر است، خیر مانند هم نیستند، همچنان ایمان برای مؤمنین آراسته شده (بدینسان برای کافران آنچه می‌کردند [از کفر و گناه] آراسته شده است)^(۱۲۲) (بدینگونه) که بزرگان مکه را فاسقان آن قرار دادیم (بدینسان در هر شهری سران گناهکارانش را گماردیم تا [برای فساد] در آنجا نیرنگ ورزند) به مانع شدن از ایمان «و بی‌گمان مکر و حيله نمی‌ورزند مگر در حق خود» چون نکبتش بر خودشان وارد است «و نمی‌دانند» به آن.^(۱۲۳) «و چون آیتی بر آنان [اهل مکه] بیاید [دلیل بر صدق پیغمبر (ﷺ) باشد] گویند ایمان نمی‌آوریم تا هنگامی که مانند آنچه به رسولان خدا داده شده است [به ما نیز] داده شود» از رسالت و وحی بسوی ما زیرا ما ثروتمان بیشتر و سناً بزرگتریم - خداوند فرمود: «خداوند بهتر میداند که رسالتش را در کجا قرار دهد» یعنی میداند جایی که صالح است برای گذاشتن رسالت پس در آن قرارش دهد و آنان صلاحیت آن را ندارند «به این مجرمان از آن روی که بداندیشی می‌کردند، [به قول خودشان] از جانب خداوند خواری و عذابی سخت خواهد رسید»^۲ به سبب مکرشان.^(۱۲۴)

۱- آیه ۱۱۹- و قد فصل: در هر دو فعل با مجهول و معلوم درست است ما فعلش شود.

۲- آیه ۱۲۴- رسالت: با جمع نیز آمده است، و حیث مفعول به فعلی است که أعلم بر آن دلالت می‌کند.

«پس هرکس را که خداوند هدایتش کند دلش را برای [پذیرش] اسلام می‌گشاید» نوری در دلش افکنده میشود از آن نور دلش باز می‌شود، و آن را می‌پذیرد چنانکه در حدیث وارد است «و هرکس را که خداوند بخواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ می‌گرداند در نهایت تنگی که گوئی در آسمان بالا می‌رود» هنگامی که او به ایمان مکلف شود «و خداوند بدینسان ناپاکی را» عذاب را یا شیطان را بر او مسلط می‌کند «بر کسانی که ایمان نمی‌آورند، قرار می‌دهد»^(۱۲۵) «و این» که تو ای محمد (ﷺ) برآنی «راه راست پروردگار تو است» کجی در آن نیست «بی‌گمان نشانه‌ها را برای گروهی که پند می‌پذیرند، به روشنی بیان کرده‌ایم» پندپذیران را به ذکر مخصوص گردانیده است چون آنان به آن مستفیع می‌شوند.^(۱۲۶) «برای آنان نزد پروردگارشان دارالسلام است» و آن بهشت است «و نظر به آنچه می‌کردند او کارسازشان است»^(۱۲۷) «و» به یاد آور (روزی که خداوند همه خلق را یکجا حشر کند) و به آنها می‌گوید: «ای گروه جنیان» شیطانهای جنی «بسیاری از انسانها را پیرو خود کردید [به گمراه کردنشان] و دوستانشان از انسانها [که پیرو آنها بوده‌اند]» گویند: پروردگارا برخی از ما از برخی [دیگر] بهره‌مند شدند» انسان به مزین کردن جنی شهودات را برای آنان بهره‌مند شده و جنی به فرمانبرداری انسان برای آنها بهره‌مند شده‌اند «و به اجلی که برای ما معین کرده بودی، رسیدیم» و آن روز قیامت است و این حسرت است از طرف آنان و خداوند بزرگ بر زبان فرشتگان به آنها «می‌گوید: آتش دوزخ جایگاه شما است که در آنجا جاودانه‌اید مگر آنچه خدا بخواهد» از اوقاتی که از جحیم بیرون می‌آیند برای نوشیدن آب جوشان چون این در خارج جحیم انجام می‌گردد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ اِنْ رَجَعْتَهُمْ لَالِي الْجَحِيمِ» یعنی سپس برگشت آنها به جحیم است، و از ابن عباس روایت است که این استثناء درباره کسانی است که خداوند میداند آنها ایمان می‌آورند - پس «ما» در اینجا بمعنی «من» است «بی‌گمان پروردگار تو فرزانه داناست»^(۱۲۸) فرزانه است

فَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ اَنْ يُّهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ اَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللّٰهُ الرِّجْسَ عَلٰى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿١٢٥﴾ وَهٰذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيْمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُوْنَ ﴿١٢٦﴾ هُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدْ اَسْتَكْرَمُوْا مِنَ الْاِنْسِ وَقَالَ اَوْلِيَآؤُهُمْ مِّنَ الْاِنْسِ رَبَّنَا اَسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا اَجَلَنَا الَّذِيْ اٰجَلْتَ لَنَا قَالِ النَّارُ مَثُوْبُكُمْ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ﴿١٢٨﴾ وَكَذٰلِكَ نُوَيُّ بِبَعْضِ الظَّالِمِيْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿١٢٩﴾ يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ التَّرْبَايَاتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقْضُوْنَ عَلَيْكُمْ ءَايٰتِيْ وَيُنذِرُوْنَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوْا شَهِدْنَا عَلٰى اَنْفُسِنَا وَعَرَّهَتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ ﴿١٣٠﴾ ذٰلِكَ اَنْ لَّمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهَلِّكَ الْقُرٰى بِظُلْمٍ وَّاهْلَهَا غٰفِلُوْنَ ﴿١٣١﴾

به صنعتش داناست به خلقتش.^(۱۲۸) «و بدینسان» چنانکه گنهکار انس و جن را برخی به برخی بهره‌مند ساختیم «برخی از ستمکاران را نظر به آنچه می‌کردند، بر برخی [دیگر] چیره می‌سازیم»^(۱۲۹) «ای گروه جن و انس آیا رسولانی از [خود]تان بسوی شما نیامدند» یعنی از مجموع شما یعنی بعضی از شما که بر انسان صادق است، پیامبری نیامد؟ پیامبران جنیان بیم‌دهندگان آنها است که کلام پیامبران انسی را گوش فرا می‌دهند به قوم خویش تبلیغ می‌کنند «که آیات مرا بر شما می‌خواندند و شما را از لقای این روزتان بیم می‌دادند؟ گویند به [زبان] خودمان اعتراف کنیم» که اسلام به ما تبلیغ شده است خداوند می‌گوید «و زندگانی دنیا آنان را فریفت [ایمان نیاوردند] و بر زبان خودشان گواهی دهند که آنان کافر بودند»^(۱۳۰) «این» فرستادن رسولان «از آن است که پروردگارت هرگز شهرها را به [کیفری] از روی ستم در حالی که مردمش غافل باشند» پیامبر به سوی آنها نفرستاده باشد هدایت را بیان کند «نابود نمی‌کند»^(۱۳۱)

لغت آیه ۱۲۵ - حرج: بسیار تنگ
آیه ۱۲۸ - مثنوی: جایگاه - منزل
آیه ۱۳۶ - ذرا خلق: - حرث: زراعت
آیه ۱۳۸ - حجر: حرام

۱- آیه ۱۲۵ - ضیقاً: با تخفیف نیز آمده - حرجاً: به کسر راه صفت است و به فتح راه مصدر است وصفی است در آن مبالغه است - یصعد: در قرائتی یصاعد: و در هر دو در اصل تاء در صاد ادهام شده است - و در قرائتی به سکون صاد است بر وزن یَقْلَمُ.
۲- آیه ۱۲۸ - یحشرهم: با نون نیز آمده.
۳- آیه ۱۳۱ - اَنْ لَّمْ يَكُنْ: لام مقدر است و اَنْ محققه است یعنی لآنه.

«و هرکس از [پاداش] آنچه انجام داده‌اند [از خیر یا شر] مرتبه‌هایی دارد و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند غافل نیست» (۱۳۲) «و پروردگارت بسی نیاز است [از خلق و عبادتشان] صاحب رحمت است اگر بخواهد شما را [ای اهل مکه به هلاکت] از میان می‌برد و پس از شما هر آنچه را [از خلق] که بخواهد جایگزین می‌سازد، چنانکه شما را از نسل قومی دیگر پدید آورد» که آنها را نابود کرد و شما را به رحمت خود باقی گذاشت. (۱۳۳) «قطعاً آنچه به شما وعده داده می‌شود» از قیامت و عذاب ناچار (می‌آید و شما گریز و گزیری از عذاب خداوند ندارید) (۱۳۴) «بگو: ای پیامبر (ﷺ)» (ای قوم من بر حالت و روش خویش عمل کنید من نیز بر حالت و روش خود عمل‌کننده‌ام به زودی خواهید دانست که عاقبت پسندیده [در دار آخرت] از آن کیست براستی ستمکاران [کافران] رستگار نمی‌شوند) (۱۳۵) «و» کفار مکه «برای خداوند از زراعت و چهارپایانی که آفریده است بهره‌ای قائل شدند» آن را به مهمانان و سالکین می‌دادند و برای شریکان خدا که به زعم خود مقرر کرده بودند بهره‌ای قرار داده‌اند به متولیان و خدمتکاران می‌دادند «و به پندار خود گفتند که: این سهم برای الله است و این سهم برای مشرکانی که ما مقرر کرده‌ایم» چنان بودند هرگاه در سهم خداوند چیزی از سهم بتان می‌افتاد آن را برمی‌داشتند، یا در سهم بتان چیزی از سهم خداوند می‌افتاد آن را وا می‌گذاشتند و می‌گفتند خداوند از این بی‌نیاز است چنانکه خداوند می‌فرماید «پس آنچه خاص شرکایشان بود، به خدا

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ إِنَّ يَشَاءُ يَذْهَبَ بِكُمْ وَيَسْتَخْلِفَ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ مَا تُوَعَّدُونَ لِآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلْ يَتَقَوَّمُ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَقِيبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَهَذَا لِلشُّرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾

نمی‌رسید [به جهت او] ولی آنچه خاص خدا بود، به شرکای آنان می‌رسید چه بد است حکمی که می‌کنند» (۱۳۶) «و بدینسان» چنانکه تقسیم‌بندی مذکور را برایشان آراست «شریکانشان [از جن] برای بسیاری از مشرکان، کشتن فرزندانشان را [به زنده به گور کشتن] آراسته جلوه دادند تا آنان را نابود کنند و تا دینشان بر آنان مشتبه سازند و اگر خدا می‌خواست آن را انجام نمی‌دادند، پس آنان را با افترائی که می‌بندند واگذار» (۱۳۷)

۱- آیه ۱۳۵- من تكون: من موصول و مفعول تعلمون است.
 ۲- آیه ۱۳۶- بزعمهم به فتح و به ضم.
 ۳- آیه ۱۳۷- شرکائهم: به رفع فاعل زین است، و در قرائتی به بنا مفعول و رفع قتل و نصب اولاد به آن و به جر شرکاء به اضافه شدن قتل به آن، در اینصورت در بین مضاف و مضاف‌الیه بوسیله مفعول فاصله واقع شده است و ضرر ندارد - و اضافه قتل به شرکاء بخاطر امر به آن است.

«وگفتند: این چهارپایان و زراعت ممنوع [از تصرف] هستند و جز کسی که ما بخواهیم [از خدمتگزاران بتان و دیگران] نباید آن را بخورد به زعم خودشان» یعنی در آن دلیلی ندارند «و چهارپایان دیگری است که سواری بر پشت آنها حرام شده است» مانند سوانب و حوامی - تفسیر این چهارپایان در آیه ۱۰۳ سوره مائده گذشته است «و چهارپایان دیگری که نام خدا را [به وقت سر بریدنش] بر آن نمی‌برند به محض افتراء بر خدا» به ادعای اینکه این اعمال از دین خداست نام بتان می‌برند و این روش را به خدا نسبت می‌دهند «خداوند به [سزای] افترائی که برمی‌بستند به آنان جزا خواهد داد» (۱۲۸) «وگفتند: آنچه در شکم این چهار پایان [حرام شده] است برای مردان ما خاص [و حلال] است و بر زنان مان حرام است و اگر مُرده باشند [همه] آنان در آن شریکند خداوند در قبال [همین] بیان تحریم و تحلیل‌شان به آنان جزا خواهد داد او [در صنعتش] فرزانه [و به خلقتش] داناست» (۱۲۹) «به راستی زیانکار شدند کسانی که فرزندان‌شان را [به زنده به گورکردنشان] از روی بی‌خردی، ناآگاهانه کشتند، و از روی افتراء به خداوند آنچه را که خدا به آنان روزی داده بود [از چهارپایان مذکور] حرام شمردند بی‌گمان گمراه شدند و از راه یافتگان نشدند» (۱۴۰) «و او کسی است که باغهایی گسترده بر زمین را [مانند خربزه] و باغهایی استوار بر پایه [مانند درخت خرما] و درختان خرما و زراعت را که محصولات آن [از نظر هیئت میوه و دانه و در طعم] هر یک گوناگونند و زیتون و انار را، همگون [از نظر برگ و طعم] پدید آورد، پس از میوه‌های آن چون به بار نشاند، [هنوز به پختگی

وَقَالُوا هَذِهِ أَمْعَةٌ وَّحَرَّتْ حَجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ
نَشَاءَ بِرِزْعِهِمْ وَأَنْعَمَ حَرَمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَمَ لَا يَذْكُرُونَ
أَسْمَاءَ اللَّهِ عَلَيْهَا أَفْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا
يَفْتُرُونَ ﴿١٢٨﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَمِ
خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ
مَيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ
حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٩﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ
سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ أَفْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ
قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٣٠﴾ وَهُوَ الَّذِي
أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ
مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ
مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ
حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٣١﴾
وَمِنَ الْأَنْعَمِ حَمُولَةٌ وَفَرَسٌ كُلُوا مِن مَّا رَزَقَكُمُ
اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٣٢﴾

نرسیده] بخورید و به روز درویدنش زکات آن را [بپ یا ۱/۴] بدهید و اسراف نکنید به بخشیدن تمام آن [پس چیزی برای عیالت نماند بی‌گمان او اسراف‌کنندگان را دوست ندارد] که از حدی که برای آنان مقرر شده است تجاوز می‌نمایند. (۱۴۱) «و از چهارپایان، باربر را [مانند شتر بزرگسال] و کرک و پشم‌دار را [مانند شتران خردسال و گوسفندان] آفرید» به این حیوانات خردسال و کوچک فرش می‌گویند زیرا مانند فرش به زمین نزدیکند «از آنچه خداوند به شما روزی داده است بخورید و از گامهای شیطان [از قبیل حلال‌کردن و حرام‌کردن] پیروی مکنید بی‌گمان او دشمن آشکار شماست.» (۱۴۲)

لغت آیه ۱۴۱ - معروضات: گسترده روی زمین - حصاده: رسیدنش - لاتسرفوا: زیاده‌روی نکنند.

«هشت صنف [آفرید] از گوسفند دو صنف [نر و ماده] و از بز دو صنف، بگو:» ای محمد به کسانی که یکبار چهارپایان نر را و بار دیگر ماده‌هایش حرام می‌کنند و آن را به خدا نسبت می‌دهند «آیا خداوند دو نرگوسفند و بز را [بر شما] حرام کرده است یا ماده‌های آنها را یا آنچه را که زحمای این دو ماده آن را در بردارد؟ [مذکر باشد یا مؤنث] اگر راستگوئید مرا از روی دانش [از چگونگی حرام شدن آنها] خبر دهید» معنی آن است این تحریم از چه جهت آمده است اگر از جهت ذکورت است تمام نرها باید حرام باشند و اگر از جهت انوست است تمام ماده‌ها باید حرام باشند یا از جهت اشتغال زحم بر هر دو پس هر دو باید حرام باشند پس این تخصیص از کجا آمده است (۱۴۳) «و از شتر دو صنف و از گاو دو صنف بگو: آیا [خداوند] این دو نر را حرام نموده یا این دو ماده را یا آنچه را که رحمهای این دو ماده آن را در بردارد؟ آیا هنگامی که خداوند شما را به آن حکم کرد، حاضر بودید؟» به آن اعتماد کردید خیر بلکه شما در آن دروغگوئید «پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد [به نسبت دادن تحریم به خداوند] تا مردم را از روی نادانی گمراه کند؟ بی‌گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند» (۱۴۴) «بگو: هیچ چیز را بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد حرام نمی‌یابم مگر آنکه مردار باشد یا خون ریخته» شده باشد برخلاف کبد و طحال «یا گوشت خوک زیرا که این پلید است، یا آنچه که از روی فسق به هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد پس کسی که ناچار شد» به چیزی از اینها پس آن را خورد «بدون سرکشی و زیاده‌خواهی قطعاً پروردگار تو آمرزنده است [از آنچه خورده است] مهربان است به او» به

ثَمَنِيَّةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ
 قُلْ أَلَّذَكَرَيْنَ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اسْتَمَلْتِ عَلَيْهِ
 أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَسُوْنِي بِعَلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٤٣﴾
 وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَّذَكَرَيْنِ
 حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اسْتَمَلْتِ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ
 أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْتُكُمْ اللَّهُ بِهِذَا فَمَنْ
 أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ
 عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٤﴾ قُلْ لَا آخِذُ
 فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ
 مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ
 فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ
 رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا
 كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
 شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا
 اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِغَيْرِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿١٤٦﴾

وسيلة حدیث هر صاحب نیشی از درندگان و هر صاحب چنگالی از پرندگان در حرام بودن گوشتشان به حیوانات مذکور ملحق میشوند (۱۴۵) «و بر یهود هر جانور ناخن داری را حرام ساختیم» مراد از جانور ناخن‌دار حیوانی است که انگشتان جدا شده از هم ندارد مانند شتر و شترمرغ «و از گاو و گوسفند پیه آن دورا بر آنان حرام کردیم» پیه رقیقی که بر روی شکم آنها است و پیه کلیه‌ها، آنگاه خداوند بزرگ چند پیه را استثناء کرده فرمود: «مگر آنچه بر پشت آن دو، یا بر روده‌هاست، یا آنچه به استخوانها چسبیده است» پیه‌ای که بر سرین و کفل چسبیده است، اینها برایشان حلال است «این» تحریم «را به سزای ستم‌کردنشان به آنان کیفر دادیم» به سبب ظلم‌شان بدانگونه که در سوره نساء گذشته است آیه ۱۶۰ «و همانا ما راستگوئیم» در اخبار و وعده‌هایمان. (۱۴۶)
 لغت آیه ۱۴۳ - ضأن: گوسفند - معز: بز
 آیه ۱۴۶ - شحوم: پیه‌ها - حوایا: روده‌ها

«پس اگر تو را [در آنچه آورده‌ای] دروغگو انگاشتند، بگو: پروردگار شما صاحب رحمتی گسترده است» جایی که به کيفر دادنتان شتاب نکرده است و در این لطف و امیدواری به دعوت آنها به سوی ایمان است «ولی عقوبت او [هرگاه آید] از گروه مجرمان بازگردانده نمی‌شود» (۱۴۷).

«زود باشد که مشرکان بگویند اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و چیزی را تحریم نمی‌کردیم» پس شریک قراردادنمان و حرام کردنمان به اراده خداست و او به آن راضی است، خداوند فرمود: «به همین‌گونه پیشینیان آنان هم [پيامبرانشان را] تکذیب کردند تا آنکه عقوبت ما را چشیدند بگو: آیا نزد شما علمی هست [به اینکه خدا بدان راضی است] تا آن را برای ما آشکار کنید» یعنی نزد شما علمی نیست، شما در این «جز از گمان پیروی نمی‌کنید و شما جز دروغگو نیستید» (۱۴۸) «بگو: [اگر حجتی ندارید] دلیل رسا [و محکم] از آن خداست، و اگر می‌خواست همگی شما را هدایت می‌کرد» (۱۴۹) «بگو: آن گواهانتان را که گواهی می‌دهند که خدا این را [آنچه شما حرامش کرده‌اید] حرام کرده است [پیش] آرید، پس اگر [به فرض هم] گواهی دهند، تو با آنان گواهی مده و از خواسته‌های [نفسانی] کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند، و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند و آنان [بتانی را] با خداوند یکسان قرار می‌دهند پیروی مکن» (۱۵۰) «بگو: بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام نموده است، برخوانم: آنکه چیزی را با او شریک مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید، و از بیم فقر فرزندان را [به زنده به گورکردن] مکشید، ما به شما و آنان روزی می‌دهیم، و به کارهای ناشایست مانند زنا آنچه از آن پیدا و یا پوشیده باشد نزدیک مشوید، و نفسی را که خداوند [کشتنش] را حرام نموده است جز به حق [مانند قصاص و ارتداد و زنا] مرد و زن متاهل [مکشید، این حکم است که شما را به آن سفارش

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُورِحَمَةٌ وَسِعَتْ وَلَا يُرَدُّ بِأَسْئَةِ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلَمْ شُهِدْكُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا إِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٠﴾ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي كُفٌّ عَنِ الْفِتَنِ مَتَّبِعُوا شَيْئًا وَبِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ تَحْنُ نُرُزُّكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطُنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥١﴾

۱۴۸

نموده است باشد که جزء خردمندان قرار گیرید» (۱۵۱)
لغت آیه ۱۴۸ - تخرصون: دروغ می‌گویند - گمان می‌کنید.

این توضیح مربوط به آیه ۱۲۵ می‌باشد.
- کاهش اکسیژن:

از زمان شروع پرواز در فضا، چیزهای طبیعی برای دانشمندان ظاهر گشت و دریافتند در طبقات بالای فضا هوا رقیق می‌گردد و اکسیژن رویه کاستی می‌نهد. پس هرگاه انسان به فضا پرواز کند و از طبقات جو بالا رود، کاهش اکسیژن می‌نهد. پس هرگاه انسان به فضا پرواز کند و از طبقات جو بالا رود، کاهش اکسیژن را احساس می‌کند و تنگی نفس به او دست می‌دهد و به سختی نفس می‌کشد و نزدیک است خفه شود. از این رو، خلبانان [و خدمه هواپیما] به سرنشینان می‌آموزند، وقتی هواپیما آنان را بیشتر از ۳۵ هزار پا بالا ببرد [و به سوی مقصد حرکت کند] از کپسول اکسیژن استفاده کنند. قرآن ۱۴ قرن پیش از اختراع پرواز به فضای دور و نزدیک، این موضوع علمی را بیان کرده است: «به آن گوش فرا می‌دهیم: دَلَّمْنُ يَرْدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ سُدْرَةَ لِلْإِسْلَامِ مَنْ يَرُدُّ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلُ سُدْرَهُ ضَبْحًا حَرْجًا كَأَنَّمَا يَضَعُ فِي السَّمَاءِ» [پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هرکس را که بخواهد در گمراهی واگذارد، دلش را سخت تنگ می‌گرداند؛ چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود.]
می‌بینیم که پیشینیان، این آیه را برحسب درک و دانش زمان خود تفسیر کرده و گفته‌اند: «كَأَنَّمَا يَضَعُ فِي السَّمَاءِ» یعنی، مانند کسی که به زحمت می‌کوشد به سوی آسمان صعود کند؛ اما نمی‌تواند و یا تلاش بیهوده‌اش در سر دارد. اما امروز معجزه قرآن ظاهر و رویدادهای شگفت‌انگیزی در برابر آیات قرآنی، با واقعیات علمی تسجیل و تدوین گشته و بر صدق نبوت محمد (ص) مهر تأیید است. همه خوبیها و پستدها و مقام والای قرآن، از آن خداست.

بیندیشید. «و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به شیوه‌ای که آن بهتر است [و آن شیوه‌ای است که صلاحش در آن است] تا آنکه به کمال رشدش برسد [به اینگونه که بالغ شود] و پیمان‌ه و ترازو را با داد [و بدون نقص] ببیمائید، هیچ کس را جز در حدّ توانش تکلیف نمی‌کنیم» اگر در پیمان‌ه و وزن خطا کرد، و خداوند نیتش را می‌داند، کیفری بر او نیست چنانچه در حدیث وارد شده است «و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوئید به انصاف سخن گوئید هر چند» آن صاحب دعوی، که سخن به نفع یا علیه اوست «خوشاوند باشد و به عهد خدا وفا کنید، این حکم است [که] شما را به آن سفارش نموده است تا بپذیرید»^(۱۵۷) «و بدانید که این [آنچه شما را بدان سفارش نموده‌ام] راه راست و درست من است از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر [مخالف آن] پیروی نکنید که شما را از راه [خدا] جدا کنند اینهاست که خدا شما را به آن سفارش کرده است، باشد که تقوی پیشه کنید»^(۱۵۸)

«سپس [می‌گوئیم] که به موسی کتاب دادیم تا به هر کس نیکوکار بوده [به قیام نمودن به آن] نعمت را تمام کنیم و [تا] همه چیز را [که دین بدان محتاج است] بیان کنیم و [نیز] به جهت هدایت و رحمت تا آنان [بنی اسرائیل] به لقای پروردگارش ایمان آورند»^(۱۵۹) «و این [قرآن] کتابی مبارک است که ما آن را نازل کرده‌ایم پس [ای اهل مکه] به عمل کردن به آنچه در آن است [پیروی کنید و پرهیزکاری کنید [از کفر] باشد که شما مورد رحمت قرار گیرید»^(۱۶۰) - ما قرآن را نازل کردیم تا مبدا «آنکه بگوئید کتاب [آسمانی] فقط بر دو

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ
وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا
وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ
اللَّهِ أَوْفُوا ذَٰلِكُمْ وَصْنُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٧﴾
وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ
فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصْنُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ ﴿١٥٨﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي
أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ
رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٩﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ
وَأَتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٦٠﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ
عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ
﴿١٦١﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ
فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ
يَصْدِفُونَ عَن آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٦٢﴾

طائفه پیش از ما [یهود و نصاری] از ما فرو فرستاده شد، و بی‌گمان ما از تلاوت و خواندن آن بی‌خبر بودیم» زیرا شناختی به آن نداشتیم چون به زبان ما نبوده است^(۱۶۱) «یا» مبدا «بگوئید اگر کتاب بر ما فرو فرستاده می‌شد، از آنان راه یافته‌تر بودیم [ینابه تیز هوشیمان] بی‌گمان که برای شما حجّتی از جانب پروردگارتان آمده است و هدایت و رحمتی است [برای کسی که پیروی‌اش کند] پس کیست ستمکارتر از کسی است که آیات خداوند را دروغ می‌انگارد و از آن روی گرداند کسانی را که از آیات ما روی برمی‌تابند نظر به اعراضشان به بدترین عذاب کیفر دهیم»^(۱۶۲)

۱- آیه ۱۵۲- تذکرون: با تشدید و تخفیف آمده است.

۲- آیه ۱۵۳- ان: به فتح همزه به تقدیر لام است و به کسر آن اول جمله است.

«آیا دروغگویان جز این انتظار دارند که فرشتگان [برای قبض

ارواحشان] بیایند، یا امر [عذاب] پروردگار تو بیاید، یا بعضی از نشانه‌های پروردگار تو بیاید» یعنی علائمی که بر روز قیامت دلالت دارد «روزی بعضی از آیات پروردگارت می‌آید» و آن طلوع خورشید از مغربش می‌باشد چنانکه از حدیث صحیحین است «نفعی نمی‌بخشد هیچ کسی را ایمان آوردن آن که ایمان نیاروده بود پیش از این، یا در ایمان آوردن خود خیری [طاعتی] به دست نیاروده بود [یعنی توبه و استغفار نفعی به او نمی‌رساند چنانکه در حدیث است] بگو: [یکی از این چیزها را] انتظار بکشید ما نیز منتظریم» (۱۵۸) «آنان که دین خود را بخش بخش کردند» به سبب اختلافشان در آن بعضی را گرفتند و بعضی را ترک کردند «و گروه گروه شدند» در آن و در قرائتی «فاروق» آمده است یعنی دینشان را که بدان امر شده‌اند را ترک کردند و آنها یهود و نصاری می‌باشند «تو را با کار آنان، کاری [و مسئولیتی] نیست [متعرض آنها مشو] کارشان فقط به خداوند واگذار شده است آنگاه [در آخرت] آنان را به [سرانجام] آنچه می‌کردند خبر می‌دهد» پس بدان پاداششان می‌دهد، و این آیه، به آیهٔ سیف منسوخ است (۱۵۹) «هرکس کار نیکی بیاورد ده چندان آن پاداش دارد، و هرکس کار بدی بیاورد پس جز مانند آن جزاء داده نمی‌شود و بر آنان ستم نخواهد شد» (۱۶۰) «بگو: [ای پیامبر] هر آینه پروردگارم مرا به سوی راه راست هدایت کرده است» «دینی است استوار آئین ابراهیم حنیف است [حق‌گرا] و او از مشرکان نبود» (۱۶۱) «بگو: بی‌گمان نماز و عبادتم [حج و جز آن] و زندگانی‌ام و مرگم [همه] در راه

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ انظُرُوا إِنَّا مُنظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ يُخَيِّرُهُمْ يُمَآكِنُوا فَيَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ إِنِّي هَدَيْتَنِي رَبِّيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا نُزُلُ وَازِدَةً وَنُزُلْنَا لَكَ آيَاتٍ لِيُنذِرَ لَكَ رَبُّكَ لَعَلَّكُمْ تَرْجِعُونَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلْقَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَسْأَلُكُمْ فِي مَاءِ آتَانِكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

۱۵۰

خداوند، پروردگار جهانیان است» (۱۶۲) «او را هیچ شریکی نیست [در آن] و به همین روش [توحید] فرمان یافته‌ام و من نخستین کس از مسلمانانم» از این آیت (۱۶۳) «بگو: آیا غیر از الله پروردگاری بجویم و اوست پروردگار همه چیز، و هیچ کسی جز بر زبان خود گناهی انجام نمی‌دهد، و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری بر نمی‌دارد سپس بازگشتان به سوی پروردگارتان است آنگاه شما را از حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتید، آگاه می‌سازد» (۱۶۴) «و اوست کسی که شما را در زمین جانشین یکدیگر قرار داد، و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی، برتری داد» به مال و جاه و جز آن «تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید» تا میان شما مطیع از نافرمان ظاهر شود «همانا پروردگار تو زود کیفر است» برای نافرمانان «و هم او آرزندهٔ مهربان است» برای مؤمنین. (۱۶۵)

لغت آیه ۱۶۱- حنیف: حق‌گرا.

در مکه آیه‌هایش نازل شده است جز آیه ۱۶۳ تا آخر آیه ۱۷۰ که در مدینه نازل شده‌اند و تعداد آیه‌ها ۲۰۵ آیه است پس از سوره ص نازل شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْمَص) (الف، لام، میم، صاد خداوند از آوردن این حروف داننا تر است به مراد خود. (کتابی است) این قرآن (که به سوی تو [ای پیامبر (ﷺ)] فرو فرستاده شده است پس نباید از [رساندن پیام] آن حرجی در سینه‌ات [وجود داشته] باشد) از خوف اینکه تو را تکذیب کنند (تا به آن بیم دهی و برای مؤمنان پندی باشد) (۱) - به آنان بگو: (آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرود آورده شده، پیروی کنید [یعنی قرآن را] و به جز او تعالی از دوستان دیگر پیروی نکنید [در نافرمانی خدا] چه اندک پند می‌پذیرید) (۲) (و چه بسا شهری که [اهالی] آن را نابود کردیم [آراده نابودی‌اش کردیم] و عذاب ما شبانگاه یا در حالی که آنان در خواب نیمروز بودند به سوی آنان آمد) قیلوله استراحت نیمروز است اگرچه خوابی همراه آن نباشد - یعنی یک بار شبانگاه آمده و بار دیگر در روز آمده است (۳) - (چون عذاب ما به سوی آنان آمد. سخنانشان جز این نبود که گفتند: بی‌گمان ما ستمکار بودیم) (۴).

(پس البته از کسانی که [پیامبر] به سوی آنان فرستاده شده، پرسش کنیم) از امتها درباره اجابتشان نسبت به پیامبران و عملشان در آنچه به آنان تبلیغ شده است

می‌پرسیم (و البته فرستادگان را [نیز] مورد پرسش قرار دهیم) درباره ابلاغ (۵) (آنگاه از روی علم بر آنان حکایت خواهیم کرد [و از حالشان غافل و] غائب نبوده‌ایم) از ابلاغ پیامبران و از اعمال ملت‌های گذشته (۶) - (و آن روز) روز سؤال مذکور و آن روز قیامت است (سجش) اعمال یا صحائف آن بوسیله ترازویی که دارای زیانه و دو کفه است چنانکه در حدیث وارد است (عادلانه و ثابت است پس کسانی که کفه نیکبایشان گران شود آنانند که رستگارند) (۷) (و هرکس که کفه نیکبایش سبک باشد، [به سبب گناه] آنانند کسانی که به خویشتن زیان زدند [به قرار دادنش به سوی آتش] به [سزای] انکار آیات ما) (۸) (و همانا شما را [ای بنی آدم] در زمین استقرار دادیم و برای شما در آن وسائل معیشت نهادیم اما چه کم سپاسگزاری می‌کنید) بر آن (۹) (و به راستی که شما [یعنی پدران آدم] آفریدیم باز به صورتگری شما پرداختیم) یعنی به آدم صورت و سامان بخشیدیم و شما در پشت او بودید (آنگاه به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید [سجود تحیت و شاد باش به خم شدن] پس سجده کردند مگر ابلیس) پدر جن در میان فرشتگان بود (که از سجده‌کنندگان نبود) (۱۱)

سورة الاعراف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَص ۱ كَتَبْنَا إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ۲ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنَ زَكَاةٍ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ۳ وَكَمْ مِنْ قَرِيْبَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بِأَسْنَانَيْتَاءٍ أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ۴ فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَانٍ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ۵ فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ۶ فَلَنَقْصُنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ۷ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۸ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ يَمَّا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ۹ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيْشَةً قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ ۱۰ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِنَ السَّاجِدِينَ ۱۱

(فرمود) خداوند متعال به ابلیس (چون تو را به سجده امر کردم، چه چیز تو را از این که سجده کنی بازداشت؟ گفت: برای اینکه من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل) (۱۱۲)
 (فرمود: پس از آنجا [یعنی از بهشت و قولی میگوید از آسمان] فرود آی، چرا که تو را روا نیست که در آن کبر ورزی، پس بیرون شو، بی گمان تو ذلیل و خواری) (۱۱۳) گفت: تا روزی که [مردم] برانگیخته شوند مرا مهلت ده) (۱۱۴) (فرمود: همانا تو از مهلت داده شده گمانی) (۱۱۵) در آیه دیگر «الی یوم الوقت المعلوم» یعنی تا نفخه اول مهلت داده می‌شوی (گفت: پس به سبب اینکه مرا گمراه کردی، من هم برای فریفتن آنان [بنی آدم] بر سر راه راست تو می‌نشینم) یعنی بر راهی که به تو می‌رسد. (۱۱۶) (نگاه بر آنها از پیش روی آنان می‌تازم و از پشت سرشان و از طرف راست‌شان و از طرف چپشان) یعنی از تمام جهات پس آنها را مانع می‌شوم از سلوک راه راست، ابن عباس گفت: نمی‌تواند از فراز آنها بالای سرشان بیاید تا حائلی در بین عبد و بین رحمت خدای تعالی نباشد (و بیشترشان را سپاس‌گزار نمی‌یابی) (۱۱۷) (فرمود: از آن بیرون رو نکوئید [و مبغوض] و رانده شده [از رحمت من] که قطعاً هرکس از آدمیان از تو پیروی کند قطعاً دوزخ را از همه شما یکجا پر می‌کنم) یعنی از تو و ذریتت و از مردم (۱۱۸) (و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید، پس از هر جا که می‌خواهید بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید) به خوردن از آن و آن گندم است (که از ستمکاران خواهید شد) (۱۱۹) (پس شیطان [ابلیس] آن دو را وسوسه کرد تا برایشان آنچه را از شرمگاههایشان که از دیدشان پوشیده بود آشکار گرداند و ابلیس

قَالَ مَا مَنَعَكَ اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْنِيْ مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ ﴿١٢٠﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُوْنُ لَكَ اَنْ تَتَكَبَّرَ فِيْهَا فَاخْرُجْ اِنَّكَ مِنَ الصّٰغِرِيْنَ ﴿١٢١﴾ قَالَ اَنْظِرْنِيْ اِلَى يَوْمٍ يُّعْتَدُوْنَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ اِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِيْنَ ﴿١٢٣﴾ قَالَ فَيَمَّا اَعْوَجْتَنِيْ لَاقِعِدْنَ لَهُمْ صِرْطَكَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿١٢٤﴾ ثُمَّ لَا يَنْبَهُرُ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ اَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا يَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شٰكِرِيْنَ ﴿١٢٥﴾ قَالَ اَخْرُجْ مِنْهَا مَذْهُوْمًا مَّدْحُوْرًا لَّنْ يَّعْمَكَ مِنْهُمْ لَآ مَلٰٓئِكَةٌ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿١٢٦﴾ وَيَكَادُمْ اَسْكُنُ اَنْتَ وَرَوْحُكَ الْجَنَّةَ فَكَلٰٓمًا مِنْ حَيْثُ يَشْتٰٓؤْنَ وَلَا تَقْرٰٓءُ هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٢٧﴾ فَوَسَّوْا لَهُمَا الشَّيْطٰنَ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سُوْءٍ تِهْمًا وَقَالَ مَا نَهٰٓكُمْ عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ اَلَا اَنْ تَكُوْنَا مَلَٰٓئِكَةً اَوْ تَكُوْنَا مِنَ الْخٰلِدِيْنَ ﴿١٢٨﴾ وَقَاسَمَهُمَا اِنِّيْ لَكُمَا لِيْنَ النَّصِيْحَ ﴿١٢٩﴾ فَدَلٰٓهُمَا بِرُءُوْسٍ فَلَمَّا ذَا قَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سُوْءُ تِهْمًا وَطَفِقَا يَخْصِفٰٓنِ عَلٰٓيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ وَفَادَتْهُمَا رَبُّهُمَا اَلَّا تَرٰٓهُمَا عَنْ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ وَاَقْلَ لَكُمَا اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿١٣٠﴾

به آدم و حوا (گفت: پروردگارتان شما را نهی نکرده است [از خوردن] این درخت جز برای اینکه مبادا دو فرشته گردید یا از جاودانگان شوید) یعنی اینها لازمه خوردن از آن درخت است، چنانچه در آیه دیگر است: «هَلْ اَدْلٰكُمْ عَلٰی شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مَلَکٌ لَا یَتَلٰٓی» یعنی آیا شما را به خوردن درخت جاودانگی و ملک همیشگی راهنمایی نکنم (۱۲۰) (و برای آن دو سوگند یاد کرد [به خداوند] که من قطعاً از خیرخواهان شما هستم) در آن. (۱۲۱) (پس آن دو را با فریب [از مقامشان] به سقوط کشانید پس چون آن دو از آن درخت خوردند عورت‌هایشان بر آنان آشکار شد) لباس از تن‌شان فرو ریخت و قُبُل و دُبُر هر یک برای خود و دیگری آشکار شد - این دو جای را سواة: بدی و زشتی می‌نامند زیرا آشکارشدنشان صاحبش را زشت می‌نماید (و شروع کردند به چسبانیدن برگ‌های درختان بهشت بر خود [تا خود را بپوشانند] و پروردگارشان به آنان ندا در داد که مگر شما را از این درخت نهی نکرده بودم و به شما نگفته بودم که بی‌گمان شیطان دشمن آشکار شماست) (۱۲۲)

۱- در اینجا حاضر را بر غائب تغلیب داده است - خلاصه یعنی جزای «وَن» شرطیه این است: هرکس پیروی‌ات کند هدایتش دهم.

گفتند) آدم و حوا (پروردگارا! بر خود ستم کردیم [به سبب نافرمانیمان] و اگر بر ما نیامرزی و به ما رحم نکنی، قطعاً از زيانکاران خواهیم بود) (۳۳) (فرمود: فرود آید) ای آدم و حوا همراه با ذریتان (بعضی از شما برای بعضی دیگر دشمنید) بعضی از ذریت بر اثر ستم کردن به هم دشمن یکدیگر شوند (و برای شما در زمین جایگاه استقرار و بهره‌مندی است تا وقتی معین) که عمر شما در آن پایان می‌یابد. (فرمود) خداوند متعال (در آن) یعنی در زمین (زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته می‌شوید) به سوی سرای آخرت. (۳۵) (ای فرزندان آدم قطعاً ما برای شما لباسی را فرود آوردیم) آن را برای شما آفریدیم (که عورت‌های شما را می‌پوشاند و برای شما زینتی است) ریش لباسی است بدان زینت داده می‌شود (ولی لباس تقوی) عمل صالح و روش نیکو (این بهتر است این از دلائل قدرت اوست باشد که مستذکر شوند) پس ایمان بیاورند (۳۶) (ای بنی آدم [پیروی شیطان نکنید] زهار تا شما را گمراه نسازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسان را از آنان برگرداند تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند هر آینه او [شیطان] و لشکریانش شما را می‌بینند از آنجا که آنها را نمی‌بینید) بدلیل لطافت اجسادشان یا به علت اینکه رنگ ندارند (همانا ما شیاطین را اولیای نامؤمنان گردانیده‌ایم) یاران و همکارانشان گردانیدیم (۳۷) (و چون کار زشتی کنند) مانند شریک قرار دادن و طواف‌کردنشان به برهنگی و لختی می‌گفتند در لباسی که در آن گناه کرده‌ایم طواف نمی‌کنیم، پس خداوند از این کار منع‌شان کرد (می‌گویند: پدران خود را بر آن یافته‌ایم [از آنان اقتدا نموده‌ایم] و خدا ما را نیز بدان فرمان داده است بگو [به آنان] قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد آیا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید) که او آن را گفته است (۳۸) (بگو: ای پیامبر ﷺ) (پروردگارم به قسط فرمان داده است و اینکه [برای خدا] در هر مسجدی روی خود را مستقیم کنید) یعنی سجود و عبادت برای او خالص کنید (و او را بخوانید [عبادتش کنید] در حالی که دین خود را برایش خالص گردانیده‌اید [از شرک] همچنانکه شما را آفرید) و چیزی نبودید (بسوی او بر می‌گردید) یعنی در روز قیامت شما را زنده می‌گرداند. (گروهی را [از شما] راه نمود و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرور و معبود خود گرفته‌اند و می‌پندارند که راه یافته‌اند) (۳۹)

فَلَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّكَ تَقْفِر لَنَا وَتَرْحَمَنَا لَتَكُونَنَّ مِنَ
الْخَاسِرِينَ ﴿٣٤﴾ قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُم فِي
الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتْعَةٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾ قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا
تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٣٦﴾ يَبْنِيٰ آدَمُ قَدَّازَنَا عَلَيْكَ لِيَأْسَا
يُوزِي سَوَاءَ تَكُمُ وَرِيشًا وَلِيَأْسَ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِن
آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٣٧﴾ يَبْنِيٰ آدَمُ لَا يَفْقِنَنَّكُمْ
الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا
لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰ تَهُمَا إِنَّهُ يُرِيَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ
إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٨﴾ وَإِذَا فَعَلُوا
فَحِشَّةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلِ إِنَّ اللَّهَ
لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ قُلِ
أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ
وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٤٠﴾ فَرِيقًا
هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطِينَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٤١﴾

طواف نمی‌کنیم، پس خداوند از این کار منع‌شان کرد (می‌گویند: پدران خود را بر آن یافته‌ایم [از آنان اقتدا نموده‌ایم] و خدا ما را نیز بدان فرمان داده است بگو [به آنان] قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد آیا چیزی را که نمی‌دانید به خداوند نسبت می‌دهید) که او آن را گفته است (۳۸) (بگو: ای پیامبر ﷺ) (پروردگارم به قسط فرمان داده است و اینکه [برای خدا] در هر مسجدی روی خود را مستقیم کنید) یعنی سجود و عبادت برای او خالص کنید (و او را بخوانید [عبادتش کنید] در حالی که دین خود را برایش خالص گردانیده‌اید [از شرک] همچنانکه شما را آفرید) و چیزی نبودید (بسوی او بر می‌گردید) یعنی در روز قیامت شما را زنده می‌گرداند. (گروهی را [از شما] راه نمود و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرور و معبود خود گرفته‌اند و می‌پندارند که راه یافته‌اند) (۳۹)

ای فرزندان آدم زینت خود را [آنچه هورتان را می پوشاند] در

هر مسجدی بگیرید) هنگام نماز و طواف (و بخورید و بیاشامید [از آنچه می خواهید] ولی اسراف نکنید قطعاً خداوند اسرافکاران را دوست ندارد) (۳۱) - بعنوان انکار بر آنها. (بگو) ای پیامبر (چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش بیرون آورده [از لباس] و چیزهای لذت بخش را از روزی حرام کرده است، [ای پیامبر] بگو: این نعمتها برای مؤمنان در زندگانی دنیاست) به سبب استحقاق آن هر چند کافران در آن با مؤمنان شریک باشند (این نعمتها در روز قیامت برای آنان خاص شده است بدین سان آیات خود را بیان می کنیم برای گروهی که می اندیشند به حقیقت، آنها هستند که بدان منتفع می شوند. (۳۲) [جز این نیست که پروردگار فواجش [کبائر مانند زنا] را حرام کرده است آنچه آشکار باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و گناه را حرام کرده و تعدی ناحق [ستم بر مردم را] و این که هر چیزی را با خدا شریک مقرر کنید که او هیچ دلیلی بر حقانیت آن نازل نکرده است، و این که چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید) از حرام کردن چیزی که حرام نبوده است و جز آن. (۳۳) (و برای هر امتی آجلی است پس چون اجلشان فرا رسد نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند) بر آن. (۳۴) ای فرزندان آدم اگر برای شما پیامبرانی از جنس خودتان بیایند پس هر که پرهیزکاری کند [از شرک و عملش] را اصلاح کند هیچ ترسی بر آنان نیست و نه ایشان اندوهگین می شوند) در آخرت. (۳۵) (و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند و از آنها تکبر ورزیدند) به آن ایمان نیاوردند (اینان همدم دوزخند و در آن

يٰۤاٰدَمُ خُذْ زِينَتَكَ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُو وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كَذٰلِكَ نَفِصِلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٢﴾ قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَاَنْ تُشْرِكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطٰنًا وَاَنْ تَقُوْلُوْا عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا لَعْلَمُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَاٰتِىَ الْاٰجِلٰتِ اَجَلٌ وَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ﴿٣٤﴾ يٰۤاٰدَمُ اٰمَّا يٰۤاٰتِنٰكُمْ رُسُلًا مِنْكُمْ يَفْضُوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِيْ فَمِنْ اَتَقٰنِىْ وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٣٥﴾ وَاَلَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰتِنَا وَاَسْتَكْبَرُوْا عَنْهَا اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٣٦﴾ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ اَفْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا وَاَوْكَدَبَ بِاٰتِنَا وَاُولٰٓئِكَ يَنٰهٰنَا عَنْ نَصِيْبِهِمْ مِّنَ الْكُتٰبِ حَتّٰى اِذَا جَآءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوْا اٰيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْرِ اللّٰهِ قَالُوْا ضَلُّوْا عَنَّا وَشَهِدُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ ﴿٣٧﴾

جاودانند) (۳۶) (پس کیست؟ ستمکارتر از آنکس که بر خدا دروغ بست [به نسبت دادن شریک و فرزند به او] یا آیاتش را دروغ انگاشت، اینان بهره [مقرر] از کتاب) در لوح محفوظ از رزق و اجل و غیره است (بر آنان نوشته شده می رسد، تا آنگاه که چون نزد آنان فرستادگان ما) ملک الموت و همکارانش (بیایند که جانشان را بستانند) به جهت سرزنش به آنها (می گویند: کجاست آنچه به جز خداوند می پرستیدید؟ میگویند: آنان از نظر ما ناپدید شدند [پس آنان را نمی بینیم، و هنگام مرگ] علیه خود گواهی میدهند که کافر بوده اند) (۳۷)

خداوند متعال در روز قیامت به آنها (می فرماید: داخل آتش شوید همراه امتهایی که پیش از شما بوده اند از جن و انس هرگاه امتی در آتش درآید امت دیگر پیش از خود را لعنت می کند [چون به پیروی آنان گمراه شده اند] تا وقتی که چون همه یکجا در آن [دوزخ] به یک دیگر رسند، گروه متأخر از آنان در حق رؤسای گروه متقدم از آنان می گویند: پروردگارا! آنان ما را گمراه کردند، پس از عذاب آتش، مضاعف به آنان بده، خداوند می فرماید: برای هر کدام [از شما و آنها] عذاب مضاعف است ولی نمیدانید چه عذابی برای هر گروه است (۳۸) «و گروه متقدم آنان به گروه متأخر می گویند: شما را بر ما هیچ برتری نیست» چون شما به سبب ما کافر شدید پس ما و شما برابریم [خداوند متعال به آنها می گوید]: پس عذاب آتش را بچشید به سبب آنچه می کردید (۳۹) (بدرستی کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و از پذیرفتن آن کبر ورزیدند [به آن ایمان نیاوردند] هرگز برای آنان دروازه های آسمان گشوده نمی شود) هنگامی که پس از سرگ به ارواحشان بسوی آسمان عروج می شود، ارواحشان به سوی سجین فرود آورده می شود، به خلاف مؤمن که درهای آسمان برای او باز کرده می شود و روحش را به سوی آسمان هفتم بالا برده می شود چنانکه در حدیث وارد است «و به بهشت در نمی آیند تا وقتی که شتر در سوراخ سوزن درآید» و آن ممکن نیست داخل شدنشان نیز ناممکن است «و بدین سان مجرمان [به کفر] را کیفر می دهیم» (۴۰) «آنان را از دوزخ فرسهاست و از بالایشان پوششهاست» از آتش «و این گونه،

قَالَ ادْخُلُوا فِيْ اَمْرٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْاِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعْنَتْ اُخْتَهَا حَتّٰى اِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيْعًا قَالَتْ اُخْرَبْتُمْ لَوْلَا لَوْلَهُمْ رَبَّنَا هَلْ تُوَلّٰى اَضَلُّوْنَا فَعَاتِبْتُمْ عَدَاۗءَا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلٰكِنْ لَا تَقْلَمُوْنَ ﴿٣٨﴾ وَقَالَتْ اَوْلٰٓئِهِمْ لَا تُخْرِبُوْنَهُمْ فَمَا كَاَن لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُقُوْا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ ﴿٣٩﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا وَاَسْتَكْبَرُوْا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَآءِ وَلَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِيْحَ الْجَمَلُ فِي سَرَاۗءِ الْحِيَاطِ وَاٰتٰىكَ نَجْرِي الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَّمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَاٰتٰىكَ نَجْرِي الظّٰلِمِيْنَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا اُوَلٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٤٢﴾ وَرَعْنَا مَا فِي صُدُوْرِهِمْ مِنْ غَلٍ نَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ وَقَالُوْا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدٰنَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدٰنَا اللّٰهُ لَقَدْ جَاۗءَتْ رُسُلًا بِآلْحَقِ وَاُوَدُّوْا اَنْ تَلْكُمُ الْجَنَّةُ اُوْرَثْتُمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٤٣﴾

بیدادگران را سزا می دهیم» (۴۱) «و کسانی ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، هیچ کس را جز به قدر توانش مکلف نمی کنیم، آن گروه [نیک کردار] همدم بهشت اند ایشان در آنجا جاودان می باشند» (۴۲) «و هر گونه کینه ای را از سینه هایشان [که در دنیا میانشان بوده است] می زدائیم از زیر قصرهایشان نهرها جاری است [و هنگام استقرار در منازلشان] می گویند: ستایش خدایی راست که ما را به این [عملی که آن پاداش است] هدایت نمود، و ما هرگز مستعد راه یافتن نبودیم اگر الله ما را هدایت نمودی بی شک فرستادگان پروردگار ما به راستی و درستی آمدند، و ندا داده شوند اینک این بهشتی است که آن را به پاداش آنچه انجام می دادید، میراث یافته اید» (۴۳)

لقت آیه ۴۰ - بیج در اصل بولج: داخل شود - سم: سوراخ سوزن است - حیاط: سوزن.

آیه ۴۱ - مهاد: فرش - غواشی: لحاف.

آیه ۴۳ - نرغنا: زهودیم - غل: کینه.

سرزنش دوزخیان «اینکه برستی ما آنچه را پروردگاران وعده داده بود [از پاداش] راست یافتیم پس آیا شما هم آنچه را پروردگاران به شما وعده کرده بود [از عذاب] راست یافتید [دوزخیان] گفتند: [آری، آنگاه آواز دهنده‌ای در میان آنان [یعنی دو گروه] آواز در می‌دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد» (۴۴) «هم آنان که مردم را از دین الله باز می‌داشتند و برای آن راه کجی را می‌خواستند و آنان آخرت را منکرند» (۴۵) «و در میان آن دو گروه حجابی است [مانعی است و آن دیوار اعراف است] و بر اعراف [و آن دیوار بهشت است] مردمانی است» حسنات و سیئاتشان برابر است چنانکه در حدیث است «که هر یک از [اهل بهشت و دوزخ] را به سیمای آنان می‌شناسند» به نشانه سفیدی چهره‌های مؤمنان و سیاهی چهره‌های کافران چون آنها را می‌بینند زیرا جایشان بلند است «و اهل بهشت را ندا می‌دهند که سلام بر شما باد»، خداوند می‌فرماید: «اینان [اصحاب اعراف] هنوز وارد بهشت نشده‌اند اما طمع آن را دارند» حسن بصری می‌گوید: آنان را به طمع نینداخته است جز کرامتی که خداوند به آنها دارد، و حاکم از حدیثی روایت کرده است که پیغمبر فرمود: همچنان در انتظارند تا که پروردگارت بر آنها طلوع می‌کند پس می‌فرماید برخیزید وارد بهشت شوید قطعاً شما را بخشیدم» (۴۶) «و چون چشمانشان [یعنی اصحاب اعراف] به سوی دوزخیان گردانیده شود می‌گویند: پروردگارا ما را در زمره گروه ستمکاران [در آتش] قرار مده» (۴۷) «و اهل اعراف مردانی را [از اصحاب آتش] ندا می‌دهند که آنان را به

وَنَادَىٰ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْتَوِنُوا عَوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾ وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن سَلِّمُوا عَلَيْنَا لَنَعْلَمَ خُلُوقَهُمْ وَيَطْمَئِنُّوا ﴿٤٦﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾ وَنَادَىٰ أَصْحَابَ الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَتِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٨﴾ أَهْلُوا الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾ وَنَادَىٰ أَصْحَابَ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَن أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا لَئِن لَّا نَرَا لَأَكْفِرَنَّ مِنَ الْكُفْرَانِ وَلَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ فَرِحًا بِآيَاتِنَا لَأَكْفِرَنَّ مِنْكُمْ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّبَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا يَتَّبِعُونَ ﴿٥١﴾

قیافه‌هایشان می‌شناسند. می‌گویند: جمعیت شما [یا مالهای] که جمع می‌کردید] و آن همه سرکشی که می‌کردید [از ایمان کبر و وزیدید] کفایت‌تان نکرد] از آتش» (۴۸).

اصحاب اعراف در حالی که به سوی فقراء و مستضعفان مسلمین اشاره می‌کنند، خطاب به کفار می‌گویند «آیا هم اینان بودند که شما سوگند یاد میکردید که هرگز خدا شامل هیچ رحمتی قرارشان نمی‌دهد؟» و به فقرا و مستضعفان می‌گویند «اینک به بهشت در آید نه بی‌یمنی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید» (۴۹) «و دوزخیان بهشتیان را ندا می‌دهند که چیزی از آب، یا از سایر آنچه که الله به شما روزی داده است [از طعام] بر ما بر ما فرو ریز، می‌گویند قطعاً خداوند این هر دو را بر کافران منع کرده است» (۵۰) «کسانی که دین خود را به بازی گرفتند و زنگانی دنیا فریشان داد، پس امروز آنان را فراموش می‌کنیم [در آتش] و می‌گذاریم] چنان که آنان ملاقات این روز خویش را فراموش کردند به اینکه عمل برای خدا را ترک کردند و چنانکه آیات ما را انکار می‌کردند» (۵۱)

لغت آیه ۴۶- کلاً: هر یک.

(و هر آینه برای آنان) یعنی اهل مکه (قرآن را آوزدیم که) به اخبار وعد و وعید (روشن و شیوایش ساخته‌ایم از روی علم و هدایت و رحمتی برای اهل ایمان است) (۵۲) «آیا آنان جز در انتظار تاویل [یعنی سرانجام وعد و وعیدهایی که در قرآن است] می‌باشند، روزی که تاویل آن فرا رسد [و آن روز قیامت است] کسانی که آن را پیش از آن فراموش کرده‌اند» ایمان به آن را ترک کردند. (می‌گویند: بی‌شک فرستادگان پروردگار ما حق و حقیقت را آورده بودند پس آیا امروز ما را شفاعتگرانی هست تا برای ما شفاعت کنند، یا بازگردانیده شویم [به سوی دنیا] آنگاه عمل کنیم غیر آنچه می‌کردیم) خدا را یگانه بدانیم و شرک را ترک کنیم از طرف خداوند به آنها گفته می‌شود خیر نه شفاعتی است و نه بازگشتن. خداوند می‌فرماید: (به راستی که خود زیان دیدند) چون به سوی هلاکت آمدند (و گم شد از آنان آنچه افترا می‌کردند) از ادعای شرک (۵۳) «همانا پروردگار شما آن الهی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید» از روزهای دنیا یا در مقیاس آن زیرا در آن وقت خورشیدی نبوده است و اگر می‌خواست آن را در چشم به هم زدنی می‌آفرید، و از این روش عدول کرده است تا دقت و تدبیر را به خلق بیاموزد (پس بر عرش مستولی شد) بر تخت جهاننداری مستوی شد استوانی که لایق اوست. کیفیت آن خود میدانند و پس (شب را به روز می‌پوشاند) یعنی هر یک دیگری را می‌پوشاند (هر یک آن دیگری را به شتاب می‌طلبد و آفتاب و ماه را [آفرید] و ستارگان را که رام شده قدرت اویند، آگاه شو که خلق و امر [همه] او راست است) پروردگار جهانیان به غایت بزرگ است (۵۴) «پروردگارتان را به زاری و پنهان [از چشم و گوش مردم بخوانید هر آینه او از حد گذرندگان [به پیچیدن دهان و صدای بلند] را دوست ندارد» در دعا. (۵۵) (در زمین پس از اصلاح آن [به فرستادن پیامبران] افساد نکنید) به شریک قراردادن و ارتکاب گناهان (و او را با بیم

وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبْلٍ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِن شَفَاعَةٍ فَيَسْفَعُوْنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ لَآلِهَ الْخَلْقِ وَالْآمْرِ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾ أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُلْسِقُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتِ سَحَابًا نَّقَالَ لَا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

۱۵۷

[از عقابش] و امید [به رحمتش] بخوانید قطعاً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (۵۶) (و اوست که بادها را مژده‌رسان و پراکنده پیشاپیش رحمت خود [که باران است] می‌فرستد تا آنگاه که [بادها] ابرهای گرانبار [به باران] را بردارند آن [ابرها] را به سوی زمین مرده‌ای [بدون گیاه] می‌رانیم [برای احیاء] پس به آن زمین آب فرود می‌آوریم آنگاه به آن [آب] هر میوه‌ای برآوریم بدینسان مردگان را [از گورهایشان به احیاء بیرون می‌آوریم باشد که پندگیرید] پس ایمان آورید. (۵۷)

لغات آیه ۵۴. یَغْشِي: می‌پوشاند. حَثِيثًا: شتابان. هَزَّش: تخت جهاننداری

سَخَّرَات: رام شده. امره: قدرته. تَبَارَكَ: تعظيم.

آیه ۵۵. تَضَرُّع: زاری. خُفْيَةً: پنهانی. مُعْتَدِينَ: متجاوز از حد

آیه ۵۷. رِيَّاحٌ بَاجِعٌ: جمع برای خیر است. مَفْرَدٌ: آن ریح برای شَر است. بَشْرًا: مژده‌دادن

أَقْلَتِ: برداشت، برگرفت. سَحَابٌ: ابر. يُقَالُ: گرانبار

۱- در تفسیر قاسمی در آیه ۵۷ سوره اعراف می‌گوید: (تُشْرًا) با نون و شین مضموم و (تُشْرًا) به سکون شین برای تخفیف خوانده شده است و (تُشْرًا) در قرائت دیگر به سکون شین و فتح نون و (تُشْرًا) به ضم باء مصدر است به جای تون یعنی تَشْرًا مژده‌دهنده و (بُشْرًا) به ضم باء و شین خوانده شده. و مفرد قرائت اولی تَشْوَر است مانند زسول و مفرد قرائت آخری تَشِير است. اختصاری از تفسیر ۱ قاسمی جلد پنج برای توضیح تفسیر جلالین صفحه ۲۰۸.

«و شهر پاک [زمین حاصلخیز] گیاهش به اذن پروردگارش [نیک] برمی آید» این مثال مؤمن است پند و موعظه را می شنود بدان منتفع می گردد «و آن زمینی که [خاکش] ناپاک است گیاهش جز اندک و پرزحمت بر نمی آید» و این مثال کافر است (این گونه، آیات خود را برای مردمی که شکرگزاری می کنند گونه گون بیان می کنیم) ایمان بیاورند (۵۸) «براستی نوح را بسوی قومش فرستادیم گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که شما را به جز او هیچ خدائی نیست» اگر غیر از او را بپرستید «هر آینه من بر شما از عقوبت روزی بزرگ بیمناکم» و آن روز قیامت است (۵۹) «اشراف و رؤسا از قوم نوح گفتند: بی گمان ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم» (۶۰) «گفت: ای قوم من! در من هیچ گونه گمراهی نیست بلکه من پیامبری از سوی پروردگار عالمیان هستم» (۶۱).

«به شما پیامهای پروردگار را می رسانم و برای شما نیکخواهی می کنم و از جانب خداوند چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید» (۶۲) «آیا [تکذیب کردید] یا بعید پنداشتید از آنکه به شما تذکری [بندی] از جانب پروردگارتان بر [زبان] مردی آمد تا شما را بیم دهد» به عذاب اگر ایمان نیاورید «و تا شما پرهیزکاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید» به سبب آن (۶۳) «اما او را تکذیب کردند پس او و کسانی که با وی بودند نجات دادیم در کشتی [از غرق شدن] و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند [به طوفان] غرق کردیم زیرا آنان گروهی نابینا بودند» از حق (۶۴) «و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم» قبیله عاد قومی عرب از قدیمی ترین امتهای موجود

وَالْبَلَدَ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا تَكْدًا كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيْتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ ﴿٥٨﴾
 لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَنْقُورُوا عِبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾
 قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرْنِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ يَنْقُورُ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦١﴾
 أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ أَوْ عَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ ﴿٦٤﴾ وَإِلَى عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَنْقُورُوا عِبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرْنَكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَنْقُورُ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾

در روی زمین و ظاهرآ قدیمی تر از قوم ابراهیم (علیه السلام) بوده اند، مراد از قوم عاد در اینجا قوم عاد اول است که ساکن احقاف - ریگزار میان عمان و حضر موت در سرزمین یمن - بوده اند و بعد از نابودی آنان قبیله عاد دوم پدید آمد، آنها نیز ساکنان یمن - اما نه در احقاف بلکه در حدود سرزمین قحطان و سبا، می زیسته اند «گفت ای قوم من خدا را [تنها] بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست آیا پرهیزکاری نمی کنید» از او بترسید و ایمان آورید (۶۵) «اشراف و بزرگانی که کافر بودند از قومش، گفتند: هر آینه ما تو را در نادانی می بینیم و قطعاً ما تو را از دروغگویان می پنداریم» در پیامبریات (۶۶) «گفت ای قوم من! در من سفاهتی نیست بلکه من فرستاده ای از بارگاه پروردگار عالمیان هستم» (۶۷) لغت آیه ۵۸- تکوید: به سختی و مشقت بیرون می آید. بی فایده

۱-ع آیه ۶۱- ضلالت عام تر است از ضلال زیرا ضلاله بر فرد غیرمعین دلالت دارد و نفی فرد غیرمعین نفی عام است به خلاف ضلال که مصدر است عام است از مفرد و مشی و جمع ولی نفی عام بر سبیل قطعی نیست پس نفی ضلالته بلوغ تر است.

«پیامهای پروردگام را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی امینم» بر ماوریتیم (۶۸) «آیا تعجب کردید که بر زبان مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برایتان آمده تا شما را بیم دهد؟ و یاد کنید زمانی را که خداوند شما را پس از قوم نوح (علیهم‌السلام) جانشینان آنان [در زمین] قرار داد و در خلقت، بر قوت شما افزود» بلند قامت، بلندترشان صد ذراع و کوتاه قدشان شصت ذراع «پس نعمتهای خدا را به یاد آورید باشد که رستگار شوید» بهره‌مند شوید (۶۹) «گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا تنها الله را بپرستیم و آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند، رها کنیم پس بیاور برای ما آنچه را [از عذاب] به ما وعده می‌دهی اگر از راستگویان هستی» در قول خود (۷۰) «گفت: برآستی که بر شما از جانب پروردگارتان عقوبت و خشم ثابت شد آیا با من در باب نامهایی چند مجادله می‌کنید که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید» بتها را عبادت می‌کنید «و خداوند هیچ حاجت و برهانی بر [عبادت] آن نازل نکرده است پس منتظر [عذاب] باشید که من هم با شما از منتظرانم» آن بدان سبب است که شما مرا تکذیب کردید پس باد غضب و نابودی بر آنان فرستاده شد (۷۱) «پس او [هود] و کسانی را که با او بودند [از مؤمنین] به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند، از ریشه برکنندیم و از مؤمنان نبودند» (۷۲) «و» فرستادیم «به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را» ثمود: قبیله‌ای از اعراب اولیه بودند که در منطقه «حجره» واقع در شمال مدینه منوره در میان حجاز و شام

أَلَيْفُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً فَأَذْكُرُوا لآءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأُنَبِّئْنَا بِمَا نَعْبُدُ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَدُّ لُونِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِلَيَّ مِنَ الْيَمِينِ ﴿٧١﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ ﴿٧٣﴾

نزدیک وادی القری سکونت داشتند و وارث دیار قوم عاد شدند که قبل از حضرت ابراهیم می‌زیسته‌اند «گفت ای قوم! خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان معجزه‌ای آمده است» دال بر راستگویی من «این ماده شتر خداست که معجزه‌ای برای شما است» و از حضرت صالح طلب کرده بودند که برای آنها شتری را که از سنگ سختی تعیین کرده بودند بیرون آورد «پس آن را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و به او هیچ آسیبی [به پی‌کردن یا زدن] نرسانید که آنگاه شما را عذابی دردناک فرو می‌گیرد» (۷۳) لغت آیه ۶۹-تسطة: قوت: نیرو.

«و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از قوم عاد جانشینان آنان گردانید و به شما در زمین جای مناسب داد که از بخشهای هموار و نرم آن برای خود قصرها می ساختید» در فصل تابستان در آن ساکن شوید (و از کوه برای خود خانه هائی می تراشیدید) در زمستان در آن ساکن شوید (پس نعمتهای خداوند را به یاد آورید و در زمین سر به فساد برندارید) (۷۴) (سران قوم او که استکبار می ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا میدانید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده است [به سوی شما] گفتند: [آری] بی تردید ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است مؤمنیم) (۷۵) (کسانی که استکبار می ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم) آب چشمه یک روز برای شتر بود همه را می نوشید، و یک روز برای قوم صالح که از آن بهره مند می شدند.

این تقسیم را به هم زدند (۷۶) «پس آن ماده شتر را پی کردند» قدار بن سالف به امر آن قوم با شمشیر پی های آن را برید (و از فرمان پروردگار خود سرپیچیدند، و گفتند ای صالح اگر از پیامبران هستی آنچه را به ما وعده می دهی) از عذاب به سبب کشتن شتر (برای ما بیاور) (۷۷) «پس آنان را زجفه» زلزله ای سخت از زمین و صدای هولناکی از آسمان (فرو گرفت و در سرای خویش از پا در آمدند) مرده بر زانو افتادند (۷۸) (پس صالح از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! براستی که من پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم ولی شما نصیحتگران را دوست نمی دارید) (۷۹) «و به یاد آورید (لوط را) فرزند هاران فرزند آزر برادرزاده ابراهیم (علیه السلام) که با

وَأذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجُونَ الْجِبَالَ يَبُوتًا فَأَذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَلَاتَ مِائَةِ صَلَةٍ مِنْ رَبِّهِمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِءُ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِءُ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يُصَلِحُ أَثْنَانِمَا تَعْدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَنِينَ ﴿٧٨﴾ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحَةَ ﴿٧٩﴾ وَلَوْ طَلَيْتُمْ لِقَوْمِهِمْ أَتَأْتُونَ الْفَنَاحَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ الْنِسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾

عمویش ابراهیم از سرزمین عراق به سرزمین بیت المقدس هجرت کردند (هنگامی که به قوم خود گفت: آیا آن فاحشه [خصلت بسیار زشت] را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است) از انس و جن (۸۰) «همانا شما از روی شهوت به جای زنان با مردان در می آمیزید بلکه شما قومی مسرفید) از حلال به سوی حرام متجاوزید (۸۱) آیه ۷۴- تثجئون: می تراشیدند - لاتعوا: فساد نکند. آیه ۷۷- لعقروا: پی کردند - ناقه: شتر - عتوا: سرپیچی کردند. آیه ۷۸- الرجفه: زلزله ای سخت - عالمین: بر زانو افتادند. آیه ۸۰- فاحشه: کار بسیار زشت.

۱- آیه ۷۴- یبوتاً: حال مقدره است، زیرا جبال در هنگام تراشیدن خانه نیست.

۲- آیه ۷۵- لمن آمن منهم: ضمیر منهم به قوم برمی گردد، بدل است از «الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا» با اهاده لام، حرف جر بدل کل است از کل پس فقط مؤمنان مستضعفند.

۳- آیه ۸۱- إنکم: در قرآنی اینکم به تحقیق هر دو همزه و تسهیل دومی و داخل نمودن الفی در بین آنها در هر دو وجه: آنکم و آنکم.

(ولی جواب قوم او جز این نبود که گفتند آنان [لوط و اتباعش] را از شهرتان بیرون کنید هر آینه آنان مردمی منزّه طلب هستند) از آمیزش با مردان (۸۲) (پس او و اهل خانه او را نجات دادیم مگر زنش را که از باقیماندگان بود) در عذاب (۸۳) (و بر سر آنان بارشی بارانیدیم) بارش گل پخته سنگ شده پس آنان را هلاک کرد «بنگر که آخر کار مجرمان چگونه بود!» (۸۴) (و به سوی قوم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم) بعثت وی به پیامبری قبل از حضرت موسی (علیه السلام) بود - و شهر مدین نزدیک «مغان» واقع در جنوب شرق اردن بر سر راه حجاز قرار دارد و مدین هم بر قبیله مدین و هم بر شهرشان اطلاق می شود (گفت: ای قوم من خدا را بپرستید، برای شما هیچ معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی روشن) معجزه آشکار بر راستگویی من «آمده است پس پیمانها و ترازو را تمام [عیار] کنید و به مردم کالاهایشان را ناقص ندهید و در زمین پس از اصلاح» به فرستادن پیامبران «افساد نکنید» به کفر و انجام دادن گناهان «این» رهنمودها «برایتان بهتر است اگر باور دارید» اگر اراده و ایمان دارید به سوی آن بشتابید (۸۵) «و بر سر هر راهی نشینید که مردم را بترسانید» مردم را به بردن لباسشان و گرفتن مالیات از آنها «و» تا «کسی را که به الله ایمان آورده است از دین او باز ندارید» به وسیله تهدید نمودنشان به قتل «و برای آن راه کجی را نجوئید، و هنگامی را به یاد آورید که شما اندک بودید پس شما را بسیار گردانید، و بنگرید که فرجام کار فسادکاران چگونه بوده است» پیش از شما به سبب تکذیب پیامبرانشان که آخر الامر آنها نابودی بود (۸۶) «و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده ام ایمان آورده و گروهی دیگر ایمان نیاوردند پس صبر کنید [انتظار بکشید] تا خداوند در میان ما حکم کند» به نجات دادن مُحَقَّقان و نابود کردن مبطلان (که او دادگرتترین حکم کنندگان است) (۸۷)

لغت آیه ۸۳-خابرين: باقیماندگان در عذاب گشته

آیه ۸۵- لا تَبْخَسُوا: ناقص نکنید - کم نفروشید.

آیه ۸۶- لا تَقْعُدُوا: منشینید - توعدون: وعید ندهید - تترسانید: تَصُدُّونَ: مانع می شوید.

تَبَغُّونَهَا: می طلبید آن را - عوجا: کج شده.

وَمَا كَانَتْ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أخرجوهم من قريبتكم إنهم أناس ينظرون ﴿٨٢﴾ فَأَجْبَنَهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرًا تَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَيْرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرَكُمْ كَيْفَ كَانَتْ عَقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٨٤﴾ وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْعِيْزَاتِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَذَّبْتُمْ وَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَتْ عَقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾

ای شعیب! یا بی‌گمان تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون می‌کنیم یا به کیش ما برگردید، گفت: آیا [بدان برمی‌گردیم] حتی اگر دلمان نخواهد؟» استفهام انکاری است یعنی بر نمی‌گردیم^(۸۸) «در حقیقت به خدا دروغ بسته‌ایم اگر به دین شما برگردیم بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشید و هرگز ما را نرسد که به آن باز گردیم مگر آنکه الله پروردگار ما بخواهد [به کفر برگردیم] پروردگار ما از روی دانش بر هر چیز احاطه دارد» یعنی همه چیز را میداند از جمله حال من و شما را [بر خدا توکل کرده‌ایم پروردگارا میان ما و میان قوم ما به راستی حکم کن که تو بهترین حاکمانی]^(۸۹) «و آن اشرافی از قومش که کافر بودند، به یاران خود گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید در اینصورت قطعاً از زیانکارانید»^(۹۰) «پس رَجَفَهُ [زلزله شدید] آنان را فرو گرفت پس در سرای خویش مرده به زانو در افتاده صبح کردند»^(۹۱) «کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، گوئی خود هرگز در آن سرزمین ساکن نبوده‌اند تکذیب‌کنندگان شعیب، خود همان زیانکارانند»^(۹۲) «پس، از آنان روی بر تافت و گفت: ای قوم! به راستی که پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم [پس ایمان نیاوردید] دیگر چگونه بر قوم کافر، اندوه بخورم» یعنی اندوه نمی‌خورم^(۹۳) «و در هیچ شهری پیامبری را نفرستاده‌ایم» پس او را تکذیب کرده باشند «مگر آنکه مردم آن به باسأه [شدت فقر] و ضراء [بیماری] گرفتار کردیم تا باشد که به زاری و ذلت درآیند» پس ایمان بیاورند^(۹۴) «پس به جای عذاب [فقر و

بیماری] حسنه را [مال و مکتنت و تندرستی] عطا کردیم تا آن که انبوه شدند [در جمعیت و مال و مکتنت] و به کفران نعمت گفتند: پدران ما را همین‌گونه رنج و راحت می‌رسیده است» چنانکه به ما رسیده است و این عادت زمانه است و کیفری از طرف خداوند نیست پس بر حالی باشید که بر آن بوده‌اید - خداوند فرمود: «پس آنان را به ناگاه [به عذاب] فرو گرفتیم در حالی که بی‌خبر بودند» پیش از آن از وقت آمدنش^(۹۵)

آیه ۸۹- إن عُدْنَا: اگر بازگشتیم - افتتاح: حکم کن.

آیه ۹۰- مَلَأَ: درباری، اشراف قوم

آیه ۹۲- لَمْ يَتَّقُوا: ساکن نبوده‌اند

آیه ۹۳- أَسَى: اندوه می‌خورم

آیه ۹۴- بِأَسَاءَ: شدت فقر - ضراء: بیماری

آیه ۹۵- سَرَّاهُ: شادی - بَقِئَةً: ناگهانی

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَمُنَّ خَرَجَكَ يَشْعِيبُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرِينَا أَوْلَعُونَ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أُولُو
كُنُافِرِهِمْ ۖ قَدْ أَفْتَرْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ
بَعْدَ إِذْ بَخَّسْنَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ
اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا أَفْتَحَ
بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ۖ وَقَالَ لِلَّذِي
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا الْخٰسِرُونَ
ۙ فَآخَذَتْهُمْ الرِّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَمِيعِينَ ۙ
الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا يَمُرُّونَ فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا
كَانُوا هُمُ الْخٰسِرِينَ ۙ فَنَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يٰ قَوْمِ لَقَدْ
أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولِي رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأُ
عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ ۙ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرِيئَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا
أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ ۙ ثُمَّ
بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيْئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ
آءَ آبَاءِنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۙ

۱- آیه ۸۸- وَ غَلَّبُوا فِي الْخَطَابِ الْجَمْعُ عَلَى الْوَاحِدِ... یعنی در فعل جمع مخاطب و تَعْوَدُونَ فِي مِلَّتِنَا. معنی بازگشت برای حضرت شعیب درست نیست چون هیچگاه تابع ملت آنها نبوده است پس جمع مؤنثان بر واحد که شعیب است تغلیب داده شده است همچنین در جواب آن.
۲- آیه ۹۲- الَّذِينَ: مبتدأست خبرش جمله کان لم یفتوا فیها است - اعادة موصول رد قول سابق است: انکم اذا لخاسرون.

«و اگر اهل شهرها» که پیامبران را تکذیب کردند «ایمان آورده بودند [به خدا و پیامبرانش] و پرهیزکاری کرده بودند [از کفر و معاصی] قطعاً بر آنان برکاتی از آسمان [بوسیله باران] و از زمین [به روئیدن گیاهان] می‌گشودیم ولیکن تکذیب کردند [پیامبران را] پس آنان را [به سبب] آنچه می‌کردند فرو گرفتیم» (۹۶) «آیا اهل شهرها» که تکذیب می‌کردند «ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما شبانگاه - در حالی که به خواب فرو رفته‌اند - به آنان برسد» غافل از آن باشند» (۹۷) «آیا اهل شهرها ایمن شده‌اند از اینکه عذاب ما نیمروز به آنان در رسد در حالی که به بازی سرگرمند» (۹۸) «آیا از مکر الله» از استدراج او به آنها به بخشیدن نعمت و سلامتی و فرو گذاشتن شان بر همین حال سپس فرو گرفتن ناگهانی شان «ایمن شده‌اند و کسی خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند جز گروه زیانکاران» (۹۹) «آیا برای کسانی که زمین را پس از هلاک ساکنان آن به ارث می‌برند، روشن نشده است که اگر می‌خواستیم آنان را به کیفر گناهانشان می‌رساندیم» چنانکه کسان پیش از آنها را به کیفر رساندیم «و بر دلهایشان مهر می‌نهمیم تا دیگر نشنوند» پند را با تدبیر نمی‌شنوند» (۱۰۰) «این شهرها را» که قبلاً ذکر آنها رفت «برخی از خبرهای مردمان آن را بر تو [ای محمد ﷺ] حکایت می‌کنیم در حقیقت پیامبرانشان معجزات روشن برایشان آوردند اما آنان بر آن نبودند که ایمان آورند [هنگام آمدنشان] به سبب آنکه قبل از آمدن ایشان بدان کافر بودند» بلکه بر کفرشان استمرار داشتند «این‌گونه، خدا بر دلهای کافران شهر

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ
مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيِّنًا
وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا
ضُحًىٰ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ
مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ
يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَن لَّوَنَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ
بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾
تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِضْ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ
كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ ﴿١٠١﴾ وَمَا وَجَدْنَا
لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ﴿١٠٢﴾
ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَتْ عِقَابَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٠٣﴾
وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

۱۶۳

می‌نهد» (۱۰۱) «و در بیشتر آنان» در بیشتر مردمان «وفای به عهد نیافتیم» یعنی وفا به عهدشان در روز میثاق در عالم ذره «و بیشتر آنان را جداً نافرمان یافتیم» (۱۰۲) «سپس بعد از آنان» پیامبران مذکور (موسی را فرستادیم همراه آیات [نهگانه] خویش به سوی فرعون و قومش ولی آنان بدان کافر شدند پس بین که فرجام مفسدان چگونه بود) از هلاکتشان به سبب کفر (۱۰۳) «و موسی گفت: ای فرعون! بی‌تردید من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم» به سوی تو پس او را تکذیب نمود» (۱۰۴)
لغت آیه ۹۷ - بآس: عذاب - بیات: شبانگاه نایم: خوابیده
آیه ۹۸ - ضحی: نیمروز - یلعبون: بازی می‌کنند.
آیه ۱۰۰ - نطیع: مهر می‌گذاریم

۱- آیه ۱۰۰ با اسم محذوفش فاعل است برای یهدی یعنی آته و همزه در جاهای چهارگانه برای توییخ است - فاه و واو که همزه بر آن داخل است برای عطف است - و در قرائتی در جای اول به سکون واو است عطف به آله.
۲- عالم ذره در آیه همین سوره است.

«سزاوارم که به خداوند جز سخنی حق نسبت ندهم من در حقیقت برای شما از سوی پروردگارتان بی‌تنه‌ای [برهانه‌ای همراه آورده‌ام] پس بنی اسرائیل را همراه من بفرست» به سوی شام در حالی که آنها را برده کرده بود (۱۰۵) فرعون به او (گفت: اگر معجزه‌ای آورده‌ای [بر دعوی خویش] آن را حاضر کن اگر از راستگویان هستی) در آن (۱۰۶) (پس موسی عصایش را افکند و بناگاه ازدهانی آشکار شد) (۱۰۷) (و دست خود را [از بغلش] بیرون کشید پس ناگاه برای تماشاگران سپید و درخشنده پدیدار شد) برخلاف حالتی که گندم‌گون بود (۱۰۸) (اشراف از قوم فرعون با یکدیگر گفتند: بی شک این شخص ساحری داناست) در علم ساحری تفوق و مهارت دارد و در سوره شعراء این جمله از قول خود فرعون است پس گویا این را با او گفته‌اند بر سبیل مشاوره (۱۰۹) (می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند پس چه می‌فرماید) (۱۱۰) (اشراف قوم گفتند [ای فرعون] او و برادرش را باز دار) امر آنها را به تأخیر انداز (و گردآورندگان را به شهرها بفرست) (۱۱۱) (تا هر ساحر دانائی را نزد تو آورند) در علم سحر برتر باشند از موسی، پس گرد آمدند (۱۱۲) (و ساحران نزد فرعون آمدند گفتند همانا ما را مزدی می‌باید اگر غالب شویم) (۱۱۳)

(گفت: آری! و مسلماً از قربان خواهید بود) (۱۱۴) (گفتند: ای موسی! اول تو می‌افکنی [عصایت را] یا اینکه ما می‌افکنیم) آنچه را با ماست (۱۱۵) (گفت: شما بیفکنید) امر کرد به مقدم داشتن افکندن سحرشان تا بدان وسیله بعداً به اظهار حق برسد (پس چون افکندند) ساحران ریسمانها و چوبدستهای خود را (دیدگان مردم را از حقیقت ادراک آن بستند و مردم را به هول و هراس انداختند) بگونه‌ای تصور کردند مارهایی اند می‌دوند (و

سحری بزرگ در میان آوردند) (۱۱۶) (و به موسی وحی فرستادیم که عصای خود را بیفکن! پس آنچه را به دروغ بسته بودند فرو بلعید) آنچه به روکش کرد نشان حقیقت را دگرگون نشان دادند (۱۱۷) (پس حق ثابت و ظاهر شد و آنچه آنان می‌کردند [از سحر باطل شد]) (۱۱۸) (پس فرعون و قومش مغلوب شدند در آنجا و بازگشتند خوار شده و ذلیل) (۱۱۹) (و ساحران به سجده در افتادند) (۱۲۰)

لغت آیه ۱۰۷ - ثعبان: مار عظیمی است

آیه ۱۰۸ - نزع یده: دستش را بیرون آورد

آیه ۱۱۱ - أزجة: به آخر بینداز - حاشیرین - گرد آمده

آیه ۱۱۵ - مُلقین: افکنندگان القاکنندگان

آیه ۱۱۶ - وَاسْتَرْهَبُوا: ترسیدند.

آیه ۱۱۷ - تَلَفَ: آن را به سرعت گرفت و بلعید - يَأْتِيكُن: دروغ می‌سازند.

آیه ۱۱۹ - صاغرين: ذلیل و خوار شدند.

۱-ع آیه ۱۰۵- حقیق مبتدأست خبرش ان و ما بعد آن است - در قرائتی هلئ به تشدید ماه است.

۲-ع آیه ۱۱۲- در قرائتی سَخَّارُ آمده است.

موسی و هارون) چون میدانستند که اعجازی که از عصا دیده‌اند بوسیله سحر صورت نمی‌گیرد (۱۲۲) فرعون گفت: آیا پیش از آنکه من به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً ایسن [که ساخته‌اید] مکاری است آن را در این شهر اندیشیده‌اید) یعنی به همدستی موسی بر اساس قرار و توافق ساخته‌اید (تا از آن [از شهر مصر] اهل آن را [قبطیان] بیرون کنید پس به زودی خواهید دانست) آنچه را از طرف من به شما می‌رسد (۱۲۳) «البته دستها و پاهایتان را به خلاف یکدیگر» یعنی دست راست هر یک و پای چپش را (می‌بزم آنگاه همگی تان را به دار می‌آویزم) (گفتند: ما به سوی پروردگاران) پس از مردمان به هر نحوی باشد (باز خواهیم گشت) در آخرت. (و بر ما عیب نمی‌گیری) و کینه‌توزانه مجازات نمی‌کنی (جز برای این که ما به معجزات پروردگاران - هنگامی که بر ایمان آمد - ایمان آوردیم، پروردگارا بر ما شکیبایی فروریز) هنگام انجام دادن وعیدی که به ما می‌دهد به آن، تا ما به حالت کفر برنگردیم (و ارواحمان را در حالی قبض کن که مسلمان باشیم) (۱۲۴) و اشراف از قوم فرعون گفتند: [به او] آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در زمین فساد کنند؟ به دعوت کردن به مخالفت تو (تا تورا و خدایانت را رها کند) و فرعون بت‌های کوچکی را برای آنها ساخته بود عبادتش کنند و گفت: من خدای شما و خدای آنها هستم، و برای این است گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (به زودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگاه

قَالُوا أَمَّا رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾ قَالَ
فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرُتُمْ
فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾ لَأَقْطَعَنَّ
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَأُسَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾
قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا نُنْفِئُ مِنْهَا إِلَّا أَنْتَ
بِأَيْدِي رَبِّنَا لَمَّا جَاءَ تَنَارُ رَبِّنَا أَفَرِحَ عَلَيْنَا صَبْرًا وَقَوْلُنَا مُسْلِمِينَ
﴿١٢٦﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا
فِي الْأَرْضِ وَيَذُرُكَ وَوَأْتِيَنَّكَ أُنثَىٰ سَفِيلٌ آيَاتُهُمْ وَنَسْتَعِجُّ
نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٧﴾ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ
أَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنِّي الْاَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَنَقَبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾ قَالُوا أُوذِينَا
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ
أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ
فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ
بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾

می‌داریم) چنانکه قبلاً این کار را با آنها کردیم (و ما بر آنان مسلطیم) باز این کار را به آنان انجام دادند. (۱۲۷) پس بنی اسرائیل نزد موسی شکایت کردند (موسی به قوم خود گفت: از خدا مدد طلب کنید و صبر نمایید [بر آزارشان] چرا که زمین از آن خداوند است آن را به هر کس از بندگان که بخواهد به میراث می‌دهد و عاقبت [پسندیده] از آن پرهیزکاران است) (۱۲۸) گفتند: پیش از آن که تو نزد ما بیایی مورد آزار قرار گرفتیم و بعد از آن که به سوی ما آمدی گفت: امید است که پروردگارتان دشمنان را هلاک کند و شما را در زمین خلیفه گرداند آنگاه بنگرد که چگونه عمل می‌کنید) در آن (۱۲۹) (و در حقیقت ما آل فرعون را به قحطی‌ها گرفتار کردیم و به نقصان میوه‌ها، باشد، که عبرت گیرند) پند گیرند پس ایمان بیاورند (۱۳۰)

لغت آیه ۱۲۶ - تنقم - عیب می‌گیری - افرغ: فرو ریز

آیه ۱۲۷ - تذر: ترک می‌کنی - یذر: ترک می‌کند - نستعین: ما زنده می‌گذاریم.

آیه ۱۳۰ - سینین: قحطی

(پس هنگامی که حسنه‌ای [ارزانی و ثروت] به آنان روی می‌آورد می‌گفتند: سزاوار این هستیم) و شکر خدا را بر آن نمی‌کردند (و اگر به آنان ناخوشی ای [گرانی و بلائی] می‌رسید به موسی و همراهانش [از مؤمنان] شگون بد می‌زدند آگاه باشید که شگون بد آنان تنها نزد خداست) آن را برایشان می‌آورد (ولی بیشتر آنان نمی‌دانند) آنچه به آنان می‌رسد از طرف خداست (۱۳۱) (و) قوم فرعون به موسی گفتند هر گونه نشانه شگرفی برای ما بیاوری که به وسیله آن ما را سحر کنی، ما به تو ایمان آورده نیستیم) پس به زیان آنان دعا کرد (۱۳۲) (پس بر آنان طوفان را فرستادیم) و آن آبی بوده وارد خانه‌هایشان شده و تا گلوی آنان که نشسته‌اند رسیده و هفت روز بوده است (و ملخ را) پس کاشته و میوه‌هایشان را مدت هفت روز می‌خورد همچنین (شپش) یا نوعی کینه آنچه را ملخ و می‌گذاشت می‌خورد (و قورباغه را) خانه‌ها و غذاهایشان فرا می‌گرفت (و خون را) در میان آب‌هایشان (به صورت نشانه‌های روشن است و باز هم استکبار کردند) از آوردن ایمان به آنها (و قومی مجرم بودند) (۱۳۳) (و هنگامی که عذاب بر آنها فرود آمد، گفتند: ای موسی! پروردگارت را به آن عهدی که نزد تو دارد) از برطرف نمودن عذاب اگر ایمان بیاوریم (برای ما بخوان اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را قطعاً با تو می‌فرستیم) (۱۳۴) (و چون عذاب را) به دعای موسی (تا مدتی که آنان بدان رسیده می‌شوند - از آنان برداشتیم) یعنی تا مدتی که برای هلاک ساختن‌شان بوسیله فرق مقرر کرده بودیم (بناگاه عهد می‌شکستند) و بر کفرشان اصرار

می‌نمودند (۱۳۵) (سرانجام از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرق‌شان ساختیم [دریای شور] به سبب آن که آنان آیات ما را دروغ می‌انگاشتند و از آنها غافل بودند) بدان نمی‌اندیشیدند (۱۳۶) (و به آن قومی که به استضعاف کشیده می‌شدند) بنی اسرائیل را برده می‌ساختند (مشارق و مغارب سرزمینی را که در آن برکت نهادیم) زمینی که دارای آب و درخت است و آن سرزمین شام است (به میراث دادیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل تحقق یافت) و آن قول خداوند است: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ» تا آخر آیه ۵۱ سوره القصص (به سبب آن که صبر کردند و ویران کردیم آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند [از عمارت] و آنچه که برمی‌افراشتند) از ساختمانها (۱۳۷)

لغت آیه ۱۳۱ - بنین: قحطی

آیه ۱۳۳ - طوفان: موج دریا - جراد: ملخ - قمل: شپشه یا نوعی کج

ضفادع: قورباغه - فوکها: دم - خون - مفضل: روشن

۱۳۵ - رجز: عذاب - ینکثون: پیمان را می‌شکنند.

آیه ۱۳۷ - فخرنا: نابود کردیم - یمرشون: ساختمانهایی که بلند می‌ساختند.

«و بنی اسرائیل را از دریا گذرانندیم تا به قومی رسیدند که بر بتان خویش قیام به عبادتشان می کردند گفتند: ای موسی همانگونه که برای آنان خدایانی است برای ما نیز معبودی»
 بتی که عبادتش کنیم «قرار ده گفت: بر راستی شما قومی هستید که نادانی می کنید» به گونه ای که این درخواست و قبحانه در برابر نعمتهای خدا که به شما داده است قرار می دهید (۱۳۸) «در حقیقت آنچه این گروه برآند بر باد و نابود است و آنچه انجام می دهند باطل است» (۱۳۹) موسی گفت: «آیا غیر از خدا معبودی برای شما بجویم با آنکه او شما را بر جهانیان [زمتانان] برتری داده است» (۱۴۰) «و» به یاد آورید «هنگامی که شما را از دست فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می کردند؛ پسرانتان را می کشتند و دخترانتان را زنده می گذاشتند و در این [نجات دادن یا عذاب دادن] انعام یا آزمایشی بزرگ بود از جانب پروردگارتان» آیا پسند نمی گیرید پس از آنچه گفتید برگردید. (۱۴۱) «و با موسی سی شب وعده گذاشتیم» در پایان آن با او سخن گوئیم به آن که سی روز روزه بگیرد، و آن ماه ذوالقعدة بود و روزه اش گرفت، هنگامی تمام شد، تغییر یافتن بوی دهانش را زشت داشت پس مسواک زد، پس خداوند او را امر فرمود به گرفتن روزه ده روز دیگر، تا با تغییر بوی دهانش با او سخن گوید، چنانکه خداوند می فرماید: «و آن میعاد را با ده شب دیگر [از ذی حجه] به اتمام رسانیدم تا آنکه میعاد پروردگارش [با سخن خداوند با او] در چهل شب به سر آمد، و موسی به برادرش هارون

وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هَذِهِ آيَاتُ رَبِّكُمْ فِيهِ وَبَطْلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أُنجَيْتَکُمْ مِّنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَکُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَکُمْ وَفِي ذَٰلِکُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّکُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ وَوَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَا بَعْشَرَ فَمِثَمٍ مِّقَّتِ رَبِّهِ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَن نَرِنِّي وَلَٰكِن نَّنظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِّي فَلَمَّا بَلَغَ رَجْعَهُ لَاجِبِ الْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ سُوقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ بُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٤٣﴾

گفت» هنگام رفتنش به کوه برای مناجات «در میان قوم من جانشین من باش و در اصلاح [امرایشان] بکوش و از راه و روش فسادگران پیروی نکن» به وسیله موافقت آنان بر بزه کاری (۱۴۲) «چون موسی به وعده گاه آمد» یعنی وقتی که بی واسطه با او سخن گفت «و پروردگارش با او سخن گفت» و او از تمام جهات آن را شنید «گفت پروردگارا مرا به خویش بینا کن تا به سویت بنگرم، فرمود هرگز مرا نخواهی دید» یعنی با این چشم فانی نمی توانی مرا ببینی «ولی به کوه بنگر [که از تو قوی تر است] پس اگر بر جای خود قرار گرفت مرا خواهی دید» یعنی در اینصورت باش برای دیدن من و الا طاعت آن را نداری «پس چون پروردگارش به کوه تجلی کرد» به اندازه نیم ناخن انگشت کوچک نورش را ظاهر نمود چنانچه در حدیثی که حاکم تصحیحش کرده است «آن کوه را ریز ریز کرد» کوبیده و صاف زمین شد «و موسی بیهوش بر زمین افتاد» از آنچه دید «چون به خود آمد گفت: منزهی تو، به درگاهت توبه کردم» از سؤال چیزی که بدان امر نشده ام «و من نخستین مؤمنانم» در زمان خود (۱۴۳)

لفت آیه ۱۳۸- یکفون: عبادت را انجام می دهند.

آیه ۱۳۹- متکبر: تهاود است.

آیه ۱۴۳- ضیقا: از هوش رفت.

خداوند به او (فرمود ای موسی همانا من تو را به پیامها و به کلام خویش [با تو] بر مردم [یا اهل زمانت] برگزیدم، پس آنچه را به تو عطا کرده‌ام [از فضیلت] بگیر و از شکرگزاران باش) برای نعمتهایم^(۱۴۴) (و برای موسی در الواح) یعنی الواح تورات و از سبزه بهشت یا زبرجد یا زمرد بود هفت یا ده لوحه (از هر چیزی [در دین بدان نیاز است] موعظه‌ای [قرار دادیم] و برای هر چیزی تفصیلی نگاهشتیم پس فرمودیم آن را به قوت [به جد و اجتهاد] بگیر و به قوت دستور بده تا به بهترین آنچه در آن است عمل کنند بزودی سرای نافرمانان را به شما نشان خواهم داد) سرای ویران شده فرعونیان و اتباعشان تا بدان پند گیرند^(۱۴۵) (به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از آیات خود) از دلائل قدرتم از مصنوعات و غیره (باز خواهم داشت) بدانگونه که او را خوار فرو می‌گذارم پس در آن تکبر نمی‌ورزد (به طوری که اگر هر نشانه‌ای را بنگرند، به آن ایمان نیاورند و اگر راه راستی را) هدایتی از طرف خدا آمده است (بینند آن را در پیش بگیرند و اگر راه گمراهی را بینند آن را راه خود قرار می‌دهند این) بازداشتن و رویگردان ساختن (بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشتند و از آن خافل ماندند) مانندش گذشته است^(۱۴۶) (و کسانی که آیات ما را و دیدار آخرت را) بعث و جزا (تکذیب کردند اعمالشان باطل شده است) آنچه عمل کرده‌اند در دنیا از کارهای نیک مانند صلّه رحم و صدقه، برای آنها ثوابی ندارند زیرا همراه شرط ایمان نبوده است (آیا جز در برابر کار و کردارشان [از تکذیب و معاصی] جزاء می‌یابند)^(۱۴۷) (و قوم موسی پس از او) یعنی پس

قَالَ يَمْوَسِي اِنِّي اصْطَفَيْتَكَ عَلَي النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي فَخُذْ مَاءً اَتَيْتَكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ ﴿١٤٤﴾ وَكُتِبْنَا لَهُ فِي الْاَلْوَا حِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَاْمُرْ قَوْمَكَ بِاِخْتِيَابِهَا سَاوِرِيْكَ دَارَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿١٤٥﴾ سَاَصْرِ فِ عَنَّا اَيُّ الَّذِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَاِنْ يَرَوْا كَلَّآءَ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا وَاِنْ يَرَوْا سَبِيْلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا وَاِنْ يَرَوْا سَبِيْلَ الْغٰى يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا وَاٰتِنَا وَاٰتِنَا وَلَقَا ؕ الْاٰخِرَةُ حِطَّتْ اَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ الْاِمَا كَا تُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٤٧﴾ وَاَتَّخَذَ قَوْمٌ مُّوْسٰى مِنْ بَعْدِي مِنْ حُلِيِّهٖمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ اَلَمْ يَرَوْا اَنَّهُ لَا يَكْلُمُهُمْ وَلَا يَهْدِيْهِمْ سَبِيْلًا اَتَّخَذُوْهُ وَا تُوْا ظٰلِمِيْنَ ﴿١٤٨﴾ وَاَسْقِطْ فِيْ اَيْدِيْهِمْ وَا رَاوْا اَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوْا قَالُوْا لِيْنَ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿١٤٩﴾

۱۶۸

از رفتنش به کوه طور برای مناجات (از زیورهای خود) که از قوم فرعون برای عروسی به اعاره خواسته بودند و نزد آنها باقی مانده بود (مجسمه گوساله‌ای بدون گوشت و خون برای خود ساختند) سامری برایشان ساخته بود (که صدای گاو داشت) بدان سبب که سامری خاکی را از خاک زیر سم اسب جبریل برداشته و آن را در دهان مجسمه گوساله نهاده است این صدا صورت گرفته است چون اثر سم آن اسب حیات بود به هر جا سم می‌گذاشت گیاه می‌روئید (آیا ندیدید که آن گوساله با آنان هیچ سخن نمی‌گوید و هیچ راهی بدانها نمی‌نماید) پس چگونه خدا می‌شود (آن) گوساله را بعنوان خدا (گرفتند در حالی که ستمکار بودند) به گرفتن آن^(۱۴۸) (و چون سخت پشیمان شدند [بر عبادت گوساله] و دیدند که واقعا گمراه شده‌اند) به آن، پس از برگشتن موسی (گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و بر ما نبخشاید قطعاً از زیانکاران خواهیم بود)^(۱۴۹)

(و چون موسی خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت [به آنها] گفت: پس از من، چه بد جانشینی برای من بودید) این خلافت شما چه بد بود شریک تراز دادی (آیا بر فرمان پروردگارتان شتاب کردید و الواح را افکند) تورات را از خشم... افکند پس پراکنده و شکسته گشت و از خشم (سر برادرش را گرفت) به دست راست موی سرش و به دست چپ ریشش را (و آن را به طرف خود می کشید؛ [هارون] گفت: ای فرزند مادرم! این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند پس دشمن مرا شاد مکن [شادکامی] به خوارکردن من و مرا در شمار گروه ستمگر قرار نده) در کیفر عبادت گوساله (۱۵۰) (گفت: پروردگارا، مرا [از آنچه به برادرم کردم] و برادرم را نیز بیامرز) و او را در دعا شریک گردانید برای خشنودی او و دفع شادکامی به او (و ما را مشمول رحمت خویش گردان، و تو بخشاینده ترین بخشاینده گانی) (۱۵۱) خداوند فرمود: (کسانی که گوساله را [به پرستش] گرفتند خشمی از [سوی] پروردگارشان و رسوایی ای در زندگی دنیا به آنان خواهد رسید) پس به سبب امر به کشتن خودشان معذب می شوند، و تا روز قیامت ذلت و خواری بر آنها ثابت است (و بدینسان به دروغ پردازان) بر خداوند به شریک قرار دادن و جز آن (کیفر دهیم) (۱۵۲) (و کسانی که مرتکب بدیها شدند، سپس بعد از آن توبه کردند و [به خدا] ایمان آوردند [بدانید که] پروردگارت پس از آن [توبه] آمرزنده مهربان است) به ایشان (۱۵۳)

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقِيَ الْأَلْوَابِحَ وَأَخَذُوا بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّوهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ أَخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾ وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا بِرَبِّكَ مِن بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٥٣﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَىٰ الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَفِي سُخْرِيهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْتَبُونَ ﴿١٥٤﴾ وَأَخْبَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي أَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِن هِيَ إِلَّا أَفْنَانُكَ نُضِلُّ بِهَا مَن نَّشَاءُ وَتَهْدِي مَن نَّشَاءُ أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾

(و چون خشم از خاطر موسی فرو نشست، لوحها را [که افکند] بود) برگرفت و در نسخه آن (یعنی آنچه در آن نوشته شده (برای کسانی که از پروردگارشان می ترسند، هدایت [از گمراهی] و رحمت بود) (۱۵۴) (و موسی از قومش هفتاد کس را) از کسانی که گوساله را نپرستیده اند (برای میعاد ما برگزید) یعنی برای وقتی که به او وعده دادیم به آوردنشان تا پوزش بخواهند از عبادت اصحابشان نسبت به گوساله، پس آنان را به طرف میعاد خارج نمود (پس هنگامی که زلزله سخت آنان را فروگرفت) ابن عباس می گوید: چون اینان وقتی که قومشان عبادت گوساله را کردند، از آنها جدا نشدند، و می گوید: اینان جز آنان هستند که طلب رؤیت خدا را کردند و صاعقه ای آنان را فروگرفت (موسی گفت پروردگارا اگر می خواهستی پیش از این آنان و مرا نابود می کردی) یعنی قبل از اینکه من آنان را بیاورم تا بنی اسرائیل آن را می دیدند و مرا متهم نمی کردند (آیا ما را به سزای آنچه که کم خردانمان مرتکب شده اند، نابود می کنی؟) یعنی ما را به گناه دیگران عذاب مده (این) یعنی فتنه گوساله که بی خردان در آن افتادند (جز آزمون تو نیست هر کرا بخواهی به آن بیراه می گذاری و هر که را بخواهی هدایت می کنی، تو کارساز امور مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین آمرزندگان) (۱۵۵)

لغت آیه ۱۵۰- شمات: شاد شدن از بدبختی دشمن
خَلَفَ به سکون لام بر جانشینان خوب و بد ذکر شود اما خلف به فتح تنها خوبانند.

«و در همین دنیا برای ما نیکی مقزّر کن و [نیز] در آخرت، ما به سوی تو بازگشته ایم [خداوند] فرمود: عذاب خود را به هرکس [که تعذیبش را] بخواهم می‌رسانم و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است [در دنیا] پس [در آخرت] آن را برای کسانی که پروا می‌دارند و زکات می‌پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقزّر خواهم نمود» (۱۵۶) «کسانی که از رسولی پیروی می‌کنند که پیامبر درس ناخوانده‌ای است» محمد (ﷺ) «که نام او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند» به اسم و صفتش [آنان را به [کارهای] پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از [کارهای] ناپسند باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌گرداند] از چیزهایی که در شرع‌شان حرام بوده است «و ناپاکیزه‌ها را بر آنان حرام می‌شمارد» از مردار و مانند آن «و بار گران‌شان و قید [و بند]‌هایی را که بر [عهده] آنان بود» مانند قتل نفس در تورات و بریدن اثر نجاست لباس «از [دوش]‌شان برمی‌دارد، پس آنان که به او ایمان آوردند [از ایشان] و او را گرامی داشتند و او را یاری دادند و از نوری [قرآن] که با او فرستاده شده است پیروی کردند آنانند که رستگارند» (۱۵۷) «ای پیامبر (ﷺ) بگو: ای مردم، من فرستاده خداوند به سوی همه شما هستم، کسی که فرمانروائی آسمانها و زمین از آن اوست، معبود [راستینی] جز او نیست زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خدا و رسول او، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خداوند و سخنان او [قرآن] ایمان دارد، ایمان آورید و از او پیروی کنید، باشد که راه یابید» (۱۵۸)

وَ اَكْتَبْنَا لِنَافِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا لَكَ قَالَ عَذَابِيْ اُصِيْبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِيْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْ بِهَا لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكٰوٰةَ وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِتَايِيْنِنَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ الَّذِيْ اَلْمُنٰمَى الَّذِيْ يَجِدُوْنَهُ مَكْتُوْبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيْلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبٰتِ وَ يَحْرِمُهُمُ الْعَنٰبِثِ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الْاَغْلٰلَ الَّتِيْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِيْنَ ءَامَنُوْا بِهِ وَ وَعَزَّرُوْهُ وَ نَصَرُوْهُ وَ اتَّبَعُوْا النُّوْرَ الَّذِيْ اُنزِلَ مَعَهُ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿١٥٧﴾ قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ جَمِيْعًا الَّذِيْ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يَحْيِيْ وَ يُمِيْتُ فَتَاْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ النَّبِيِّ الَّذِي الَّذِيْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ كَلِمٰتِهِ ؕ وَ اتَّبِعُوْهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿١٥٨﴾ وَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسٰى اٰمَنَ يَهْتَدُوْنَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَّعْدِلُوْنَ ﴿١٥٩﴾

آن حق در حکم دادگردد (۱۵۹)

لغت آیه ۱۵۷ - اِصْرٌ: بار گران - اِغْلَالٌ: سختیها - قید و بندها

۱- از ابی هریره (رضی الله عنه) از پیغمبر (ﷺ) روایت می‌کند فرمود: اعلام‌کننده‌ای اعلام می‌کند که برآستی برای شماست که همیشه تندرست باشید پس هرگز بیمار نشوید، و برآستی برای شماست که همیشه زنده باشید پس هرگز نمیرید، و برآستی برای شماست که همیشه جوان باشید پس هرگز پیر نشوید، و برای شماست که همواره صاحب نعمت باشید پس هرگز رنج نبرید این حدیث بیان قول خداوند عزوجل است. «و تُوَدُّوْا اَنْ يَّفَكُمُ الْجَنَّةَ اُوْرَثُمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ» و به آنان اعلام شده است که این بهشتی است به شما عطا شده است در برابر عمل و کرداری که انجام داده‌اید. تحقیق است که منازل در بهشت به میزان اعمال است، اما بهشت پس عطائی است از طرف خداوند.

«و آنان را قبیله قبیله، و گروه گروه به دوازده [بخش] پراکنده ساختیم و به موسی، هنگامی که قومش از او آب خواستند [پس آن را زد] آنگاه از آن دوازده چشمه روان شد.» به تعداد اسباط «هر گروهی آبشخور خود را باز دانست و» در تیه از گرمای خورشید «ابر [سپید] را بر آنان سایبان ساختیم و بر آنان گز انگبین و بلدرچین فرو فرستادیم» و به آنان گفتیم «از آنچه را پاکیزه‌ها روزیتان کرده‌ایم بخورید و بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشان ستم کردند» (۱۶۰)

«و هنگامی که به آنان گفته شد در این شهر [بیت المقدس] ساکن شوید و از آنجا، هر جا که خواسته باشید بخورید و بگوئید: «خواسته ما آمرزش است.» و سجده‌کنان به در [شهر] درآید [سجده خم شدن] تا گناهاتان را برای شما بیامرزیم [و] به نیکوکاران [به طاعت ثواب] افزون خواهیم داد» (۱۶۱)

«آنگاه ستمکارانشان سخنی غیر از آنچه برای آنان گفته شده بود، جایگزین کردند» پس گفتند: حبه فی شعرة و روی نشیمنگاههایشان می‌خزیدند داخل شهر شدند «پس به [سزای] آنکه ستم می‌کردند، عذابی از آسمان بر آنان فرو فرستادیم» (۱۶۲) «و سؤال کن» ای محمد (ﷺ) بعنوان توییح «از یهود درباره اهالی آن شهری که در کنار دریا بود» کنار دریای قلمز و آن شهر «ایله» بود، در جوار خلیج عقبه، چه چیزی به مردم آن واقع شده است «هنگامی که تجاوز می‌کردند در روز شنبه» به شکار کردن ماهی در حالی که در

وَعَلَّمْنَاهُمْ امْتِنَافِعَ عُشْرَةِ آبِكَ وَأَوْحَيْنَاكَ الْمُرْسَاتِ
 إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ وَآتٍ أَضْرِبُ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ
 فَاتَّبَعَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ
 مَشْرِبَهُمْ وَظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَمَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ
 وَالسَّلْوَى كُلُّوْا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا
 ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾ وَإِذْ
 قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ
 شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ
 لَكُمْ خَطِيئَتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾ فَبَدَّلَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ
 فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا
 يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾ وَسَأَلْتُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ
 حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
 حِثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ
 لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ بَلَّوْنَهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾

آن روز از شکار ماهی منع شده بودند «آن‌گاه که روز شنبه آنان» که به تعظیمش مشغول می‌شدند «ماههایشان به طور آشکاری بر روی آب می‌آمدند و روزی که شنبه نمی‌داشتند» به تعظیمش مشغول نبودند یعنی سایر روزها به سوی آنان [ماهی‌ای بر روی آب] نمی‌آمد، آزمونی است از طرف خداوند «این گونه آنان را به سبب آن که نافرمانی می‌کردند می‌آزمودیم» و هنگامی که شکیبانی نکردند ماهیها را در روز شنبه شکار کردند، مردم سه گروه شدند، یک سوم مردم ماهیها را شکار کردند، و یک سوم‌شان دیگران را از شکار نهی می‌کردند و یک سوم از شکار کردن و نهی نمودن خودداری کردند (۱۶۳)

لفت آیه ۱۶۰۹- فَاتَّبَعَتْ: آب روان شد.

آیه ۱۶۱- تفسیر «حِطَّةٌ» در سوره بقره آیه ۵۸ گذشت.

آیه ۱۶۳- تَسَوَّا: فراموش کردند- بَتَّيْس: شدید شُرَّعًا: روی آب ظاهر شدند.

(و آنگاه که گروهی از آنان) که شکار و نهی را ترک نموده بودند، به آنها که پیغمبر را از شکار نهی می نمودند گفتند: برای چه قومی را پند می دهید که خداوند هلاک کننده آنها است یا عذاب کننده آنان است به عذابی سخت گفتند: [پند ما] معذرتی بود نزد پروردگارتان باشد تا به تصور در ترک نهی از منکر، نسبت داده نشویم (و شاید آنان پرهیزگاری کنند) از شکار نمودن (۱۶۴) پس هنگامی که آنچه را بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند) برگشتند (کسانی را که از کار بد نهی می کردند، نجات دادیم و ستمکاران را [به تجاوز به شکار ماهی] به عذابی سخت گرفتار کردیم به سبب آن که نافرمانی می کردند) (۱۶۵) (و چون از ترک آنچه که از آن نهی شده بودند، سرپیچی کردند به آنان گفتیم: بوزینگانی خوار شده شوید) پس بوزینه شدند و این تفصیل آن است که گذشت، این عباس می گوید نمی دانم چه کاری به گروهی که ساکت شده بودند انجام داده است، عکرمه می گوید به هلاکت نرفته اند زیرا شکاریان را زشت می داشتند و گفتند چرا پند می دهید تا آخر... و حاکم از ابن عباس روایت می کند که از سخن خود برگشته است و از قول خود در شگفت است (۱۶۶) (و چنین بود که پروردگارت اعلام داشت که بی گمان تا روز قیامت کسی را بر آنان [بهدود] خواهد فرستاد که عذابی سخت به آنان می رساند) به ذلت و خواری و گرفتن جزیه [مالیات] پس سلیمان را و بعد بختنصر را بر آنها فرستاد پس آنها را کشتند و برده شان نمودند و جزیه را بر آنها نهاد، و آن را به مجوس [آتش پرست] می پرداختند تا مبعوث شدن پیغمبر ما (ﷺ) پس ایشان جزیه را بر آنها قرار داد (بی گمان پروردگارت زود کیفر است [برای کسی که نافرمانی اش کند] و او آمرزنده است [برای اهل طاعتش] مهربان است) به آنان (۱۶۷) (و آنان را گروه گروه در آن سرزمین پراکندید [گروهی] از آنان درستکار و [گروهی] از آنان جز اینانند، کافران و فاسقان) و آنان را با نعمتها و سختیها آزمودیم تا باشد که [به راه راست] بازگردند) از فسقشان (۱۶۸).

وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكَرُ وَّلَعَلَّهُمْ يَنْقُونَ ﴿١٦٤﴾
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا بَعْيسٍ يَمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾
فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نَهَاوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿١٦٦﴾
وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُؤُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٧﴾ وَ قَطَعْنَا فِي الْأَرْضِ أَمْمَاتٍ مِّنْهُمْ الصَّالِحِينَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ يَلُونَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٦٨﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَن لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّذِينَ يَنْقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦٩﴾ وَ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٧٠﴾

(آنگاه در پی ایشان جانشینانی بد آمدند که کتاب [تورات] را [از پدرانشان] به ارث بردند. متاع این [دنیای] پست را می گیرند) مال بی ارزش این دنیای پست را از حلال و حرام می گیرند (و می گویند: گناهانمان) برای ما آمرزیده خواهد شد و اگر متاعی [هم] مانند آن برایشان بیاید، باز آن را می گیرند) این جمله حال است یعنی امیدوار آموزش اند در حالی که به آن روشی که داشته اند برمی گردند و بر آن اصرار و سماجت دارند، در صورتی که در تورات وعده مغفرت برای کسی که بر گناه اصرار می ورزد، وجود ندارد. (آیا آن عهدی که در کتاب [تورات] است از آنان گرفته نشده است که بر خداوند جز حق نگویند؟ و آنچه را در آن است خوانده اند) پس چرا بر او دروغ می گویند: به نسبت دادن مغفرت همراه با اصرار بر گناه (و سرای جهان دیگر برای پرهیزکاران [از حرام] بهتر است آیا خورد نمی ورزند؟) که تقوی بهتر است پس بر مال دنیا ترجیحش دهند (۱۶۹) (و آنان که به کتاب تمسک می جویند و نماز بر پای می دارند) مانند عبدالله بن سلام و یارانش (بی گمان ما پاداش نیکوکاران را از میان نمی بریم) (۱۷۰)

لغات آیه ۱۶۶- فتوا: سرپیچی کردند - خاستن: جمع خاستی: خوار و کوچک

آیه ۱۶۸- قَطَعْنَا: فرقه فرقه نمودیم، أَمْمَاتٍ: چند فرقه - بَلُونَاهُمْ: آزمودیم.

آیه ۱۶۹- مِيثَاق: عهد و پیمان

آیه ۱۷۰- يُمْسِكُونَ: چنگ می زنند.

افتاد) به سبب وعده خدا به فرود افتادنش بر آنها اگر احکام تورات را قبول نکنند، و بخاطر سنگینی اش از قبول آن خودداری می‌کردند، پس آن را قبول کردند و به آنان گفتیم (آنچه را که به شما داده‌ایم به قوت بگیرید و به خاطر بسپارید به عمل کردن به آن، باشد که شما پروا پیشه کنید) (۱۷۱)

(و یاد کن هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت) بدان‌گونه که بعضی را از پشت بعضی مانند ذره از پشت بنی آدم برگرفت، نسل بعد نسل بصورت زاد و ولد در جایی به نام نعمان در کنار عرفات در روز عرفه، و دلایل ربوبیتش به آنان نشان داد و عقل و کلام را در آنها ترکیب کرد (و آنان را بر خودشان گواه ساخت [گفت]: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا [تو پروردگار مائی] گواهی دادیم [به آن] تا مبادا روز قیامت بگوئید، ما از این امر بی‌خبر بودیم) کافران بگویند توحید را نمی‌شناسیم «این رأی سلف است، رأی خلف بر آن است این آیه از باب مجاز و تمثیل است مراد از این گواه گرفتن، خلقت فطری آنها بر توحید و یگانه پرستی است» (۱۷۲)

(یا بگوئید که: پدران ما در گذشته مشرک بوده‌اند و ما نسلی پس از آنان بودیم) پس به آنها اقتدا کردیم (آیا ما را هلاک می‌کنی [عذاب می‌دهی] بخاطر آنچه باطل اندیشان) از پدران ما به تأسیس شرک (انجام داده‌اند) معنی چنان است ممکن نیست بدان احتجاج نمایند با وجودی که بر نفس خودشان به اقرار به یگانگی خدا گواهی داده‌اند، یادآوری کردن آن میثاق و گواهی، بر زبان صاحب معجزه [و روحانیون صادق] به جای یاد داشتن آن در نفوس مردمان است (و این‌گونه آیات خود را به تفصیل بیان کنیم) به مانند آن که میثاق را بیان کردیم تا بدان بیندیشند (و باشد که از آن بازگردند) از کفرشان (۱۷۴) (و ای محمد) خبر آن کس را که به او آیات خود را بخشیده بودم، بر آنان [یهود] بخوان پس از آن آیات خارج گشت) به سبب کفرش از آن خارج

شد چنانچه مار از پوستش خارج می‌شود و او لعنم بن باعوراء از علمای بنی اسرائیل بود، از او درخواست شد که بر موسی دعا کند، و هدیه‌ای به او دادند پس دعا کرد آن دعا به عکس آنچه که می‌خواست قبول می‌شد و زبانش بر روی سینه‌اش بیرون آمد.

این داستانی دارد گویند اسم اعظم دانسته و دانشمند زمان بوده (پس شیطان او را دریافت) همدم و قرین او شد (پس از گمراهان گشت) (۱۷۵) (و اگر می‌خواستیم قدر او را به سبب آن آیات) تا منازل، علمائی که به علمشان عمل می‌کنند (بالا می‌بردیم اما او به زمین [دنیا] گرائید [و مائل شد] و از هوای نفس خود پیروی کرد) پس او را خوار داشتیم (از این رو وصف او مانند سگ است که اگر بر آن حمله ور شوی) به راندن و رنج دادن (زبان از کام برآورد و اگر هم آن را بحال خود واگذاری، باز هم زبان از کام برآورد) و حیوان دیگر چنین نیست - و این دو جمله شرطیه حال‌اند - یعنی در هر حالی با ذلت زبانش را از کام بیرون آورد و قصد از این مثال تشبیه نمودن است در خواری و خست، و پیروی هوی به قرینه قول خداوند (این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس داستانها را بر آنان حکایت کن) برای یهود (شاید آنان ببندیشند) در آن تدبیر نمایند پس ایمان آورند (۱۷۶) (چه زشت است از روی مثل، قومی که آیات ما را تکذیب کردند و به خود ستم می‌کردند) به سبب تکذیب (۱۷۷) (هر که را خدا هدایت کند، همانا او راه یافته است و کسانی را که او گمراه نماید آن گروه ایشانند زیانکاران) (۱۷۸)

لغات آیه ۱۷۱ - ظله: سایبان آیه ۱۷۲ - ظهوریم: پشت‌شان آیه ۱۷۵ - اِنْسَلَخَ: خارج شد - غاوین از هوی یعنی گمراهان آیه ۱۷۶ - میل کردن به چیزی باطمینان - یلث: زبانش را بیرون آورد

۱- از لحاظ علمی فاء «فمثلها» اشعار دارد به ترتب مابعدش که طبیعت سگ است به ما قبلش که میل به دنیا است.

وَإِذْ نَقَعْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظِلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧١﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٧٢﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٧٣﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٧٤﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٧٥﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٧٦﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٧٧﴾
وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٧٨﴾

«در حقیقت بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم

چرا که آنان دل‌هایی دارند که با آنها در نمی‌یابند [حق را] و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند» دلایل قدرت حق به چشم اعتبار (و گوشه‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند) آیات و مواظ را به شنیدن پند و تدبیر «آنان همانند چهار پایاند» در نداشتن علم و بصیرت و گوش دادن به حق (بلکه گمراه‌ترند) از چهارپایان چون آنها منافعشان را می‌جویند و از ضررهایشان می‌گریزند و آنان از عناد و لجج بر آتش اقدام می‌کنند (اینان همانا غافلانند) (۱۷۳) (و برای الله نامهای نیکوست) نود و نه نام حدیث بدان وارد شده است (او را به آن نامها بخوانید و کسانی را که در مورد نامهای الله کجروی می‌کنند واگذارید) در جائی که از نام خدا، نامهایی برای خدایانشان می‌سازند مانند آلات از الله و العزى از عزیز و مناة از منان (به زودی به سزای آنچه انجام می‌دادند [در آخرت] کیفر خواهند یافت) این آیه پیش از امر به قتال نازل شده است (۱۸۰) (و از میان کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق دلالت می‌کنند و به حق حکم می‌کنند) آنها امة محمدانند (ﷺ) چنانکه در حدیث وارد است (۱۸۱) (و کسانی که آیات ما را [قرآن] تکذیب کردند [از اهل مکة]، آنان را به تدریج از جائی که نمیدانند فرو می‌گیریم) (۱۸۲) (و به آنان مهلت می‌دهم همانا کید من استوار است) تحمل آن سخت است (۱۸۳) (آیا نیندیشیده‌اند [پس بدانند] که همنشین آنان [محمد ﷺ] جنونی ندارد او جز بیم‌دهنده‌ای آشکار نیست) (۱۸۴) (آیا در ملک آسمانها و زمین ننگریسته‌اند و در آنچه خداوند از هر چیزی آفریده است) پس به اندیشیدن در آن استدلال بر قدرت

و یگانگی صانعش است (و در این که چه بسا اجلشان نزدیک شده باشد) به کافری می‌میرند و به سوی آتش می‌روند پس شتاب کنید به سوی ایمان (پس بعد از قرآن، به کدام سخن ایمان می‌آورند) (۱۸۵) (هر که را خداوند گمراه کند، برای او هیچ هدایتگری نیست آنان را در طغیانشان سرگردان و می‌گذارد) یا سرگردانی می‌آیند و می‌روند (۱۸۶) اهل مکة (از تو سؤال می‌کنند درباره ساعت [روز قیامت] که استقرار آن چه وقت است بگو: [به آنان] علم آن [چه وقت می‌آید] تنها نزد پروردگار است هیچ‌کس آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند جز او سنگین و بزرگ است بر آسمانها و زمین [بر اهل آن بخاطر ترس از آن] جز ناگهان به شما نمی‌رسد از تو می‌پرسند گوئی تو از آن آگاهی [در جستجوی آن هستی حتی میدانید آن را] بگو: جز این نیست که علم آن تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند) که علم آن تنها نزد خداست (۱۸۷)

لغات آیه ۱۸۰- یلجئون: از حق کز می‌روند.

آیه ۱۸۳- املی: مهلت می‌دهم.

آیه ۱۸۴- حنّة: دیوانگی

آیه ۱۸۷- مژنها: استقرار آن - بفتنة: ناگهانی. خلق: استغناء - جستجو کردن.

۱- آیه قتال آیه ۵ سوره التوبه است.

«بگو: جز آنچه خدا خواسته است، برای خودم اختیار سودی ندارم [جلبش کنم] و نه زبانی [تا دفعش کنم] و اگر آنچه از من غائب است می دانستم قطعاً خیر بیشتری می اندوختم و هرگز هیچ ناگواری ای به من نمی رسید» از تنگدستی و جز آن چون به دوری نمودن از آن خود را محفوظ می داشتیم «من جز بیم دهنده» به آتش برای کافران «و مژده آور [به بهشت] برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم» (۱۸۸) «او [الله] است کسی که شما را [مرد و زن] از نفس واحدی [واحد نوعی] آفرید و جفتش را از نوع خود گردانیده است تا هر یک به همسرش آرام گیرد و انس یابد پس چون آمیزش صورت یافت، زوجه باردار شد باری سبک» نطفه جنین در رحم بسته شد «پس چندی با آن بار، رفت و آمد کرد» از سبکی اش «و چون سنگین بار شد» فرزند در شکم مادر بزرگ شد، مرد و زن «به خداوند پروردگار خویش دعا کردند که اگر به ما فرزندی شایسته» دارای اخلاقی به هنجار و اندامهای استوار «عطا کنی قطعاً از شکرگزاران خواهیم بود» شکر را بر آن بجای آوریم (۱۸۹) «پس چون خداوند به ایشان فرزندی صالح عطا کرد، برای او در عطایش شریکانی مقرر کردند و خداوند از آنچه با او شریک می گردانند برتر است» مشرکین اهل مکه بتان را شریک قرار دادند چنانچه روایت است قصی فرزندانش را به نامهای عبدالعزی و عبدالمنات که عزی و منات نام پتها است، نام نهاده است لذا بعضی برآند که آیه خطاب به اهل مکه است (۱۹۰) توضیحاً روایتی که می گوید شیطان با حوا صحبت کرده است نیابوده چون در آیه اصلاً نام آدم و حوا نیست بلکه منظور نوع و سرشت انسان است، چه بسا با خداوند پیمان می بندد اما وفا نمی کند به آن، کلمه «یُشْرِكُونَ»

در آخر آیه که به صورت جمع آمده است دلیل بر آن است که مراد جنس بشر است و جنس بر بعضی افراد ذکر می گردد در اینجا منظور افراد مشرک است.

«آیا موجوداتی را [در عبادت] با او شریک می گردانند که چیزی را نمی آفرینند و خودشان آفریده شده اند» (۱۹۱) «و نمی توانند یاری ای به آنان [عبادت کنندگان] برسانند و نمی توانند خود را یاری دهند» به منع نمودن نفس خود از کسی که قصد بدی به آنها دارد، از شگست شان و جز آن (۱۹۲) «و اگر آنان [بتان] را به راه هدایت فرا خوانید از شما پیروی نمی کنند چه آنها را [به آن] بخوانید، یا خاموش بمانید [از دعویشان] برای شما یکسان است» پیروی نمی کنند چون نمی پذیرند (۱۹۳) «در حقیقت کسانی [بتانی] را که به جای الله می خوانید بندگان امثال شما هستند» در اینکه مثل شما مخلوق اند «پس آنها را بخوانید باید شما را اجابت کنند [در دعایتان] اگر راست می گوئید» در اینکه اینها خدا یانند (۱۹۴) سپس نهایت عجز و ناتوانی آنها و برتری عبادت کنندگان شان را بر آنها بیان کرده به قول خود فرموده است: «آیا بتان پاهائی دارند که با آن راه روند، یا دستهای دارند که با آن کاری انجام دهند، یا چشمهائی دارند که با آن ببینند، یا گوشهائی دارند که با آن بشنوند» یعنی آنها چیزی از اینها که شما دارید، ندارند پس چگونه عبادت آنها را می کنید در حالی که کیفیت و قدرت شما از آنها کامل تر است، ای محمد (ﷺ) به آنها «بگو: شریکان خود را بخوانید» برای نابودی من «سپس درباره من حيله به کار برید و مرا مهلت ندهید» برآستی من به شما ارزش نمی دهم (۱۹۵) لغت آیه ۱۸۹- حُمْلُ بمعنى بار زن حامله یا بار بر درخت و به کسر اول جمل بمعنى بار حیوان و غیره است.

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ
 أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سَتَكُنْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ
 أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
 مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا
 تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَتَقَلَّتْ دَعَا
 اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَانِي صَالِحًا لَأُنْكَوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٨٩﴾
 فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَلَى
 اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٩٠﴾ أَيْشُرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ
 ﴿١٩١﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٢﴾
 وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْتَعِيبُكُمْ سِوَاهُ عَلَيْهِمْ أَدْعَاؤُهُمْ
 أَمْ أَنْتُمْ صٰمِتُونَ ﴿١٩٣﴾ إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ
 كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿١٩٤﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ لَمَّا دُعُوا لَهَا
 يَبْطِشُونَ بِهَا لَهَا أَعْيُنٌ يَبْصُرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ
 يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ أَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ ﴿١٩٥﴾

(بی تردید کارساز من الله است آن که قرآن را فرو فرستاد و همو متولی صالحان است) به حفظ نمودن شان از نکبت (۱۹۶) و کسانی که به جای او می خوانید نه شما را یاری کنند و نه خود را یاری دهند) چگونه برای آنها ارج نهم (۱۹۷) «و اگر آنها [بتان] را به راه هدایت فرا خوانید، نمی شنوند و می بینی آنها را [ای محمد ﷺ] که به سوی تو می نگرند» یعنی مانند بیننده با تو رو به روی می شوند (در حالی که هیچ نمی بینند) (۱۹۸) «عفو پیشه کن» یعنی آنچه را که سهل و آسان از اخلاق و اعمال و صدقات مردم، بگیر و بپذیر بی آنکه به امری مکلفشان گردانی که بر سر آنان دشوار باشد. «و به معروف امر کن و از نادانان روی بگردان» با نادانی شان مقابله مکن. (۱۹۹) «و اگر از شیطان وسوسه ای به تو رسید» یعنی هرگاه چیزی تو را از آنچه به تو امر شده است، برگرداند (به خدا پناه بر، زیرا که شنوای داناست) به کار. (۲۰۰)

«در حقیقت متقیان چون وسوسه ای از جانب شیطان آنها را قصد کند» کيفر و پاداش خدا را (به یاد آورند و بناگاه بینا شوند) حق را از غیر آن می بینند پس از گناه برمی گردند (۲۰۱) «و برادرانشان» یعنی برادران شیاطین از جاهلان ناپرهیزکار و کفار (آنان را به گمراهی می کشانند، سپس هیچ کوتاهی نمی کنند) از گمراهی کوتاهی نمی کنند و بینا نمی شوند چنانچه متقیان بینا شدند (۲۰۲) «و هرگاه برای آنان [یعنی اهل مکّه] آیه ای نیابری [از آنچه پیشنهاد کرده اند] گویند: چرا از خود برنگزیدی [به آنها] بگو: من فقط آنچه را که از پروردگارم به من وحی می شود، پیروی می کنم» و من حق ندارم از طرف خود چیزی بیارم

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ أَلَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ تَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾
وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ وَلَا
أَنْفُسَهُمْ يَصْرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا
وَتَرْتَابَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾ خذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ
بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ
الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ
الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا
فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ
لَا يُفْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا
قُلْ إِنَّمَا اتَّبِعُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَإٌ مِنْ رَبِّكُمْ
وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ
فَأَسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾ وَأَذْكُرْتَكَ
فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ
وَالْأَصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ
لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْخَرُونَ لَهُ وَيَسْتَجِدُونَ ﴿٢٠٦﴾

(این) قرآن (روشنگریهایی از سوی پروردگارتان است و هدایت و رحمتی است برای کسی که به آن ایمان می آورد) (۲۰۳) «و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش بسپارید و خاموش مانید [از گفتار] تا مشمول رحمت شوید» درباره ترک گفتار در وقت خطبه نازل شده است، اینکه از خطبه به قرآن تعبیر شده است برای آن است که خطبه شامل آن هم می شود، و قولى میگوید: درباره قرائت قرآن نازل شده است بطور مطلق بدون قید (۲۰۴) «و پروردگار خود را در دل خویش یاد کن» یعنی سزى «و به زاری و ترس [از او] و بدون بانگ برداشتن» یعنی بالاتر از سزى و پائین تر از بانگ زدن (در بامدادان و شامگاهان، و مباش از غافلان) از ذکر خدا (۲۰۵) «به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند» یعنی فرشتگان (از عبادت او گردنکشی نمی کنند و او را تسبیح می گویند) از آنچه لایق او نیست پاکش می دارند (و فقط برای او سجده می کنند) او را به خضوع و عبادت مخصوص میدارند پس شما مانند آنان باشید. (۲۰۶)

لغات آیه ۲۰۰- نزغ: وسوسه کردن به فساد است.

آیه ۲۰۲- غن: گمراهی

آیه ۲۰۳- لولا: چرا نه - اجتبتتها: برنگزیدی..

سوره انفال در مدینه نازل شده است جز آیه ۳۰ تا ۳۶ که در مکه نازل شده است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبب نزول: هنگامی که مسلمانان درباره غنائم غزوه بدر، اختلاف کردند، جوانان گفتند: غنائم مال ماست زیرا ما مستقیماً با قتال پیکار نمودیم، و بزرگسالان گفتند: ما به رأی و تدبیر و ثباتمان در زیر پرچمها، شما را یاری داده‌ایم و اگر شکست می‌خوردید به سوی ما برمی‌گشتید، پس خود را به آن ذی‌حق نترسانید، پس این آیه نازل شد (ای پیامبر! از تو درباره انفال [غنائم جنگ] می‌پرسند) به چه کسانی می‌رسد (بگو: حکمش به خداست) به هر گونه بخواهد قرارش می‌دهد (و به پیغمبر است) (۱) به امر خداوند آن را تقسیم می‌نماید، پس پیغمبر (ﷺ) به طور مساوی بر هر دو گروه آن را تقسیم فرمود، حاکم این را روایت کرده در کتاب مستدرک (پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش ننمائید) یعنی حقیقت پیوند اسلامی‌ای که در بین شماست با محبت و ترک نزاع اصلاح نمائید (و اگر به راستی مؤمن هستید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید) (۲) (جز این نیست که مؤمنان) کامل‌الایمان (همان کسانی هستند که چون [وعید] خدا به میان آید دلهایشان بترسد، و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود بر ایمانشان [از نظر تصدیق] بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند) به او اعتماد دارند نه به غیر او. (۳)

(همانان که نماز را [با تمام حقوقش] برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی عطا کرده‌ایم [در طاعت خدا] انفاق می‌کنند) (۴) (آن گروه) که به اوصاف یاد شده موصوفند (در حقیقت ایشان مؤمنان) صادق‌اند بدون شک (برای آنان درجاتی است [منزلهائی در بهشت] نزد پروردگارشان و آمرزشی است و روزی نیک) در بهشت. (۵) (همچنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات به حق و حکمت بیرون آورد، و حال آنکه گروهی از مؤمنان سخت کراهت داشتند) یعنی کراهیت اصحاب در حکم تقسیم غنائم بالسویة مانند حکم

سورة الانفال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ
وَأَصِلْهُ حُواذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ ۱ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّت
قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ ۲ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنْفِقُونَ ۳ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ
رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۴ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ
مِنَ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ ۵
يَجْعِدُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا بَيَّنَّ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ
وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۶ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا
لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ
وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ
۷ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۸

خارج شدند برای جهاد است در حالی که اصحاب کراهت داشتند، و این غزوه به نفع آنان بود، پس همچنین حکم خارج شدن نیز به نفع ایشان بوده است، و غزوه بدر بدینگونه است که ابوسفیان با قافلة مال التجاره از شام عازم مکه شد، پیغمبر (ﷺ) به اصحابش فرمودند این قافلة قریش با اموال آنها است به سوی آن بیرون آئید شاید خداوند آن را بهره شما گرداند، پس قریش قصد اصحاب را دانستند، ابوجهل و جنگجویان مکه خارج شدند، تا از کاروان تجارت دفاع کنند و یک لشکر بودند حدود نهصد و پنجاه کس، و ابوسفیان خبر خارج شدن پیغمبر (ﷺ) و اصحابش دانسته بود از راه معمول عدول نمود راه ساحل دریا را گرفت پس کاروان از دست مسلمانان نجات یافت، پس به ابوجهل گفتند: برگرد نیازی به جنگ نیست ابوجهل نپذیرفت و برای جنگ با پیغمبر (ﷺ) به سوی بدر رفتند، و پیغمبر در جائی به نام ذفران از حرکت قریش خبردار شدند، در اینجا بود که با اصحاب خویش به مشورت پرداختند و فرمود خدا یکی از دو طائفه را به من وعده داده است، بر جنگ با لشکر ۹۵۰ نفری موافقت نمودند، بعضی از اصحاب خوشحال نبودند آن را کراهت داشتند چون ۳۱۳ کس بودند و ساز و برگ جنگی آنها را نداشتند و گفتند: آماده نشده‌ایم (۵) چنانچه خداوند بزرگ میفرماید: (پا تو درباره حق [قتال] بعد از آن که [برای آنان] روشن گردید - مجادله می‌کردند، گوئی به سوی مرگ رانده می‌شوند و ایشان به آن می‌نگرند) آشکارا از خارج شدن کراهت داشتند (۶) (و به یاد آورید هنگامی را که به شما یکی از دو گروه را وعده داد) یکی کاروان تجارتی قریش و دیگری سپاه ابوجهل بود (که [پیروزی] از آن شما باشد و شما اراده کردید که دسته بی سلاح و نیرو برای شما باشد) یعنی دسته کاروان قریش چون تعدادشان و ساز و برگ جنگی‌شان کم بوده است (حال آن که خداوند می‌خواست که دین حق را به فرمانهای خویش [به وعده پیروزی اسلام] ظاهر کند و می‌خواست تا بنیاد کافران را قطع نماید) آنان را ریشه کن کند، پس آنان را به جنگ سپاه امر فرمود (۷)

(می خواست تا حق را ثابت کند و باطل [کفر] را نابود گرداند. هر چند مشرکان آن را خوش نداشته باشند) (۸)

به یاد آور (هنگامی را که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید) از او جل جلاله فریادرسی و پیروزی بر دشمن را طلب می کردید (پس دهای شما را اجابت کرد که: من یاری دهنده شما هستم با هزار کس از فرشتگان پیاپی) از پی خود گروه دیگر آورند تعداد آنها را ابتدا هزار فرمود، سپس سه هزار گشت، سپس پنج هزار. چنانچه در سوره آل عمران است. (۹)

(و خداوند این را) مدد رساندنتان به وسیله فرشتگان را (جز بشارتی قرار نداد و تا آن که دلهای شما بدان آرام گیرد و پیروزی جز از نزد خدا نیست، همانا الله عزیز و حکیم است) (۱۰) به یاد آور (هنگامی که خداوند شما را در پرده خوابی سبک که آرام بخشی است از [ترسی که داشتید] می پوشاند و از آسمان آبی بر شما فرو ریخت تا شما را بدان پاک گرداند) از حدث و جنابت (و از شما پلیدی شیطان را وسوسه اش به شما) که: اگر بر حق بودید، تشنه و بی دستمناز نبودید، و کافران کنار آب باشند (بزادید و تا دلهایتان را) به یقین و صبر (محکم سازد، و گامهایتان را استوار دارد) از فرو رفتن در ماسه زار (۱۱) (آنگاه که پروردگار تو به فرشتگان وحی می فرستاد) به فرشتگانی که به وسیله آنها مسلمانان را یاری می داد (که من با شما هستم) به کمک و یاری دادن (پس مؤمنان را ثابت قدم بدارید) به کمک کردن و مؤده دادن (به زودی در دل کافران ترس خواهم افکند پس فراز گردنها را [سر آنان را] بزنید و از آنان همه سر انگشتانشان را بزنید) یعنی اطراف دست و پای شان، پس مرد

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ
مِّنَ الْمَلَكِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٨﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى
وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٩﴾ إِذْ يُغَشِّبُكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ
عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُفْرًا بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ
الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١٠﴾
إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَكِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا
سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَلرَّعْبُ فَاضْرِبُوا فَوْقَ
الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٢﴾ ذَلِكَ كَفَرْتُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ لِلْكَافِرِينَ
عَذَابَ النَّارِ ﴿١٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ أَلْقَيْتُمْ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَزَحَفْنَا فَمَا تَوْأَلُوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٤﴾ وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ
دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقَبَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ
بِعَضْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَنَهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

قصد زدن کافر را می کرد قبل از اینکه شمشیرش به او برسد سرش می افتاد، و پیغمبر (ﷺ) مشتی از ماسه را به سوی آنها پرت کرد، مشرکی نبود که در چشمانش چیزی از آن نباشد، پس شکست خوردند (۱۲). (این) عذاب و کشتار که بر آنها واقع شد (به سبب آن است که آنان با خدا و پیامبرش به مخالفت پرداختند و هرکس با خدا و پیامبرش به مخالفت برخیزد قطعاً خدا سخت کیفر است) برای او. (۱۳) (این عذابها را بچشید) ای کافران در دنیا (و بدانید برای کافران [در آخرت] عذاب آتش جهنم است) (۱۴) (ای مؤمنان! چون با انبوه کافران رو در رو شدید) جمع شدید و به همدیگر روی آوردید (پس به آنان پشت نکنید) به شکست تن ندهید (۱۵) (و هرکس در روز رویه رو شدن پشت خود را به سوی آنان بگرداند مگر آن که برای نبردی [مجدد] کنار گیرد) بدینگونه که از روی حيله خود را فراری نشان دهد به دشمن در حالی که اراده حمله کردن به دشمن را دارد (یا پناهجو باشد به جمعی) خود را به جمعی از مسلمانان برای نجات خود برساند (پس قطعاً به خشمی از سوی الله گرفتار شده است و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است) این حکم مخصوص وقتی است که کفار از دو برابر مسلمانان بیشتر نباشند (۱۶)

«پس شما آنان را [به قوت خود در غزوه بدر] نکشید بلکه خدا آنان را کشت» به یاری دادتان (و) ای محمد تو چشمان دشمن را به یک مشت ماسه (نیفکندی) زیرا یک مشت ریگ چشمان لشکر عظیم را به وسیله افکندن بشری پُر نمی کند (بلکه خدا بود که افکند) به رساندن ریگها به آنان تا کافران مغلوب گردند (و تا مسلمانان را از نزد خویش بخششی نیکو عطا کند [و آن غنیمه است] همانا خداوند شنواست [سخن آنان را] و داناست» به احوالشان (۱۷) «حال آن بود» که بیان کردیم (و بدانید که خدا نیرنگ کافران را سُنت می گرداند) (۱۸) ای کافران (اگر طلب داوری در فتح و پیروزی می کنید) [یعنی داوری خداوند در بین شما و محمد (ﷺ)] از آن جهت که ابوجهل از شما گفت: خدایا هر کدام از دو گروه بیشتر قطع رحم نموده ایم و چیزی را بر ایمان آورده است که نمی شناسیم پس آن را فردا هلاک گردان [پس قطعاً داوری نزد شما آمد] داوری به هلاک کسی که چنان بوده آمده است و آن گروه ابوجهل و کسانی است همراه او می جنگند، چون اینان بودند سبب هجرت به مدینه و قطع رحم بین پیغمبر و اصحابش با زن و فرزندانشان شدند، نه پیغمبر (ﷺ) و مؤمنان (و اگر باز ایستید [از کفر و جنگ] برای شما بهتر است و اگر باز گردید» برای جنگ با پیغمبر (ﷺ) «ما هم برمی گردیم» برای یاری دادنش بر شما (و گروه شما هر چند زیاد باشد هرگز از شما چیزی را دفع نتواند کرد و بدانید که خدا با مؤمنان است) (۱۹) «ای مؤمنان خدا و فرستاده اش را فرمان برید و از او روی برتنباید» به

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ
 وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا
 إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٧﴾ ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَدِيدُ
 الْكَافِرِينَ ﴿١٨﴾ إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَ كُفْرًا فَالْفَتْحُ
 وَإِن تَنْهَوْا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَعُدُّوا نَعْدًا وَلَن نُّعْفِيَ عَنْكُمْ
 فِئَتِكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٩﴾ يٰٓأَيُّهَا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَتُمْسِكُوا
 بِعُرْوَةِ النُّجُومِ ۚ وَمَا كُنْتُم بِمُعْذِرِينَ ﴿٢٠﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ
 لَا يَسْمَعُونَ ﴿٢١﴾ إِن شَرَّ الْأَدْوَابِ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبِكْمِ
 الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ
 وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ
 ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ
 وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَٰهٌ
 مُّحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا
 مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾

۱۷۹

مخالفت امرش (در حالی که می شنوید) قرآن و پندها را (۲۰) (و مانند کسانی نباشید که گفتند شنیدیم و حال آن که نمی شنوند) شنیدنی همراه تدبیر و پندگرفتن و آنان منافقان و مشرکانتند (۲۱) (و قطعاً بدترین جنبندگان نزد خداوند ناشنویان [از شنیدن حق] و گنگان [از گفتن حق] هستند که نمی اندیشند) به آن (۲۲) (و اگر خدا در آنان خیری) شایستگی از شنیدن حق (می یافت، قطعاً به آنان می شنواید) شنوایی که حجتها را دریابد (و اگر [فرضاً] آنان را شنوا می کرد) در حالی که قطعاً می داند که خیری در آنان نیست (حتماً باز به حال اعراض روی برمی تافتند) از قبول آن از عناد و انکار (۲۳) «ای مؤمنان به ندای خدا و پیامبر لیبیک اجابت بگوئید [به فرمانبرداری اش] هرگاه شما را به پیامی حیاتبخش از امر دین که سبب حیات ابدی است [فرا می خواند و بدانید که خداوند میان آدمی و دلش حائل می گرداند] پس نمی تواند ایمان آورد یا کافر شود مگر به اراده او (و قطعاً به سوی او حشر خواهید شد) پس شما را به کردارتان پاداش می دهد (۲۴) (و از فتنه ای) آزمونی (بپرهیزید که [اگر به شما اصابت کند] فقط به ستمکاران شما نمی رسد) بلکه آنان و جز آنان را فرا می گیرد و پرهیز از آن به دوری از کارهای زشتی است که سبب آن می شود (و بدانید که خداوند سخت کیفر است) برای کسی که مخالفتش نماید (۲۵)

(و یاد کنید هنگامی را که شما در زمین) زمین مکه (اندک و مستضعف بودید می ترسیدید که مردم شما را آواره کند) کفار به سرعت شما را بر بایند (پس او شما را [به سوی مدینه] جای داد و شما را به پیروزی خود) در روز بدر به فرشتگان (نیرومند گردانید و شما را از چیزهای پاکیزه روزی داد [از غنائم] تا باشد که سیاس بگذارید) نعمتش را. (۳۶)

(ای مؤمنان! به خدا و پیامبر او خیانت نکنید، و در امانتهای یکدیگر خیانت نکنید) بر دین و جز آن (در حالی که خود میدانید) (۳۷) (و بدانید که اموال و اولاد شما فتنه هستند) شما را از پرداختن به امور آخرت مانع اند (و خداست که نزد او پاداش بزرگ است) پس آن را از دست ندهید بخاطر رعایت اموال و اولاد و خیانت برای آنها (۳۸) و در توبه ای لبابه این آیه نازل شد (ای مؤمنان! اگر از خدا پروا دارید) به بازگشت به سوی خدا و فرمانش (برای شما فرقانی قرار میدهد) بین شما و آنچه از آن بیم دارید پس رستگار می شوید (سینئات را از شما می زداید و گناهتان را می آمرزد و خداوند صاحب فضل بزرگ است) (۳۹) و یاد کن هنگامی را که کافران درباره تونیرنگ می کردند) همانا در دارالندوه درباره توبه با هم مشورت می کنند (تا تو را به بند کشند و زندانی کنند یا) همه آنها مانند یک تن مرد تنها (تو را بکشند یا [از مکه] اخراجت کنند و آنان مکر می کردند به تو و خداوند هم مکر می کرد) به آنان بوسیله تدبیر کار توبه اینکه آنچه تدبیر کرده بودند به سوی تو وحی نمود و تو را به خارج شدن به سوی مدینه امر فرمود (و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است) دانایتر است به آن از آنان. (۴۰)

(و چون آیات ما [قرآن] بر آنها خوانده شود، می گویند: شنیدیم اگر بخواهیم مانند این را می گوئیم) نضر پسر حارث این را گفت چون او برای تجارت به حیره می رفت کتابهای اخبار عجم را می خرید و می خواند و به آن با اهل مکه داستان می گفت و می گفت (این [قرآن] جز اساطیر [دروغهای] پیشینیان نیست) (۴۱) (و هنگامی که گفتند: خدایا اگر این [قرآن] که محمد می خواند، همان حق از جانب توست پس بر ما از آسمان سنگ بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور) برای انکار آن، این را نضر بن حارث و دیگران گفتند به استهزا و به وهم انداختن اینکه با آگاهی و یقین قرآن را باطل می دانند (۴۲) خداوند می فرماید: (و مادام تو در میانشان هستی، خداوند عذابشان نکند) به گونه ای که خواسته اند زیرا عذاب هرگاه نازل شود، عمومی و فراگیر است و هیچ امتی عذاب داده نمی شد مگر پس از خارج شدن پیامبرشان و مؤمنین در میان آنان (و خدا عذاب کننده آنان نیست در حالی که استغفار می کنند) بدانگونه که در طوافشان می گفتند: آمرزش را می خواهیم، قولی میگوید آنها مؤمنان مستضعفی بودند در میان آنان چنانچه خداوند فرموده است: اگر مؤمنان جدا می شدند قطعاً ما کافرانشان را به عذابی دردناک عذاب می دادیم (۴۳)

وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَخَطِفَكُمْ النَّاسُ فَأَوْنَكُمْ وَيَأْتِيَهُمُ النَّاسُ مِنْ الْغَيْبِ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿٣٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَخَوْنُوا أَمْوَالَكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَأَعْلَمُوا أَنَّ أَمْوَالَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ فَتَنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَخَفُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٣٩﴾ وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِذْ أَنْتَ عَلَىٰ آلِهِمْ عَايِنٌ قَالُوا أَفَدَّ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٤١﴾ وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْبِتْنَا بِعَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٤٣﴾

۱- این آیهها درباره ای لبابه بن عبدالمنذر نازل شد، زیرا رسول خدا (ﷺ) او را نزد طائفة بنی قریظه فرستادند تا این پیغام را که باید به داوری رسول خدا (ﷺ) درباره خود، تن در دهند، به آنان برساند، یا او در این امر مشورت کردند، او با دست زدن به حلقوم خویش اشاره نمود که تن در دادن یعنی گردن زدن، چون خانواده و مالش نزد آنان بود. بی درنگ دریافت که خیانت کرده لذا خود را به ستون مسجدالنبی پست و سوگند یاد کرد: نمی خورم و نمی نوشد تا بمیرد یا خدای متان بر وی توبه پذیرد، از گرسنگی و تشنگی بی هوش و بی رمق می افتاد. همان بود که خداوند توبه اش را قبول کرد.

(و چیست آنان را که خداوند عذابشان را نکند) با شمشیر پس از خارج شدن تو و مؤمنان مستضعف در میانشان، و بنابه قول اول این آیه ناسخ آیه قبل است، و قطعاً خداوند آنان را در غزوه بدر و غیره عذاب داده است (حال آن که پیغمبر ص) و مسلمانان را [از مسجدالحرام باز می دارند] از طواف کردن بیت الله (و متولی آن نیستند) چنانکه گمان می برند (اولیای آن جز متقیان نیستند ولی بیشتر آنان نمی دانند) که ولایتی بر آن ندارند ^(۳۴) (و نماز آنان در خانه کعبه جز سوت کشیدن و کف زدن نیست) یعنی آن را به جای نمازی که بدانها امر شده است، قرار داده اند (پس عذاب را در غزوه بدر [بچشید به سزای آن که کفر می ورزیدید] ^(۳۵) (همانا کافران اموالشان را) در جنگ با پیغمبر ص) (خرج می کنند تا مردمان را از راه الله بازدارند پس زود باشد که آن را خرج کنند، سپس [سرانجام] آن انفاقشان حسرتی بر آنان باشد) پشیمانند چون مالشان رفت و به مقصود نرسیدند (سپس مغلوب می شوند) در دنیا ^(۳۶) (و کافران از آن در آخرت) به سوی دوزخ رانده می شوند.)

(تا خداوند پلید را [کافر را] از پاک [مؤمن] جدا کند و ناپاکان را روی یکدیگر نهد پس آن همه را یکجا توده سازد پس آن را در جهنم اندازه، اینان همان زیانکارانند) ^(۳۷) (به کافران) مانند ای سفیان و یارانش (بگو: اگر [از کفر و جنگ با پیغمبر ص] باز ایستند آنچه از اعمال گذشته است بر آنان آرمزیده می شود و اگر [به قتال او] باز گردند به یقین سنت خدا در مورد پیشینیان گذشته است) یعنی سنت مادر

وَمَا لَهُمْ آلَا يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُنْفِقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ^(۳۴) وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ^(۳۵) إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْمَرُونَ ^(۳۶) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ^(۳۷) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ ^(۳۸) وَقَدِيلُوهُمْ حَقٌّ لَا تَكُونُ فِتْنَةٌ وَيَكُونُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا قَاتَلَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ^(۳۹) وَإِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَانَكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ^(۴۰)

آنان به هلاکتشان بوده است، با آنها همین کار را می کنیم ^(۳۸) (و با آنان بجنگید تا فتنه ای [شُرک] بر جای نماند و دین هم برای الله باشد) تنها، و جز او پرستش نشود (اگر باز ایستند [از کفر] قطعاً خدا به آنچه انجام می دهند بیناست) به آن پاداششان می دهد ^(۳۹) (و اگر روی برتافتند [از ایمان] پس بدانید که الله مولای شماست) یاری دهنده و متولی امور شماست (چه نیکو مولای است [او] و چه نیکو یاری دهنده ای است) ^(۴۰)

۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیغمبر ص در روز بدر فرمود: خدایا از تو طلب می کنم پیروزی ای را که فرموده ای و وعده داده ای، خدایا اگر می خواهی مسلمانان هلاک شوند، کسی ترا عبادت نمی کند [در حالی که دو دستش بالا بود و هیایش افتاد] پس ابوبکر دستش را گرفت [و عبا را بر دوش مبارکش انداخت] پس گفت کافی است برای تو پس به سوی غزوه بدر آمد در حالی که می فرمود «سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبْرَةَ» قطعاً جماعت کنار شکست می خورند و به عقب برمی گردند. بخاری روایت کرده است.

(و بدانید هر چیزی را) از کافران قهراً (به غنیمه گرفتید، یک پنجم آن برای خدا است) در آن به میل خود دستور می دهد (و برای پیامبر و خویشاوندان) خویشاوندان پیغمبر (ﷺ) از بنی هاشم و بنی مطلب (و یتیمان) اطفال مسلمانان که پدرانشان نمانده اند و تنگدست باشند (و بینویان) نیازمندان مسلمانان (و در راه ماندهگان است) از مسلمانان که در سفرش محتاج است. «سهم خدا و پیغمبر یک سهم است به مقدار کفایت هزینه یک سال زندگی رئیس مملکت با همسرانش جدا می شود باقیمانده صرف جهاد و احتیاجات عمومی می گردد چهار سهم باقی مانده به چهار صنف مذکور داده می شود» و اصناف چهارگانه استحقاق آن را دارند به طریقی که تقسیم می کند از اینکه برای هر گروه $\frac{1}{5}$ از $\frac{1}{5}$ کل غنیمه است و چهار پنجم باقیمانده بر غنیمت گیرانی تقسیم می شود که در جنگ حضور داشته اند (اگر به خداوند ایمان آورده اید) پس آن را بدانید (و به آنچه فرو فرستادیم بر بنده خویش) محمد (ﷺ) از فرشتگان و آیات (روز فرقان) یعنی روز بدر که بین حق و باطل را جدا کرد (روزی که آن دو گروه) مسلمانان و کافران (با هم رو در رو شدند و خداوند بر هر چیز تواناست) از جمله پیروزمودن شما با وجود اندک افرادتان و فراوانی افراد آنان توضیحاً افراد مسلمانان ۳۱۳ نفر و افراد کفار ۱۰۰۰ نفر با تجهیزات بوده اند (۴۱) «آنگاه که شما در کناره نزدیک [از سرزمین مدینه] بودید و آنان در کناره دورتر [از سرزمین مدینه] بودند و کاروان [در جایی] پائین تر از شما بود» به طرف کنار دریا (و اگر با یکدیگر وعده جنگ گذاشته بودید، قطعاً در وعده گاه خود اختلاف می کردید) ولیکن خداوند بدون وعده گاه، شما و آنان را در این آوردگاه گرد آورد (تا الله کاری را که کردنی بود به انجام رساند) پیروزی اسلام و نابودی کفر در

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ
وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَآبِنِ السَّبِيلِ إِن
كُنتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ
يَوْمَ النُّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤١﴾ إِذْ
أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَ الرِّكْبُ
أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ
وَ لَكِن لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ
هَلَكَ عَنِ بَيْتِهِ وَ يَحْيَىٰ مِنْ حَىٰ عَنِ بَيْتِهِ وَ إِنْكَ اللَّهُ
لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ إِذْ يُرِيكُهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكٍ قَلِيلًا
وَ تَوَارِيكُهُمْ كَثِيرًا وَ لَنُنزِعَنَّ عُتْرَةَ فِي الْأَمْرِ
وَ لَكِنَ اللَّهُ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤٣﴾ وَ إِذْ
يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْفَتْحِمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَ يَقْلِلُكُمْ
فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَ إِلَىٰ اللَّهُ
تَرْجِعُ الْأُمُورُ ﴿٤٤﴾ يَتَأَيَّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذِ الْفَيْتَمَ فَشَكَّةً
فَأَثْبَتُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهُ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾

علم او گذشته بود و خداوند عز و جل این اتفاق را به همین شکل محقق گردانید (تا هلاک گردد) کافر شود (کسی که هلاک شدنی است بعد از قیام حجت آشکار) و آن پیروزی مؤمنین است با وجود کمبود افراد بر یک لشکر مجهز (و زنده بماند) ایمان آورد (کسی که زنده و ماندنی است بعد از قیام حجت و خداوند همانا شنوای داناست) (۴۲) یاد آور (هنگامی که خداوند آنان را [مشرکان را] در خوابت به تو اندک نشان داد) اصحاب را بدان آگاه نمودی پس مسرور گشتند (و اگر آنان را به تو بسیار نشان می داد [می ترسیدید] و سست می شدید و حتماً با یکدیگر در امر [قتال] نزاع می کردید و لی خداوند [شما را از سستی و نزاع] سلامت داشت چرا که او به راز دلها داناست) (۴۳) (و آنگاه که با هم روبرو شدید) ای مؤمنان (آنان را در دیدگان شما اندک نمایاند) حدود هفتاد یا صد نفر تا علیه آنها برانگیزید در حالی که در واقع هزار نفر بودند (و شما را نیز در دیدگان آنان اندک نمایاند) تا اقدام نمایند و از قتال برنگردند، و این نمایاندن ها پیش از گرم شدن برخورد جنگ بود، وقتی جنگ گرم شد آنان را به مسلمانان دو برابر نشان داد (تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند و کارها به سوی خداوند بازگردانده می شود) (۴۴) (ای مؤمنان چون با گروهی کافر رو در رو شدید ثابت قدم باشید) برای کشتن شان و شکست نخورید (و خدا را بسیار یاد کنید) و از او طلب پیروزی نمائید (باشد که رستگار شوید) و بهره مند گردید (۴۵)

۱- توضیحاً تمام غنیمه ۲۵ قسم می شود ۱ قسم برای خدا و پیغمبر ۱ قسم برای خویشاوندان بنی هاشم و بنی مطلب و ۱ قسم برای یتیمان و ۱ قسم برای مسکینان و ۱ قسم برای درماندهگان و ۲۰ قسم باقیمانده برای کسانی که در جنگ حاضر بوده اند.

(و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید) در بین خودتان اختلاف نداشته باشید. (پس ترس شما را فرا می‌گیرد و قوت و شوکتان بر باد می‌شود، و صبر کنید، همانا خدا با صابران است) به یاری دادن و کمک کردن (۴۶) (و مانند کسانی نباشید که از خانه‌هایشان با حالت سرمستی و نمایشگری در چشم مردم خارج شدند). در واقع قبیله قریش برای حفظ کاروان تجارت خارج شدند ولی هنگامی که آمدند خبر یافتند که ابوسفیان با چهل نفر همراهش کاروان را از طریق ساحل از دستبرد مسلمانان نجات داده است، با وجود این قریش به مکه برگشتند گفتند: ناگزیر باید به بدر برویم و در آنجا خیمه و خرگاه ساخته، شراب بنوشیم و شترها را ذبح نماییم و زنان آوازخوان برای ما آواز بخوانند تا اعراب آوازه قوت و شوکتمان بشنوند (و مردم را از راه الله باز می‌دارند و خداوند به آنچه می‌کند احاطه دارد) بدان آگاه است و بر آن پاداششان می‌دهد (۴۷) (و به یاد آورید هنگامی را که شیطان [ابلیس] اعمالشان را بر ایشان زیبا نمود) به اینکه آنها را بر برخورد با مسلمانان تشجیع و تشویق می‌کرد زیرا هنگام خارج شدنشان از مکه از دشمنانشان قبیله بنی بکر می‌ترسیدند (گفت: [به آنها] امروز هیچ‌کسی از مردم بر شما غلبه‌کننده نیست و همانا من پناه‌دهنده شما هستم) از قبیله بنی کنانه، و ابلیس به صورت سراقه بن مالک رئیس آن ناحیه نزد آنان آمد (پس چون هر دو گروه [مسلمان و کافر] روبرو شدند) و فرشتگان را دید در حالی که دست شیطان در دست حرث بن هشام بود شیطان (بر پاشنه‌های خود بازگشت) و گریخت (و) هنگامی به او گفتند آیا بر این حال ما را ترک می‌کنی (گفت: همانا من از

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَزَوَّجُوا فَفَشَلُوا وَأَنْتُمْ بِمِحْرَابٍ
وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ
خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِشَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ يَمَّا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ
النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ
عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ
إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ
الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّهُمْ هُوَآءٌ دِينَهُمْ
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾
وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ
وُجُوهُهُمْ وَأَذْبَنُ رُءُوسَهُمْ وَذُقُوا أَحْبَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾ ذَلِكَ
بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنْتُمْ كَالَّذِينَ يَنْظُرُونَ لِلْعَيْدِ ﴿٥١﴾
كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥٢﴾

شما بیزارم) نمی‌توانم شما را حفظ نمایم (من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید) از فرشتگان (همانا من از الله می‌ترسم) که نابودم کند (و خدا سخت کیفر است) (۴۸) (هنگامی که منافقان) در مدینه همان کسانی که اظهار ایمان کردند ولی در باطن کافر بودند (و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است) ضعف اعتقاد است (می‌گفتند: این گروه را) مسلمانان (دینشان فریفته است) زیرا با وجود قلت افراد، خارج شده‌اند با جمع کثیری جنگ می‌کنند خیال می‌کنند به سبب دینشان پیروز می‌شوند، خداوند در جوابشان فرمود: (و هرکس بر خدا توکل کند) به او اعتماد نماید غالب است (براستی خداوند عزیز است) بر کار خود غالب است (حکیم است) در صنعتش (۴۹) (و اگر ببینی) ای محمد (ﷺ) (هنگامی که فرشتگان جان کافران را می‌ستانند در حالی که بر چهره‌ها و پشت‌های آنان [با عصاهای آهنی] می‌زنند) و آنان می‌گویند (عذاب سوزان را بچشید) یعنی آتش را - و جواب «لَوْ»: قطعاً امر بزرگی را می‌بینی. (۵۰)

(این) مجازات سخت (به سبب آن کرداری است که دستان‌تان پیش فرستاده است) سبب را به دست تعبیر کرده نه به اعضای دیگر چون بیشتر کردارها با دست چاره‌جویی می‌گردد (و) به سبب (آن است که الله بر بندگان ستمگر نیست) آنها را بدون گناه عذاب دهد (۵۱) (عادت آنان مانند عادت فرعونیان و پیشینیان آنان است که به آیات الهی کفر ورزیدند آنگاه خداوند آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد هر آینه خداوند توانای سخت کیفر است) (۵۲)

(این) یعنی عذاب دادن کافران (بدان سبب است که خداوند دگرگون کننده نعمتی نیست که بر قومی ارزانی داشته است) تبدیل به نکتت کند (مگر آنان که آنچه را در دل دارند، تغییر دهند) نعمشان به کفر تبدیل نمایند مانند تبدیل نمودن کفار مکه طعام دادنشان از گرسنگی و استیثتشان از ترس و بیم، و روانه شدن پیغمبر (ﷺ) به سوی آنان را به کفر و بازداشتن مردم از راه خدا و جنگ با مؤمنان (و خداوند شنوا و داناست) (۵۳) (همانند عادت فرعونیان و کسانی که پیش از آنان بوده اند آیات پرورده گار خویش را دروغ شمردند پس ما آنان را به سزای گناهانشان هلاک و فرعونیان را غرق کردیم و همه آنها [ملتهای تکذیب کننده] ستمکار بودند) (۵۴) و درباره بنی قریظه نازل شد: (بی تردید بدترین جنبنندگان نزد خدا کسانی اند که کفر ورزیدند پس آنان ایمان نمی آورند) (۵۵) (همان کسانی که از آنان پیمان گرفتی) که مشرکین را کمک نکنند (پس پیمان خود را در هر بار) که پیمان بسته اند (می شکنند، و پروایی از خداوند ندارند) در پیمان شکنی شان (۵۶) (پس اگر در جنگ آنان را یافتی) بر آنان قدرت یافتی (به سبب آنان، کسانی را که پشتیبان آنان هستند) از جنگجویان (متفرق ساز) تار و مار کن (باشد که عبرت گیرند) یعنی دیگران! ان پند گیرند از جنگ با تو دست بردارند (۵۷) (و اگر از گروهی [که با تو پیمان بسته اند] بیم خیانت داری) در پیمانی، به سبب نشانه هایی که برای تو روشن شده است (پس) پیمانشان را (بینداز به سوی آنان به طور برابر) یعنی به شیوه ای که تو و آنان بطور یکسان بدانید که آن پیمان شکسته شده است به آنان اعلام کنید تا تو را به پیمان شکن متهم نکنند (زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد) (۵۸) و درباره آنان که از معركة بدر، گریخته و جان به در برده اند نازل شد: (و باید که نپندارند کافران [درباره خود] که آنان پیشی جسته اند) از قدرت خدا در رفته اند (زیرا آنان عاجز توانند کرد) گریز از عذاب ما ندارند (۵۹) (و هر چه در توان دارید برای [جنگ با آنان] از قوه، مهیا سازید) پیغمبر (ﷺ) فرموده

۱۸۴

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٣﴾ كَذَّابٍ أَلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٥٤﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَإِنَّمَا تَنفَقْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِنَّمَا تَخَافُونَ مَن قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانذِرْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنْ أَلَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبْقُوا أَيُّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾ وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَأَمَّا تَتَفَقَّهُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِن جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾

است قوه یعنی افکندن تیر - این کثیر می گوید: لذا آماده ساختن وسائل تیراندازی و شلیک گلوله با همه انواع آن از توپهای مختلف گرفته تا بمب اتمی و غیره - در مفهوم «زنی» تیراندازی شامل است (و از اسبان آماده [در راه خدا] تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید) یعنی کفار مکه (و قوم دیگری را جز آنان) و آنها منافقان یا یهودند (که شما آنان را نمی شناسید و خداوند می شناسدشان و آنچه در راه الله اتفاق کنید هر چه باشد پاداشش به شما تمام داده می شود و شما مورد ستم قرار نمی گیرید) چیزی از آن کم نمیشود. (۶۰)

(و اگر به صلح گرایشید، تو نیز به آن میل کن) و با آنان پیمان بند، ابن عباس گفته است این آیه به آیه سیف منسوخ شده است، و مجاهد گفته است: این آیه مخصوص است به اهل کتاب. زیرا درباره بنی قریظه نازل شده است (و بر خدا توکل کن که او شنوای) آن چیزی است که می گوید (داناست) به آنچه می کند (۶۱)

لغت آیه ۵۷- تنفقتهم: آنها را یافتند. شره: پراکنده کن.

آیه ۵۸- فآبذ: بینداز.

آیه ۶۰- رباط: نگهداشتن مرزهای اسلام - خیل: اسب

آیه ۶۱- جتحو: میل کردند.

۱- سبب نزول آیه های ۵۵ تا ۶۷: (این عباس می گوید: بدترین جنبنندگان یهود بنی قریظه است با پیغمبر (ﷺ) پیمان بستند، پس در جنگ بدر شکستند مسلحانه قریش را کمک کردند، سپس گفتند فراموش نمودیم و خطا کردیم و دوم بار با آنها پیمان بسته شد، باز پیمان را شکستند و کفار را در جنگ خندق بر علیه پیغمبر (ﷺ) تشجیع می کردند و رئیس شان کعب بن اشرف سواره شتابان به مکه رفت سوگند جنگ با پیغمبر را با آنان یاد کرد.

وَأَنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ
بِصْرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ وَالْفَافِ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ
مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ
اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾ يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ
اللَّهُ وَمَنْ آتَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾ يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَرِضٌ
الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَبَرُونَ
يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مَنِ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ أَلَنْ خَفَفَ
اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ
صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ
بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٦٦﴾ مَا كَانَتْ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ
لَهُ آسْرَى حَتَّى يَتُخَّصَّنَ فِي الْأَرْضِ تَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا
وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾ لَوْلَا كَتَبْنَا مِنْ
اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾ فَكُلُوا مِمَّا
غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٩﴾

۱۸۵

(و اگر بخواهند تو را فریب دهند) بوسیله صلح تا آمادۀ جنگ باشند با تو (همانا خدا برای تو بس است همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرو داد) (۶۲) (و هم اوست که میان دلهایشان [پس از کینه] الفت انداخت اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می کردی، نمی توانستی میان دلهایشان الفت برقرار کنی ولی الله میان آنان الفت افکند) به قدرت خویش (همانا او غالب است) بر امر خویش (حکیم است) چیزی از حکمت او خارج نمی شود (۶۳) (ای پیامبر! خدا و مؤمنانی که پیرو تو هستند تو را کافی است) (۶۴) (ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز) در برابر کفار (اگر از شما بیست تن صابر باشند، بر دویست تن [از آنها] غالب می شوند و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردد، به سبب اینکه آنها قومی اند که نمی فهمند) این جمله های خبری بمعنی امر می باشند یعنی باید بیست تن از شما در برابر دویست و صد تن از شما در برابر هزار تن بجنگند و ثابت قدم باشید، سپس هنگامی تعداد مسلمانان زیاد شد این حکم به این آیه ۶۶ منسوخ شد به قول خدا: (۶۵) (اکنون خدا بر شما تحفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی است) از جهاد ده برابر تن (پس اگر از شما صد تن شکیبیا باشند، بر دویست تن [از کافران] پیروز گردند) و اگر از شما هزار تن باشد بر دو هزار تن پیروز گردد به اراده خداوند) و این خبری است به معنی امر است یعنی باید در برابر دو چندان تن جهاد نمائید و ثابت قدم باشید (و خداوند با صابران است) به کمک کردنش (۶۶) و هنگامی

فدیه را از اسیران غزوه بدر گرفتند این آیه نازل شد: (برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که اسیرانی داشته باشد مگر آنگاه در آن سرزمین با ضربات کوبنده و پیاپی کافران را به قتل رساند و بر منطقه کاملاً قدرت یابد، در اینصورت داشتن اسیر و آزاد کردنشان بی می ندارد) ای مؤمنان (شما متاع دنیا را می خواهید) به گرفتن فدیه (و خداوند آخرت را) برای شما (می خواهد) ثواب آن به سبب کشتن شان (و خداوند غالب و باحکمت است) و این آیه به قول خداوند: «فَإِذَا مَتَا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءُ» منسوخ است (۶۷) (اگر حکم پیشین الهی نبود) به حلال نمودن غنیمه ها و گرفتن اسیران (همانا به شما در آنچه گرفتید) از فدیه (عذابی بزرگ می رسد) (۶۸) (پس از آنچه به غنیمت برده اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خداوند پروا دارید همانا خدا آمرزنده و مهربان است) (۶۹)
لفت آیه ۶۵: حَرِضٌ: برانگیز.

«ای پیامبر به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند

در دلهای شما خیری [ایمان و اخلاص] سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده [از فدیة] به شما عطا می‌کند» به اینکه چند برابرش می‌کند برایتان در این دنیا و در آخرت پاداشتان می‌دهد (و بر شما می‌آمزد [گناهانتان را] و الله آمرزندهٔ مهربان است) (۷۰) «و اگر بخواهند [اسیران] به تو خیانت کنند» به قولی که اظهار کردند: به تو ایمان داریم که فرستادهٔ خداوندی و برایت نزد قوم خویش خیرخواهی می‌کنیم، خیانت کردند «همانا پیش از این نیز به خدا خیانت کرده بودند» پیش از غزوه بدر برای خدا شریک قرار داده‌اند «پس خداوند مسلط کرد [تر را] بر آنان» در بدر از جهت قتل و کشتار و از جهت گرفتن اسیران پس باید چنین انتظاری داشته باشند اگر به شرک برگردند (و خداوند دانای حکیم است) در صنم‌ش (۷۱) «همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و با اسوال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند و کسانی که [پیغمبر ﷺ] را [جای دادند و نصرت کردند] و آنان آنصاراند» ایسان بعضی دوستان بعضی دیگرند» در نصرت دادن و میراث بردن، مشارکت داشته (و کسانی که ایمان آورده‌اند ولی هجرت نکرده‌اند شما را از ولایت آنان هیچ چیزی نیست) در بین شما و آنان ارثی نیست و برای آنان سهمی در غنیمت نیست (مگر آن که هجرت کنند) و این به آیه آخر این سوره منسوخ است (و اگر در کار دین از شما مدد طلب کردند پس بر شماست یاری کردن آنان) در برابر کفار (مگر اینکه) از شما یاری بجویند (علیه گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است) پس

يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلُوبًا لِمَن فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ ۚ إِن يَصْلِحْ إِذْ يَعْلَمُ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٠﴾ وَإِن يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ إِن الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّنَ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۚ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ ۖ لِأَعْلَىٰ قَوْمٍ يَلِينُكُمْ وَيَلِينُهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِبَعْضِهِمْ أَوْلِيَاءَ بَعْضٌ ۚ لَّا تَفْعَلُوهُ تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أَوْلِيَاءَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۗ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِن بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَرْحَامُ ۗ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾

یاری‌شان ندهید و پیمان آن گروه را بشکنید و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست (۷۳) «و کسانی که کفر ورزیدند، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند» در یاری نمودن و ارث بردن پس بین شما و بین آنان ارث بردن نیست «اگر این دستور را» دوستی با مسلمانان و ریشه‌کن کردن کفار «به کار نبندید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد» به سبب نیرو گرفتن کفر و ضعیف‌گشتن اسلام (۷۴) «و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا جهاد نمودند و کسانی که پناه داده‌اند و نصرت کرده‌اند، آنان همان مؤمنان واقعی‌اند برای آنان آموزش و رزق گوارائی است» (۷۵) در بهشت «و کسانی که بعد از این ایمان آورده‌اند» یعنی بعد از آنان که در ایمان و هجرت سبقت گرفته‌اند «و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده‌اند، این گروه نیز [ای مهاجر و انصار] از زمره شمایند، و صاحب قرابت» خویشاوندی نسبی و سببی (نسبت به یکدیگر سزاوارترند) در ارث از ارث بردن به سبب خویشاوندی عقیده و هجرت ملکوری در آیه گذشته «در کتاب خدا» در لوح محفوظ «آری خدا به هر چیزی دانا است» از جمله آن حکمت میراث است. (۷۵)

لغت آیه ۷۲. میثاق: پیمان

آیه ۷۳. آرزو: پناه داد

سورة توبه در مدینه نازل شده است و ۱۲۹ آیه است. دو آیه آخر سورة در مدینه نازل نشده است.

در سورة توبه بسم... نوشته نشده است، چون پیغمبر (ﷺ) به آن امر فرموده است چنانکه در حدیثی که حاکم روایتش کرده دانسته می شود، در این معنی از علی (رضی الله عنه) روایت است که در بسم الله... امان است و سورة توبه با شمشیر امان را برمی دارد، و از حدیثی روایت است: که شما این سورة را توبه می نامید در حالی که سورة عذاب است و بخاری از براه روایت کرده است که این سورة آخرین سورة ای است که نازل شده است (این) آیات (اعلام براتی است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با آنان عهد بسته بودید) (۱) پیمانی که مدت معینی ندارد یا مدت کمتر از چهار ماه است یا بیشتر از آن است و شکستن پیمان به اباحتی است که ذکر می شود. در این قول خدا: (پس ای مشرکان! چهار ماه دیگر [یا امنیت] در زمین بگردید) اول آن ماه شوال است به دلیلی که می آید و پس از آن امانی برای شما نیست (و بدانید که شما نمی توانید خدا را عاجز گردانید) این مهلت برای شما از روی عجز ما نیست بلکه از روی مصلحتی است تا کسی که توفیق توبه می یابد، توبه کند و اگر نه از عذاب ما نمی تواند بگریزد (و بدانید که خدا رسواکننده کافران است) ذلیل کننده آنان است در دنیا به کشتن و در آخرت به آتش (۲) (و اعلام عاقبتی است از جانب خدا و رسول او برای مردم در روز حج اکبر [روز نحر] که خداوند از مشرکان [و پیمانشان] بیزار است و رسول او نیز) بیزار است و پیغمبر (ﷺ) علی را در آن سال نهم هجرت فرستاد در روز نحر در مینای این آیات را اعلام فرمود و اینکه پس از این سال مشرکی نباید حج انجام دهد و نباید کسی به حالت برهنه، طواف کند، بخاری این را روایت کرده (پس اگر توبه کردید [از کفر] پس آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید [از ایمان] پس بدانید که شما درمانده کننده

سورة التوبه

بِرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۱
فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلِمُوا أَنَّهُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي
اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ۲ وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ
إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ
وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا
أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَنَشِرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ آيِ
۳ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ
شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا لِيَتِمَّ عَهْدُهُمْ إِلَى
مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۴ فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ
فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ
وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَأَتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ۵
وَإِن أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ
كَلِمَ اللَّهِ ثُمَّ ائْتِغْهِ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ۶

خداوند نیستید و کافران را از عذاب دردناک خبر ده) و آن قتل و اسیری است در دنیا و آتش است در آخرت (۳) (مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اند و چیزی از تعهدات خود را نسبت به شما [از شروط پیمان] فروگذار نکرده اند، و هیچ کس را [از کفار] علیه شما پشتیبانی نکرده پس پیمان آنان را تمام کنید تا آخر مدتشان [که برای آن پیمان بسته اید] براستی خدا پرهیزکاران را [به سبب کامل نمودن پیمان] دوست دارد) (۴) (پس چون ماههای حرام سپری شد) از دهم ذیحجه تا دهم ربیع الآخر است و آن آخر مدت اجل است (پس مشرکان را هر جا که یافتید بکشید) در حل و حرم (و آنان را بگیرید) به اسارت (و آنان را بازداشت نمایید) در قلعه ها و دژها تا ناچار شوند به کشتن یا به اسلام آوردن (و برای آنان در هر کمین گاهی بنشینید) هر راهی که در آن عبور کنند (پس اگر توبه کردند [از کفر] و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه را بر آنان گشاده گردانید) و به آنان تعرض نکنید (همانا خداوند آمرزنده مهربان است برای کسی که توبه کند) (۵) (و اگر کسی از مشرکان از تو پناه خواست) امان از قتل خواست (به او پناه بده [از قتل] تا تکلام خدا را [قرآن] بشنود سپس او را به جای امنش برسان) و آن سرزمین قوم خود است، اگر ایمان نیاورد تا در کار خود بیندیشد (این) پناه دادن (از آن است که آنان قومی اند نمی دانند) دین خدا را پس باید قرآن را بشنوند تا بدانند (۶)

لغت آیه ۲ - شخزی: رسواکننده

آیه ۳ - آذان: اعلام - حج اکبر: نسبت به حج عمره اکبر است چون هرپها به عمره میگویند حج اصغر - یا بدین جهت است که معظم آداب حج در روز عید که بدان روز نحر [سر بر بدن حیوان] میگویند انجام میگیرد.

آیه ۵ - اسلخ: سلخ در اصل بمعنی کندن پوست حیوان و در اینجا به معنی پایان مدت پیمان است. حصر: حبس و بازداشت - مرصد: کمین گاه - خلوا: بازگشائید.

آیه ۶ - مآمن: مکان امن.

«چگونه برای مشرکان نزد خدا و نزد فرستاده او عهدهی تواند بود» در حالی که آنان به خدا و رسولش کافرند و پیمان شکنند (مگر در مورد کسانی که با آنان کنار مسجدالحرام عهد بسته بودند) در روز حدیبیه و آنان قریشی اند [بنوبکر و بنو ضمیره] که در آیه ۴ از آنها که عهد را شکسته اند مستثنی شده اند (پس مادام که با شما بر سر عهد پایدارند [و شکسته اند] شما نیز با آنان پایدار باشید) بر وفانمودن به عهد (براستی خداوند متقیان را دوست می دارد) و حقاً پیغمبر (ﷺ) بر عهد آنان پایدار ماند تا وقتی که قریش به کمک کردن به بنی بکر بر علیه قبیله خزاعه که هم پیمان پیغمبر (ﷺ) بودند، عهد را شکستند^(۸) (چگونه برای آنان عهدهی است با اینکه اگر بر شما دست یابند) بر شما پیروز شوند (در باب شما نگاه نمی دارند قربایت را و نه ذمه ای [عهدهی] را) بلکه تا بتوانند شما را اذیت می کنند (شما را با خوش زبانی شان راضی می کنند حال آن که دلهایشان از آن ایسا دارد) به وفا کردن به آن (و بیشترین آنان فاسقند) عهد شکنند.^(۸)

«آیات خدا را [قرآن] به بهای ناچیزی [از دنیا] فروختند» یعنی پیروی آیات خدا را بخاطر شهوات و هوای نفس، ترک کردند (و از دین خدا باز داشتند براستی آنان چه بد اعمالی انجام میدادند)^(۹) (در باره هیچ مؤمنی، هیچ خویشاوندی و ذمه ای [پیمانی] را رعایت نمی کنند و آنان همان تجاوزکارانند)^(۱۰) (پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را دادند، پس آنان برادران شما در دین هستند، و ما آیات خود را برای گروهی که می اندیشند به روشنی بیان می داریم)^(۱۱) (و اگر پیمانهای

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقْتُمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

۷ كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا تَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ

۸ أَشْرُوا بِعَايَتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

۹ لَا تَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ

۱۰ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِوُنُكُمْ فِي الْإِلَهِمْ وَنَفَصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

۱۱ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَنَلُوا آيَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

۱۲ أَلَا تَقْبَلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوْلَكُم مَرْءٌ اتَّخَذْتُمْهُ فَلَلَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

خود را پس از پیمان خویش شکستند و در دیتان طعنه زدند پس با پیشوایان [سران] کفر بجنگید چرا که برای آنان پیمانهای نیست باشد که باز ایستند) از کفر.^(۱۲)

توضیحاً: عهد و پیمان در صورتی به آن تأکید کنی و مهمش بداری «میثاق» نامیده می شود و اگر تأکید و اهمیتش همراه با سوگند باشد «ایمان» نامیده می شود. (آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند و بر آن شدند که رسول خدا را بیرون کنند) از مگه هنگامی که در این باره در دارالندوه با هم مشورت کردند که دوازده نفر از دوازده طائفه انتخاب کنند مانند یک انسان متحد شوند پیغمبر (ﷺ) را بکشند در این صورت طائفه قریش نمی توانند خون را از آنها بگیرند. (و آنان بودند که نخستین بار جنگ را با شما آغاز کردند) از آن جهت که با پشتیبانی خلفایشان بنی بکر در برابر قبیله خزاعه که حلفای شما بودند، جنگ کردند پس چه چیزی شما را مانع می شود که با آنها بجنگید (آیا از آنان می ترسید؟ خدا سزاوارتر به آن است که از وی بترسید) در ترک نمودن قتال آنان (اگر مؤمنید)^(۱۳)

لغت آیه ۸ - لا یرقبوا: نگاه نمی دارند - ال: قربایت - ذمه: پیمان
 آیه ۹ - صدوا: بازداشتند - ساء: چه بد است.
 آیه ۱۲ - نکثوا: پیمان شکستند - ایمان: عهد و پیمان

با آنان بجنگید خداوند آنان را به دست شما می‌کشد) به اسارت و قهر (رسوا و ذلیل‌شان می‌سازد و شما را بر آنان پیروز می‌گرداند و سینه‌های گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد) از مؤمنان قبیله خزاعه که در دارالشرف مورد آزار مشرکان بودند^(۱۴) (و خشم و خروشی دل‌هایشان را از میان ببرد) یعنی دل‌های مؤمنان را که به سبب پیمان‌شکنی کفار سخت برافروخته بودند، ابن عباس می‌گوید: آنان تعدادی از اهل یمن و تعدادی از اهل سبا بودند به مکه آمدند مسلمان شدند، از طرف مردم مکه به اذیت و آزار فراوانی مبتلا شدند کسی را نزد پیغمبر (ﷺ) فرستادند شکایت کردند (و خداوند توبه هر که را بخواهد می‌پذیرد) به برگشتن به دین اسلام مانند ابی سفیان، (و خدا دانای حکیم است)^(۱۵) (آیا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید در حالی که تا هنوز کسانی از شما را که [به اخلاص] جهاد کرده‌اند و جز خدا و پیامبر (ﷺ) و مؤمنان هیچ محرم اسرار [و دوست پنهانی] نگرفته‌اند، [از دیگران که صفاتشان در آیه ۱۲ و ۱۳ مذکور است] به علم ظهور متمایز نگردانیده است) یعنی مخلصان را و آنان کسانی‌اند که دارای صفات مذکور در آیه ۱۶‌اند، از دیگران متمایز نگردانیده است؟ (و خداوند به کار و کردار شما آگاه است)^(۱۶) (مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند) در آن داخل شوند و بنشینند (در حالی که به کفر خویش شهادت می‌دهند آنانند که اعمالشان تباه شده است) چون دارای شرط اسلام نیستند (و خود در آتش جاودانند)^(۱۷) (مساجد خدا را تنها کسانی آباد می‌کنند که به

فَتَلَوْهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۝۱۴ وَيَذْهَبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝۱۵ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝۱۶ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ۝۱۷ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ۝۱۸ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝۱۹ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَجَرُوا وَجْهَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۝۲۰

خدا و روز آخرت ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا ترسیده‌اند) از کسی (پس امید است که این گروه از راه یافتگان باشند)^(۱۸) (آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را) مردمانی که انجامش می‌دهند (همانند عمل کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز آخرت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ نه، این دو نزد خدا یکسان نیستند) در فضیلت (و خداوند قوم ستمگر کافر را هدایت نمی‌کند.) این آیه رد کسانی مانند عباس و غیره است که گفتند: آب دادن به حجاج و خدمت بیت‌الله کافی است باکی نیست اگر پس از اسلام آوردن دیگر عملی برای خدا نکنیم.^(۱۹)

(کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با اموال و جان‌هایشان جهاد کرده‌اند نزد خدا مقامی والاتر دارند) از دیگران (و آن گروه

ایشان همان بهره‌مندان به نیکی‌اند)^(۲۰)

لغت آیه ۱۵- غیظ: خشم و خروش.

آیه ۱۶- ولیجه: محرم اسرار، دوست نهانی

آیه ۱۷- حیطت: تباه شد

آیه ۱۹- سقایة: آب‌دهدن به مردم - فاتر: بهره‌مند

﴿پروردگارشان آنان را از جانب خود به خشنودی و باغهایی که

در آنها نعمتهائی دائم و پایدار دارند، مژده می‌دهد﴾ (۳۱)
 ﴿جاودانند در آن به طور ابد بی‌گمان خداست که نزد او پاداشی
 بزرگ است﴾ (۳۲) سبب نزول: و درباره کسانی که بخاطر خانواده و
 تجارتشان هجرت را ترک کرده‌اند این آیه نازل شد: ﴿ای مؤمنان! اگر
 پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند، آنان را به
 دوستی نگیرید، و هرکس از میان شما آنان را به دوستی گیرد،
 آنان همان ستمکارانند﴾ (۳۳) ﴿بگو: اگر پدران و پسران و برادران و
 زنان و عشیره شما و اموالی که کسب کرده‌اند و تجارتی که از
 کسادهای بی‌مناک‌اند و منزلتهائی که می‌پسندید، نزد شما از خدا و
 پیامبرش و جهاد در راه وی دوست‌داشتنی‌تر است﴾ پس به
 خاطر آن در خانه نشستی هجرت و جهاد را ترک کردی ﴿پس
 منتظر باشید تا خدا فرمانش را به اجرا درآورد، و خدا گروه
 فاسقان را هدایت نمی‌کند﴾ (۳۴) ﴿قطعاً خداوند شما را در مواضع
 بسیاری یاری کرد﴾ در بدر و قریظه و نضیر.

﴿و﴾ به یاد آور ﴿روز حُتَین﴾ بیابانی است بین مکه و طائف،
 یعنی قتالتان را در آن روز با قبیلهٔ هوازن به یاد آورید. و آن در
 سال هشتم هجرت بود، و این را غزوه اوطاس و غزوه هوازن
 گویند.

﴿آنگاه که بسیاری تعداد شما [۱۲۰۰۰] شما را به شگفت
 آورده بود﴾ و کفار ۴۰۰۰ بودند پس گفتید: امروز هرگز مغلوب
 نمی‌شویم چون تعدادمان کم نیست ﴿ولی آن بسیاری تعداد، به
 هیچ‌وجه چیزی از شما را دفع نکرد و زمین با همهٔ فراخی بر
 شما تنگ گردید﴾ مکانی را نیافتید بدان مطمئن شوید از شدت

بیم و هراسی که به شما رسید. ﴿پس در حالی که پشت به دشمن کرده بودید، برگشتید﴾ به حالت شکست و پیغمبر ﴿ﷺ﴾ بر استر سفیدش ثابت
 ماند و جز عباس که لگام استرش را گرفته بود و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب که رکابش گرفته بود کسی دیگر نبود (۳۵) ﴿پس خداوند
 آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان فرود آورد﴾ پیغمبر خدا ﴿ﷺ﴾ به عباس دستور داد فریاد زند: ای مسلمانان! پیغمبر اینجاست برگردید همه
 به شتاب برگشتند و جهاد کردند ﴿و سپاهیانی فرو فرستاد [فرشتگان] که شما جهادیان آنها را نمی‌دیدید و کافران را﴾ به قتل و اسارت ﴿عذاب
 داد و این است سزای کافران﴾ (۳۶)

لفت آیه ۲۵- ضاقت: تنگ آمد - زحبت: باز گشاد است
 آیه ۲۶- سکینة: آرامش

يُبَسِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَتِهِ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا
 نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿٣١﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ
 عَظِيمٌ ﴿٣٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ
 وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِن اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ
 وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٣٣﴾ قُلْ إِن
 كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ
 وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسْكَنٌ
 تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ
 فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ
 لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٣٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ
 كَثِيرٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثَرَتُكُمْ فَلَمْ
 تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ
 بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَيْتُمْ مُدْرِرِينَ ﴿٣٥﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ
 عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا
 وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿٣٦﴾

«پس خداوند بعد از این، توبه هرکس را بخواهد [از آنها به اسلام آوردن] می‌پذیرد و خدا آمرزنده مهربان است» (۳۷)

«ای مؤمنان در حقیقت مشرکان نجس‌اند» در معنی چون درونشان پلید است «پس نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند» داخل حرم نشوند «بعد از این سال» سال نهم هجرت «پس اگر از فقر بیمناکید» به سبب قطع تجارتشان با شما «به زودی خدا - اگر بخواهد - از فضل خود شما را توانگر خواهد ساخت» در حقیقت آنان را توانگر ساخت به فتح کشورها و گرفتن جزیه «همانا خداوند دانای حکیم است» (۳۸) «با کسانی از اهل کتاب که به خداوند و روز قیامت ایمان نمی‌آورند» و اگر دارای ایمان می‌بودند به پیغمبر (ﷺ) ایمان می‌آوردند «و آنچه را که خداوند و رسولش حرام نموده‌اند، حرام نمی‌شمارند» مانند شراب «و به دین حق» ثابت و ناسخ ادیان دیگر و آن دین اسلام است «در نمی‌آیند از کسانی که کتاب به آنها داده شده [یهود و نصاری] کارزار کنید تا اینکه از وسعت مالی به جزیه‌دادن [خراجی که هر سال بر آنان می‌گذارند] خاکسارانه گردن به حکم اسلام نهند» یا با دست خود پردازند و کیل نگیرند (۳۹) «و یهود گفتند: عَزَّيْرُ پسر خداست، و نصاری گفتند مسیح [عیسی] پسر خداست این سخن آنان است به دهانهایشان» هیچ سندی بر آن ندارند، بلکه «به سخن قومی تشبیه می‌جویند که پیش از این کافر شدند» از پدرانشان و تقلید آنها را کرده‌اند «خدا آنان را لعنت کند، چگونه بازگردانده می‌شوند» از حق به سوی باطل با وجود دلیل (۴۰) «اینان

ثُمَّ تَوْبُ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٧﴾ يَتَّيْبُهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ۖ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ إِنْ شَاءَ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۖ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ ۖ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ۗ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ۗ قَاتِلْهُمْ ۗ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٤٠﴾ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۗ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾

دانشمندان) علمای یهود «و راهبان خود را [عیاد نصاری] به خدائی گرفتند» بدلیل اینکه در حلال شمردن آنچه حرام کرده و حرام شمردن آنچه حلال کرده است، پیرو آنها شدند، «و مسیح پسر مریم را» به خدائی گرفتند، «و» در حالی که در تورات و انجیل «به آنان امر نشده جز اینکه خدای یگانه پرستند معبودی جز او نیست منزّه است او از آنچه با او شریک می‌گرداند» (۴۱)

لغت آیه ۲۸ - عام: سال - عیلة: فقر و تنگدستی

آیه ۳۰ - افواه: دهانها - یضاهئون یعنی مشابه هم‌اند

آیه ۳۱ - احبار: علمای یهود - رهبان: زاهدان نصاری

(می‌خواهند نور خدا را) شرع و دلائل استوارش را (به وسیله گفتارهایشان) در آن (خاموش کنند و خداوند نمی‌گذارد مگر آنکه نور خدا را کامل و ظاهر کند هر چند کافران ناخوش شوند) آن را (۳۷) (هم اوست که پیامبر خود را [محمد ﷺ]) با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان [مخالفش] برتر و پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند) آن را (۳۸) (ای مسلمانان! در حقیقت بسیاری از دانشمندان و راهبان اهل کتاب، اموال مردم را به ناروا می‌خورند) مانند خوردن رشوه در حکم (و باز می‌دارند [مردم] را از دین خدا و کسانی که طلا و نقره کنز میکنند و در راه الله خرج نمی‌کنند) آن را یعنی حق آن را از زکات نمی‌پردازند پس این گروه را به عذابی دردناک بشارت بده (۳۹) (روزی که گنجینه را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند) و پوستشان باز و گسترده می‌گردد و تمام گنجینه‌ها را به صورت صفحه روی آن می‌گذارند و به آنان گفته می‌شود: (این است آنچه برای خود ذخیره نهادید پس آنچه را ذخیره می‌کردید، بچشید) یعنی کیفر و فرجام آن را (۴۰) (همانا شماره ماهها) که برای سال بدان اعتماد شود (نزد خداوند در لوح محفوظ از روزی که آسمان و زمین را آفریده دوازده ماه است از آن [دوازده ماه] چهار ماه حرام است) محرم و ذوالمقده و ذوالحجه و رجب (این) تحریمها (است) دین استوار پس در آنها بر خود ستم نکنید) در آن ماههای حرام به ارتکاب گناهان بر خود ستم نکنید برآستی گناه و آنها و زرش بیشتر است، و قولی میگوید در تمام ماهها (و همگی شما با مشرکان بجنگید [در تمام ماهها] چنانکه آنان همگی با شما

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلًّا أَنْ يُسَمَّ نُّورُهُمْ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٨﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَجْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٩﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٤١﴾

می‌جنگند و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است) با کمک و یاری دادن (۴۱) لغت آیه ۳۷- فتکوی: داغ کرده شود - جباه: پیشانی - جنوب: پهلوها - ظهر: پشت آیه ۳۸- کافه: همه

این توضیح مربوط به آیه ۲۵ است

- و آن در ماه شوال سال هشتم بود که پس از فتح مکه، رؤسای هوازن و ثقیف نزد همدگر رفتند، در حالی که از فتح مکه، سینه‌هایشان از خشم برافروخته بود، چهار هزار جنگجویان گرد آورده و مالک بن حوف بزرگ قبیله هوازن ریاست ارتش را داشت دستور داد اموال و همسران و فرزندانشان را همراه خودشان آورند تا نتوانند فرار کنند تا به اوطاس [مکانی است بین مکه و طائف] رسیدند، راه جنگ را با رسول خدا (ﷺ) پیش گرفتند، پس پیغمبر (ﷺ) با دوازده هزار نفر از مسلمانان ده هزار انصار و دو هزار اهل مکه به سوی آنها خارج شدند، مالک بن حوف از آمدن رسول خدا (ﷺ) آگاه شد دستور داد یارانش در اطراف وادی حنین کمین گرفتند یک مرتبه به محمد و اصحابش حمله کنند، و مسلمانان به وادی حنین رسیدند در تاریکی صبح در آن سرازیر گشتند، ناگهان برخوردند به لشکریانی که از دره‌ها و تنگنای وادی به سوی آنها بیرون آمدند یک مرتبه بر مسلمانان حمله کردند، پس اسبها رم کردند و اصحاب برگشتند هر یک به سوئی گریختند.

﴿جز این نیست که نسیء [یعنی به تأخیر انداختن] فزونی در کفر است﴾ بیان این چنین است که عرب وراثت شریعت ابراهیم و اسماعیل را در تحریم قتل در ماههای حرام رعایت می‌کردند برای اینکه حجاج و راهبهای آن امنیت داشته باشند اما حرمت ماهی را به ماهی دیگر تأخیر می‌انداختند چنانکه عرب جاهلیت انجام می‌دادند وقتی ماه محرم می‌آمد و آنان در حال جنگ و غارت می‌بودند، حرامی جنگ را در ماه محرم به ماه صفر به تأخیر می‌انداختند، و این انکار حکم خداوند است ﴿که کافران بوسیله آن گمراه ساخته می‌شوند﴾ آن را [یکسال حلال می‌شمردند و یک سال حرام می‌شمردند تا با شماره ماههائی که خداوند حرام کرده است موافق سازند] پس بر چهار ماه زیاد نکنند و کم نکنند، و به عین آن چهار ماه توجه نداشته‌اند در نتیجه ﴿آنچه را خداوند حرام کرده بر خود حلال گردانند، کردارهای بد آنان برایشان آراسته شده است﴾ به گمانشان آراسته است ﴿و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند﴾ سبب نزول: هنگامی پیغمبر (ﷺ) مردم را برای غزوه تبوک دعوت کرد، در حالی که در سختی زندگی و شدت گرمای تابستان بودند و مسافت تبوک تا مدینه ۱۴ مرحله بود، خارج شدن مردمان سخت بود این آیه نازل شد: ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود در راه خدا بیرون آید گرانجان شده سستی می‌کنید از آمدن برای جهاد، و به نشستن در زمین میل می‌کنید، آیا بجای آخرت و [نعمتش] به دنیا [و لذت] آن دلخوش کرده‌اید، متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست﴾ (۳۸).

﴿اگر بیرون نیائید﴾ یا پیغمبر (ﷺ) برای جهاد ﴿شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند و به جای شما قوم دیگری را می‌آورد و به او [خدا یا پیامبر (ﷺ)] هیچ زبانی نمی‌رسانید﴾ به ترک نمودن یاری او، برآستی خداوند یاری دهندهٔ دین خود می‌باشد ﴿و خداوند بر همه چیز تواناست﴾ از آن است

کمک کردن به دین و پیغمبر خود (۳۹) ﴿اگر او [پیغمبر (ﷺ)] را یاری ندهید، قطعاً خداوند او را نصرت داد آنگاه که کافران او را بیرون کردند﴾ او را ناچار نمودند به خارج شدن از مکه هنگامی در دارالندوه به قصد کشتنش یا زندانی نمودنش یا تبعیدش به مشورت نشستند ﴿و او یکی از دو نفر بود﴾ و دیگری ابوبکر بود - معنی آن این است که خداوند در چنین حالتی او را نصرت داد، در دیگر حالتها او را ترک نمی‌کند ﴿هنگامی که این دو کس در غار ثور بودند﴾ و هنگامی ابوبکر قدمهای مشرکین را بالای سرشان دید به پیغمبر (ﷺ) گفت اگر یکی از مشرکین جلو پای خود را نگاه کند، ما را می‌بیند ﴿آنگاه که میگفت [پیغمبر (ﷺ)]﴾ به یار خود [ابوبکر (رضی الله عنه)] اندوهگین مباش که خدا با ماست، به نصرت دادن (پس خداوند سکینه خود را بر او فرو فرستاد) قولی می‌گوید: بر پیغمبر (ﷺ) و قولی می‌گوید: بر ابوبکر (رضی الله عنه) و او را [پیغمبر را] به لشکریانی که آنها را نمی‌دید، نیرو بخشید ﴿فرشتگانی در غار و در وطنهای قتالش (و کلمه)﴾ دعوت شرک (کسانی را که کفر ورزیدند، فروتر ساخت) مغلوب نمود (و کلمه خدا) کلمهٔ شهادت (که برتر است) روشن و غالب است (و خداوند عزیز است) در ملکش (و حکیم است) در صنعتش (۴۰)

لغت آیه ۳۷- نسیء: به تأخیر انداختن - یواطئوا: موافق آید.
 آیه ۳۸- إنا قلتم: سستی کردی و مائل شدی.
 آیه ۳۹- إلا تنفروا: اگر بیرون نیائید.
 آیه ۴۰- آئده: قوت داد او را.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَ يُحْجِرُونَ عَامًا لِيُؤْطِطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سَوْءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعْنَاكُمْ إِلَّا نَفْسًا وَ بَعْضَ نَفْسِكُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّا نَصْرُهُ فَفَدَّ نَصْرَهُ اللَّهُ إِذَا خَرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا تَائِبًا أَتَيْنَ إِذْ هُمْ فِي الْفَكَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّا اللَّهُ مَعَ الْفَائِزِ اللَّهُ سَكِينَةٌ عَلَيْهِ وَ آيَةٌ لَهُ يُجْئِدُ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

«بیرون آید سبکبار و گرانبار» با نشاط و افسرده یا ثروتمند و

تنگدست یا نیرومند و ضعیف - و این به آیه «لَيْسَ عَلَى الضَّعِفاءِ»

منسوخ است «و با مالها و جانهای خود در راه خدا جهاد کنید

این» امر به نفیر عام و امر به جهاد «برای شما خیر است اگر

بدانید» که برای شما خیر است پس سنگین و بی میل نشوید (۴۱)

سبب نزول: و درباره منافقانی که از جنگ تبوک تخلف کردند

این آیه نازل شد: «اگر» آنچه آنها را بدان دعوت کرده ام «متاعی

[از دنیا] زودیاب در پیش می بود، و سفری آسان [می بود] قطعاً

از تو پیروی می کردند» بخاطر غنیمت «ولی راه پرمشقت بر

آنان گران آمد» پس تخلف کردند «و بزودی تخلف کنندگان از

غزوه تبوک «به خدا سوگند خواهند خورد» هنگامی که به سوی

آنان برمی گردید میگویند «اگر می توانستیم حتماً با شما بیرون

می آمدیم خود را هلاک می کنند» به سوگند دروغی «و خدا

می داند که آنان دروغگویند» در قول خود (۴۲) و پیشمبر (۴۳) به

اجتهاد خود به جماعتی اجازه تخلف داده بود، بعنوان عتاب او،

این آیه نازل شد، و برای اطمینان دل او (۴۴) جمله عفو را در

ابتدای آیه مقدم داشته است فرموده: «خدایت ببخشاید چرا به

آنان اجازه دادی؟ [تخلف کنند] پیش از آن که حال راستگویان

بر تو معلوم گردد و دروغگویان را بشناسی» در

معذرت نمودن. (۴۳)

«کسانی که به الله و روز آخرت ایمان آورده اند، در اینکه به

مالها و جانهای خود جهاد کنند از تو اجازه نمی طلبند» در

تخلف از جهاد «و خدا به حال تقوی پیشگان داناست.» (۴۴)

«جز این نیست که تنها کسانی از تو اجازه» تخلف

«می طلبند که به الله و روز آخرت ایمان ندارند و دلهایشان شک آورده است» در دین «پس آنان در شک خود سرگردانند» (۴۵) «و اگر اینان برآستی

اراده بیرون رفتن» به جهاد را «داشتند قطعاً برای آن ساز و برگی تدارک می دیدند ولی الله برانگیختن آنان را دوست نداشت» اراده خارج شدنشان

نکرده است «پس آنان را از حرکت سست گردانید» و به آنان «گفته شد: بنشینید با خانه نشینان» بیماران و زنان و کودکان یعنی خداوند جل

جلاله آن را مقدر کرده است (۴۶) «اگر با شما بیرون می آمدند، جز فساد برای شما نمی افزودند» به عقب انداختن مؤمنان «و البته خود را به سرعت

میان شما می افکندند، و در حق شما فتنه جوئی می کردند» به انداختن عداوت «و در میان شما سخن شنوایانی دارند» آنچه می گویند به سماع

تبول می پذیرند «و خدا به ستمگران داناست.» (۴۷)

لفت آیه ۴۲ - غرض: مال دنیا - شیقة: راه پرمشقت

آیه ۴۵ - از تابت: شک گرفت.

آیه ۴۶ - حدة: ساز و برگ جنگی

آیه ۴۷ - خیال: فساد - خلال: میان

إنبعث: برانگیختن - صببطهم: سست و تپلشان کرد.

قطعاً پیش از این نیز [در آغاز آمدنت به مدینه] فتنه را برای تو طلب کرده بودند) به افکندن عداوت در بین شما (و کارها را بر تو وارونه ساختند) نیرنگها و حیل‌های مختلفی را در کارت و ابطال دینت سازمان دادند (تا آن که پیروزی آمد و خداوند دینش را غالب کرد در حالی که آنان ناخشنود بودند) به آن پس به ظاهر در دین اسلام داخل شدند (۴۸) (و از آنان [منافقان] کسی است که می‌گوید: مرا [در تخلف] اجازه ده و مرا در فتنه نینداز) و او جدّ پسر قیس بود، پیغمبر (ﷺ) به او فرمود: آیا رأی تو در زدن بنی‌اصفر [رومیان] با شمشیر چیست، گفت: براستی من شیفته زنانم و می‌ترسم اگر زنان بنی‌اصفر را ببینم از آنان آرام‌نگیرم پس وارد گناه شوم، خداوند بزرگ فرمود: (آگاه باش هم اکنون [به سبب تخلف از جهاد] در فتنه افتادند، و همانا دوزخ در برگیرنده کافران است) از آن گریزگاهی ندارند. (۴۹) (و اگر به تو حسنه‌ای [مانند پیروزی و غنیمت] برسد، آنان را ناخوش می‌کند، و اگر به تو سختی‌ای برسد، می‌گویند ما از قبل [پیش از این مصیبت] حساب کار خود را داشتیم) هنگامی که تخلف نمودیم دقت کردیم (و روی برتافت، برمی‌گردند) و به سختی‌ای که به تو رسیده است (شادمانند). (۵۰)

(بگو) به آنها (هرگز به ما جز آنچه که الله برای ما نوشته است) به آن برسیم (نمی‌رسد، اوست مولای ما) یاری‌دهنده ما و متولی امور ما (و باید که مؤمنان بر خدا توکل کنند) (۵۱) (بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو، سرانجام نیکی) پیروزی یا شهادت (را انتظار می‌برید؟ در حالی که ما انتظار می‌کشیم که خداوند به شما از نزد خود عذابی [بلا] سختی از آسمان [برساند یا با دست ما] بدینگونه که در قتال شما به

لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَبُلُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَرِهُونَ ﴿٤٨﴾ وَمَنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَشَدَّنِّي وَلَا نَفْتِنِي إِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٤٩﴾ إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ فَسُؤُهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا أَقَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿٥٠﴾ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ هَلْ تَرْتَضُونَ بَنَاءً إِلَّا أَحَدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَرْتَبِصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ يَأْتِيَنَّافِتْرَبْصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرْتَبِصُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ أَيْفُقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُنْقَبَلَ مِنْكُمْ إِنَّا كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ ﴿٥٤﴾

ما اجازه دهد (پس انتظار بکشید) آن را از طرف ما (که ما نیز با شما در انتظاریم) عاقبت شما را. (۵۲) (بگو: چه با رغبت [در طاعت خدا] اتفاق کنید، چه با بی‌میلی، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود) آنچه اتفاق کرده‌اید (چرا که شما قومی فاسق بوده‌اید) (۵۳) (و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن ایناقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با حال کسالت به نماز نمی‌آیند و اتفاق نمی‌کنند جز با کراهت) بخشش را خشنود نیستند چون آن را جریمه می‌شمارند. (۵۴)

لغت آیه ۴۹-۵۰: لَا تَفْتِنِي: مرا در فتنه نینداز.

آیه ۵۲: تَرْتَبِصُ: انتظار می‌بریم.

آیه ۵۳: طَوْعًا: با رغبت کَرْهًا: بی‌میلی

آیه ۵۴: كُسَالَى: کسالت و سنگینی

آیه ۵۷: مَفَارَات: غارها مَدَخَلًا: سوراخی لَوْلَا: روی می‌آورند يَجْمَعُونَ: شتابزده

آیه ۵۸: يَلْمِزُكَ: خرده می‌گیرند از تو

آیه ۶۱: أَذْنٌ: هر قولی را می‌شنود.

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ
 فِيهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٥٥﴾
 وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَئِنْ كُنْتُمْ
 قَوْمٌ يَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَوْ يَحْذَرُونَ مَلْجَأًا أَوْ مَخْرَجًا أَوْ
 أَوْ مَدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿٥٧﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ
 فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا
 هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ
 وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
 وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ
 لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ فُلُوقِهِمْ
 وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرْمِ مِثْرًا وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ
 فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾ وَمِنْهُمْ
 الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ
 لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ
 ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾

﴿پس اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد﴾ یعنی نعمتهای ما را بر آنان، چون استدراج است ﴿جز این نیست که خدا می خواهد بوسیله اینها در زندگی دنیا عذابشان کند﴾ بوسیله مشقتی که در جمع نمودن آن بدان می رسند و مصیبت هایی که در آن است ﴿و جان شان در حالی بیرون آید که کافر باشند﴾ پس آنان را در آخرت سخت ترین عذاب می دهد ﴿۵۵﴾ ﴿و به خدا سوگند یاد می کنند که قطعاً از شما هستند [مؤمن اند] در حالی که آنان از شما نیستند اما آنان گروهی هستند که می ترسند﴾ مانند مشرکین با آنها عمل شود پس برای حفظ خود سوگند یاد می کنند ﴿۵۶﴾ ﴿اگر پناهگاهی را بیابند [بدان پناه برند] یا غارهایی را یا سوراخی را [جائی که در آن داخل شوند] قطعاً شتابزده به سوی آن روی می آورند﴾ یعنی چنان با شتاب به سوی آن پناهگاه روی آورده و از نزد شما می گریزند که هیچ چیز آنها را بر نمی گرداند ﴿مانند اسب سرکش﴾ ﴿۵۷﴾ ﴿و برخی از آنان در صدقات﴾ در تقسیم آن ﴿بر تو خرده می گیرند پس اگر به آنان از آن داده شود خشنود می گردند و اگر به آنان از آن داده نشود به ناگاه به خشم می آیند﴾ ﴿۵۸﴾

﴿و اگر آنان بدآنچه خداوند و رسولش به آنان داده اند﴾ از غنیمتها و مانند آن ﴿راضی می شدند و می گفتند: خدا ما را بس است، به زودی خدا از فضلش و پیامبرش﴾ از غنیمه دیگر کفایت ما را کند ﴿به ما می دهند به راستی ما به سوی خدا راغبیم﴾ اینکه ما را بی نیاز کند ﴿۵۹﴾ ﴿جز این نیست که صدقات﴾ زکات به مصرف رسیده ﴿به فقیران﴾ آنان که چیزی ندارند که جانی از کفایتشان را بگیرد ﴿و مساکین﴾ آنان که آنچه دارند کفایت زندگی شان نکند ﴿و عاملان بر زکات﴾ آنان که زکات را می گیرند و تقسیم می کنند و می نویسند و صاحبان اموال را جمع می کنند یا مستحقین را و دیگر کارمندان لازم ﴿و کسانی که دلشان علاقمند شود﴾ تا اسلام آورد یا بر اسلام بودنش ثابت ماند یا اینکه نظیر آنان مسلمان شوند یا کسانی با قدرت اند تا از مسلمانان دفاع کنند چند قسم است، قسم اول [یعنی بخاطر اسلام آوردن] و قسم آخر [کسانی با قدرت اند تا از مسلمانان

دفاع کنند] نزد امام شافعی (رحمته الله علیه) امروز اسلام عزت دارد زکات به آنان داده نمی شود، برخلاف دو قسم دیگر زکات به آنها داده می شود پناه به قول اصح ﴿و در راه آزادی بردگان﴾ یعنی مکاتبان ﴿و غارمین﴾ و امداران اهل دین اگر برای معصیت بدهکار نشده باشند یا برای معصیتی قرض کرده است اما از آن توبه کرده و مالی ندارد به آن وفا کند، پرداخت نماید یا برای اصلاح بین مسلمانان است هر چند ثروتمند باشند ﴿و در راه خدا﴾ که قیام می کنند به جهاد از کسانی که فیه ندارند، هر چند ثروتمند باشند ﴿و ابن السبیل﴾ مسافری که در راه باز مانده است مال ندارد ﴿فریضه ای است از جانب خدا و خدا داناست به خلقتش و حکیم است در صنعتش﴾ پس درست نیست زکات برای غیر اینان صرف شود و درست نیست صنفی از اینان را از گرفتن زکات منع کرد اگر وجود داشته باشد، پس رئیس مسلمانان زکات را بر آنان به طور مساوی تقسیم می کند و برای او درست است بعضی از افراد صنف را بر بعضی برتری دهد رئیس باید زکات را به تمام افراد برساند، اما اگر صاحب مال زکات را تقسیم کرد واجب نیست زکات را به تمام افراد برساند چون مشقت دارد. بلکه کافی است و زکات را به سه نفر از هر صنف بدهد - چنانکه صیغه جمع صنفها بر این دلالت دارد - و حدیث بیان کرده است که شروط کسی که زکات به او داده می شود آن است که اسلام باشد و هاشمی و مطلبی نباشد ﴿۶۰﴾ و از آنان کسانی هستند که پیغمبر (ﷺ) را آزار می دهند﴾ به نکوهش کردن و نقل سخنش ﴿و می گویند﴾ وقتی آنان را از آن نمی نمایند تا آزارشان به پیغمبر (ﷺ) نرسد: ﴿و هر قولی را می شنود﴾ و قبولش می کند پس هرگاه برای او سوگند یاد کنیم که ما نگفته ایم ما را تصدیق می کند ﴿بگو: شونده نیکی است برای شما﴾ شونده بدی نیست ﴿به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند﴾ در آنچه به آن خبر دهند او را، غیر ایشان را باور ندارد ﴿و رحمتی است برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، و کسانی که پیغمبر خدا را می آزارند عذاب دردناکی در پیش دارند﴾ ﴿۶۱﴾

(برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند) که ای مؤمنان آنچه دربارهٔ ایشان به شما رسیده از طعن و آزار پیغمبر، برآستی این کار را نکرده‌ایم (تا شما را خشنود گردانند در صورتی که اگر مؤمن باشند، سزاوارتر است که خدا و فرستاده او را خشنود سازند) به طاعت اگر حقاً مؤمن هستید (۶۲) «آیا ندانسته‌اند که هرکسی با خدا و پیامبرش مخالفت ورزد بی‌گمان برای او آتش جهنم است [از نظر پاداش] که در آن جاودانه می‌ماند این» عذاب (خِصْفٌ و خَوَارِی بزرگی است) (۶۳) «منافقان از آن بیم دارند که بر مسلمانان سوره‌ای فرود آورده شود که آنان را از آنچه در دل‌هایشان است [از نفاق] خبر دهد» و با وجود این مسخره می‌کنند (بگو: مسخره کنید) امر تهدید است (بی‌گمان خداوند آشکارکنندهٔ چیزی است که از آن پنهان کنید) نفاقتان آشکار شود. (۶۴) «و اگر از آنان بپرسی» دربارهٔ مسخره کردنشان به تو و به قرآن در حالی که با تو به سوی تبوک می‌آیند (مسلماً می‌گویند) پوزش کنان (ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم) در سخن مان تا راه را بگذرانیم مسخره را قصد نکرده‌ایم (بگو) به آنها (آیا به خدا و آیات او و پیامبرش تمسخر می‌کردید) (۶۵) «عذر نیاورید» از آن (همانا شما بعد از ایمانتان کافر شده‌اید) یعنی کفر شما پس از اظهار ایمان ظاهر شده است (اگر از گروهی از شما درگذریم) بوسیلهٔ اخلاص و توبه‌شان مانند جحش بن حمیر (البته گروه دیگر را عذاب می‌کنیم چرا که آنان مجرم بودند) بر نفاق و استهزاء اصرار دارند (۶۶) «مردان و زنان منافق همه از یکدیگرند» یعنی مانند هم‌اند در دین،

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ
 أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ
 مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا
 ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾ يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ
 أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَزِرُّوهُ
 إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ
 لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ
 وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ
 بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفَ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نَعَذِّبْ طَآئِفَةً
 بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿٦٦﴾ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ
 بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ
 عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ
 إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٦٧﴾ وَعَدَّ اللَّهُ
 الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ
 فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٦٨﴾

گوئی اجزای یک چیزاند (امر به منکر) کفر و گناهان (و نهی از معروف) ایمان و طاعت (می‌کنند، دست‌های خود را فرو می‌بندند) از بخشش و طاعت (طاعت خدا را ترک کردند پس خدا آنان را از لطف خودش ترک کرده است در حقیقت این منافقانند که فاسقند) (۶۷) (خداوند مردان و زنان منافق و کافران را به، آتش دوزخ وعده داده است در آن جاودانه‌اند، آن برایشان کافی است) از نظر جزاء و کیفر (و خداوند از رحمت خود دورشان نموده و برای آنان عذاب پایداری است) (۶۸)

لغت آیه ۶۲- تَنْبِئُهُمْ: آنان را خبر دهد.

آیه ۶۵- نَخُوضُ: مشغولیم

آیه ۶۷- يَقْبِضُونَ: فرو می‌بندند

شما ای منافقان (مانند کسانی که پیش از شما بودند از شما

نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتری بودند، پس از نصیب خویش [در دنیا] برخوردار شدند و شما نیز [ای منافقان] از نصیب خویش برخوردار شدید همانگونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند، و شما فرو رفتید) در باطل و طعن زدن درباره پیغمبر (ﷺ) (همانگونه که آنان فرو رفتند آن گروه تباہ شد اعمالشان در دنیا و آخرت و آنان همان زیانکارانند) ﴿۶۹﴾

﴿آیا به آنان [منافقان] خبر کسانی که پیش از آنان بوده‌اند نرسیده است قوم نوح و عاد [قوم هود] و ثمود [قوم صالح] و قوم ابراهیم و اصحاب مدین [قوم شعیب و مؤتلفات] [اهل شهرهای زیر و زبر شده قوم لوط] پیامبرانشان معجزات روشنی برای آنان آوردند) پس آنان را تکذیب کردند پس هلاک شدند (پس هرگز خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند) بدینگونه که آنها را بدون گناه عذاب دهد (ولی آنان بر خود ستم روا می‌داشتند) به ارتکاب گناه ﴿۷۰﴾ (و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌کنند و نماز را برپای میدارند و زکات را می‌دهند و خدا را فرمانبرداری می‌کنند و رسول او را، خدا به زودی آنان را مشمول رحمت خود قرار خواهد داد برآستی خداوند غالب است) چیزی او را مانع نمی‌شود از تنفیذ وعد و وعیدش (حکیم است) چیزی را جز در جای خود نمی‌گذارد. ﴿۷۱﴾ (خداوند به مردان و زنان باایمان باغهای را وعده داده است که از فرودست آنها نهرها جاری است در آن جاودانه‌اند و نیز خانه‌های پاک در بهشتهای عدن)

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَكَثُرَ
أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ
كََمَا اسْتَمْتَعُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَخُضْتُمْ
كَالَّذِي خَاضُوا أَوْلَاتِكِ حِطَّتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَأَوْلَاتِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ
نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ
إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَنَّهُمْ
رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ
كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ
أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾
وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ
وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٧٢﴾

۱۹۸

جای اقامت (و خوشنودی از طرف الله بزرگ‌تر است از همه آن، این همان کامیابی بزرگ است) ﴿۱۳۳﴾

لغت آیه ۶۹- خلاق: نصیب
استمتع: بهره‌مند شد
آیه ۷۰- مَدْيَن: شهر شعیب
مؤتلفات: شهرهای زیر و رو شده

۱- توضیحاً از اول آیه ۸۱ تا آخر سوره به استثنای آیات احکام و دو آیه آخر همه درباره غزوه تبوک است فاصله تبوک تا مدینه ۱۴ مرحله است که در بین شام و مدینه واقع است به مدینه خبر رسید که روم جماعتی را جمع نموده‌اند و طائفه‌های لخم و جذام و غیره را از نصرانیهای عرب را که زیر سلطه روم‌اند در کنار آنها جلب نموده و جاسوسان به سرزمین بلقاء رسیده‌اند، پس پیغمبر (ﷺ) مردم را برای خارج شدن امر فرمود و این غزوه در ماه رجب سال نهم هجری فصل تابستان در گرمای بسیار سخت و بیابان طولانی و با دشمن فراوانی رویه‌رو شد تعداد دشمن چهل هزار و تعداد مسلمانان سی هزار اما آذوقه کم و مال سواری نیز کم بوده دو نفر و سه نفر یک شتر داشته‌اند برخلاف عادت قبلی، پیغمبر جهت و مسیر حرکت جنگ را آشکار فرمود و از مردم کمک می‌خواست اغلب آنچه در امکان داشتند می‌آوردند، عثمان بن عفان (رضی الله عنه) سیصد شتر را با زین و برگ و هزار درم عطا کرد اما منافقان حاضر نبودند به جهاد بروند عبدالله بن ابی بن سلول با هم پیمانانش لشکری ساختند وقتی پیغمبر رفت تمام آنها را به تخلف واداشت چنانچه در آیه ۸۱ بیان می‌شود وقتی سپاه اسلام به آنجا رسید، سپاه دشمن پراکنده شده بودند، یوحنه حاکم ایله و مردمان جریاء و آذرح به حضرت پیغمبر (ﷺ) آمدند بر دادن جزیه [مالیات] مصالحه کردند و رسول الله نامه‌ای برای آنها نوشت که در دریا و خشکی در امان باشند، بنابراین بدون جنگ برگشتند. تفصیل غزوه‌ها را بدانید، باید کتاب تاریخ را نگاه کنید.

ای پیامبر با کافران [با شمشیر] و با منافقان [با زبان و اقامه حجت] جهاد کن و بر آنان سخت گیر) با شدت خشونت و خشم (و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است) آن (۷۳) «به خدا سوگند می‌خورند که نگفته‌اند» آنچه را از دشنام که به تو رسیده است (در حالی که قطعاً سخن کفر را گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیدند) کفر را آشکار می‌نمودند پس از آشکار کردن اسلام (و قصد کاری را کردند که موفق به انجام آن نشدند) (و به عیب جوئی برنخاستند مگر بر آن که خدا از فضل خود آنان را بی‌نیاز ساخت و رسول وی) بوسیله غنائم پس از شدت فقر و احتیاجشان، قصد آن است که جز غنائم از طرف پیغمبر به آنها نرسیده است و این از چیزهایی نیست که انتقام گرفته شود (پس اگر توبه کنند) از نفاق و ایمان آورند (برایشان بهتر است و اگر روی برتابند) از ایمان آوردن (خداوند آنان را عذاب می‌کند به عذابی دردناک در دنیا [به کشتن] و در آخرت [به آتش] و بر ایشان در زمین هیچ دوستی نیست) آنها را از آن حفظ نماید و یاری‌کننده‌ای ندارند (۷۴) (و از آنان کسانی اند که با خدا عهد بسته‌اند که اگر از فضل خویش به ما عطا کند قطعاً صدقه می‌دهیم و از نیکوکاران خواهیم شد) و او ثعلبه بن حاطب بود نزد رسول خدا (ﷺ) آمد و گفت: از خدا بخواهید که به من مالی ارزانی دارد قطعاً حق هر ذی حقی را از آن خواهم داد پس برای او دعا کرد خداوند مال فراوانی را روزی او گردانید، سرانجام کار و مشغلت او را به جایی رسانید که برای جمعه و جماعت حاضر نمی‌شد و زکات را نداد. (۷۵) خداوند میفرماید: (پس چون از فضل خویش به آنان بخشید بدان بخل ورزیدند و اعراض کنان [از طاعت خدا] برگشتند) (۷۶) (در نتیجه عاقبت آنها را نفاقی ثابت در دلها پدید آمد تا روزی که او را [الله را] دیدار می‌کنند، باقی گذارد [و آن روز قیامت است] به سزای آن که وعده خویش را با خداوند خلاف کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند) (۷۷) (آیا ندانسته‌اند [منافقان] که خداوند راز درونشان و نجوی‌های بین‌شان را میدانند) در مورد طعنه زدن به پیغمبر و یارانش و اسلام (و خداوند دانای غیبهاست) آنچه از عیان غائب است (۷۸) و هنگامی که آیه صدقه (احسان زائد بر زکات فرض) نازل شد مردی آمد مال بسیاری را صدقه کرد، منافقان گفتند از روی ریا بوده است و مردی به اندازه صاهی را صدقه کرد، منافقان گفتند: خدا از صدقه این بی‌نیاز است، پس این آیه نازل شد: «کسانی که بر داوطلبان مؤمن در صدقات سست عیب می‌گیرند، و عیب می‌گیرند بر کسانی که جز باندازه توانشان چیزی را برای صدقه کردن نمی‌یابند و آنان را مورد تمسخر قرار می‌دهند، خداوند تمسخرشان کرد» در برابر این تمسخر جزایشان می‌دهد (و برایشان عذابی دردناک است) (۷۹)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ
وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وِبَيْسَ الْمَصِيرِ ﴿٧٣﴾ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ
مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كُفْرًا وَاكْفَرُوا وَاكْفَرُوا
وَهُمْ أَيْمَانُ الْمُرْتَدُونَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ
مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا يَكُ خَيْرًا لَّكُمْ وَاِنْ يَتَوَلَّوْا يَكُ
اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَاَلْآخِرَةِ وَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ
مِنْ وَلِيٍّ وَا لَنْصِيرٍ ﴿٧٤﴾ وَا مِنْهُمْ مَن عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ
آتَيْنَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ لَنْصَدَقَنَّهُمْ وَلَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾
فَلَمَّآ آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَا تَوَلَّوْا وَا هُمْ مُعْرِضُونَ
﴿٧٦﴾ فَاَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا
اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَا بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿٧٧﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَا نَجْوَاهُمْ وَا أَنَّ اللَّهَ عَلَّمَهُ
الْغُيُوبَ ﴿٧٨﴾ الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَا الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا
جَهَنَّمَ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

۱- سبب نزول آیه ۷۳ و ۷۴: از ترور نمودن پیغمبر (ﷺ) در شب تاریک عقبه - در بین مدینه و تبوک هنگام برگشتن از او تبوک و آن منافقان ده مرد بیشتر بودند چون میدانستند تنها پیغمبر از راه عقبه می‌رود که عمار لگام شتر پیغمبر را می‌کشید و حدیقه پشت سرشان شتر را می‌راند و ارتش طبق دستور پیغمبر (ﷺ) از راه بیابان می‌رفتند، منافقان در سر راه کمین گرفته بودند یکجا بلند شدند شتر رسول الله (ﷺ) رم کرد قسمتی از کالا پرت شد عمار مال سواری آنها را که اطرافش گرفته بودند می‌زد، و پیغمبر خدا (ﷺ) بر آنها بانگ زد فهمیدند که حیلۀ آنان را پی برده است برگشتند و به سوی بیابان سرازیر شدند خود را میان ارتش افکندند و رفیق آنان شدند.

۲- وقتی ثعلبه پیمانش را با خدا بشکست زکات نداد پیغمبر (ﷺ) فرمود: وای بر ثعلبه بن حاطب که خداوند این سه آیه را درباره او نازل کرد، یکی از نزد یکان ثعلبه که این آیات را شنید، بی‌درنگ نزد ثعلبه آمد گفت: وای بر تو این سه آیه درباره تو نازل شده است، ثعلبه به مدینه آمد و زکات مال خویش را به رسول الله (ﷺ) تقدیم کرد، و گفت یا رسول الله این زکات مال من است که اینک تقدیم شما می‌کنم، اما رسول خدا (ﷺ) خطاب به وی فرمودند: خدای عز و جل مرا از پذیرفتن زکات تو منع کرده است چون از دادن به مأموران جمع‌آوری زکات دریغ کرده‌ای و گفته‌ای این جزیه است، ثعلبه شروع به گریستن کرد و بر سر خود خاک می‌افشاند ولی هرچه التماس کرد، رسول الله (ﷺ) از وی نپذیرفتند، سپس بعد از ایشان ابوبکر صدیق (رضی الله عنه) نیز در عهد خویش از وی نپذیرفت، بعد از او عمر و عثمان (رضی الله عنهما) نیز از وی نپذیرفتند و سرانجام در خلافت عثمان (رضی الله عنه) مرد.

اختیار دادن است به پیغمبر (ﷺ) در استغفار کردن و ترک آن، پیغمبر (ﷺ) می فرماید: در حقیقت به من اختیار داده شد، استغفار را اختیار کردم. بخاری روایتش کرده است (اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش طلب کنی، خداوند هرگز آنان را نمی آمرزد) قولی میگوید: مراد به شماره هفتاد آن است، هر چند بسیار استغفار کنی، در حدیث امام بخاری است: اگر میانه‌انستم چنانچه از هفتاد بار بیشتر استغفار نمایم مورد آمرزش قرار گیرد، قطعاً بیشتر از هفتاد بار طلب آمرزش می‌کردم، و قولی میگوید: مراد همان عدد مخصوص است به دلیل حدیث بخاری نیز «وسأزيد على السبعين» یعنی به زودی بیشتر از هفتاد بار استغفار می‌کنم پس به آیه (سواء عليهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم)، قبول نکردن آمرزش را روشن کرده است (این به سبب آن است که آنان به خدا و رسولش کفر ورزیدند و خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند) (۸۰) «تخلف کنندگان [از غزوه تبوک] به خانه‌نشینی پس از رسول خدا شادمان شدند و از این که با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند، کراهت داشتند» و به یکدیگر (می‌گفتند خارج نشوید [برای جهاد] در این گرما، بگو: آتش جهتم گرم‌تر است) از تبوک شایسته‌تر آن است از آن پرهیز نمائید از جهاد تخلف نکنید (اگر دریابند) بدانند تخلف نمی‌کنند (۸۱) (پس اندکی بخندند [در دنیا] و بسیار گریه کنند [در آخرت] به سزای آنچه می‌کردند) حالشان را به صیغه امر خبر داده است. (۸۲) (پس اگر خداوند تو را [از غزوه تبوک] به سوی گروهی از آنان) از منافقان تخلف‌کننده در مدینه (باز آورد پس از تو برای بیرون آمدن) همراه تو به سوی غزوه دیگر (اجازه خواستند بگو: [به آنان] شما هرگز با من خارج نخواهید شد و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد زیرا براستی شما نخستین بار به نشستن راضی شدید) در غزوه تبوک (پس

اَسْتَغْفِرُكُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُكُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُكُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٨٠﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَشَدُّتْ نَفْسُكَ لِلْخُرُوجِ فَعَلَّ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَلِيفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾ وَلَا تَعْجَبْ أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَ بِهِم بِمَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنَكَ أُولُو الطُّولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٨٦﴾

۲۰۰

اکنون هم با خانه‌نشینان [متخلف از غزوه] بنشینید) از زنان و کودکان و دیگران (۸۳) و هنگامی که پیغمبر (ﷺ) بر عبدالله بن ابی‌نماز جنازه خواند این آیه نازل شد (و هرگز بر هیچ یک از آنان [از منافقان] که بمیرد، نماز مگذار و بر سر قبرش نایست) برای دفنش یا زیارة (چرا که آنان به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق مردند) در حال کفر. (۸۴) (و اموال و فرزندان آنان تو را به شگفت نیندازد جز این نیست که خدا می‌خواهد آنها را بوسیله آن در دنیا عذاب کند و جان‌شان را در حال کفر بیرون آورد) (۸۵) (و چون سوره‌ای [طائفه‌ای از قرآن] نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه با پیامبرش جهاد کنید توانمندانشان [ثروت‌مندانشان] از تو عذر و اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار که ما با خانه‌نشینان باشیم) (۸۶)

لفت آیه ۷۴-۷۵: به عیب‌جویی برخاستند

آیه ۷۸-۷۹: نجوی: بن‌گوشی ایدی: دستها

آیه ۷۹-۸۰: یلمزون: عیب می‌گیرند مَطْوَعین: احسان‌کنندگان

آیه ۸۳-الخالفین: خانه‌نشینان

آیه ۸۶-أولوا: صاحبان الطول: ثروت‌مندان ذرنا: ما را بگذار قاعدین: خانه‌نشینان